



SHOFAR

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

صلح

PEACE

سکون

سلام



Sowlesuliff



سالن نعمان
در فدراسیون یهودیان ایرانی

با گنجایش ۴۵۰ نفر
مکانی استثنائی و با شکوه
برای برگزاری مراسم و جشن های شما

For Viewing of Venue Please Contact

Irma Smith

Direct Line: (323) 656-2142

Iranian American Jewish Center

1317 N. Crescent Heights Blvd.,

Los Angeles, CA 90046

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت

تماس حاصل فرمائید .

(۳۲۳) ۶۵۶-۲۱۴۲



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

SHOFAR
A Publication of
**Iranian American
Jewish Federation**

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046
(323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791

دوره جدید- سال دوم - شماره هفتم
آگوست ۲۰۰۴ میلادی
مرداد ۱۳۸۳ خورشیدی
الول ۵۷۶۴ عبری

زیر نظر شورای نویسندگان

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه ای سالمتر و پربارتر فعالیت خود را آغاز کرد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه در حکم و اصلاح موارد غیرمستولانه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آرا گردانندگان نمیشد.

مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت بهمکاری میکند.

نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر
ماخذ آزاد می باشد.

طرح روی جلد
اثر: استاد یعقوب صوفرزاده
تلفن ۲۲۶۷-۶۵۲-۳۲۲۳

حروفچینی، طراحی و چاپ
H. S. MORTAZAVI CO.
(818) 730-6641

آگوست ۲۰۰۴ میلادی
مرداد ۱۳۸۳ خورشیدی
الول ۵۷۶۴ عبری

شوفار

دوره جدید- سال دوم - شماره هفتم

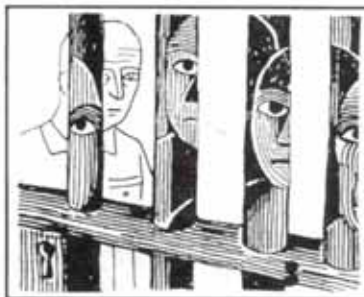


ما مردم و ...

رهبان جامعه ما ۲۸



مصاحبه با دکتر رابرت و کسلر ۳۸



دیداری دوباره پس از ۵۰ سال ۴۶



Remarks of Yuval Rotem 1

سرمقاله ۲

مشروح خدمات فدراسیون به خانواده ها ۱۱

که بروی ناامیدی در بسته باز کردن ۱۱

انتخابات فدراسیون یهودیان ایرانی ۱۳

قهرمانان گمنام ۱۵

یهودی باهوش با وجدانی خاموش ۱۶

سطح زندگی در کشورهای جهان ۱۹

شعر ایران ۲۰

استقلال چیست ؟ ۲۲

برنامه فدراسیون یهودیان ایرانی ۲۳

جایگاه ادبیات فارسیهود در فرهنگ ایران ... ۲۴

شعر آه سوزان ۲۶

بمب سرخود ها ۳۰

مرا از مرگ مترسانید ۳۲

صهیونیسم چیست و صهیونیست کیست ؟ ... ۳۴

کبالا - عرفان یهود ۳۶

دریافت دوباره تورا در پای کوه سینا ۴۵

صدام و کتب یهودی ۵۰

آرامش دلپذیر ۵۱

Parkinson's Patients Turn Back The Clock 3

An Open Litter
From Norman Nourallah Gabay to
The Heads of The Yeshiva and
Other Rabbanim 4

Bat Mitzvah Speech: Pinchas 13

The Legitimacy of "Extra-Judicial"
Assassinations 14

Smuggling Out of Hell 16

Liel Kolet Is The next Celine
Dion? 19

Cells Become Cancer Killers At
Hadassah Medical Center 20

Intel Israel Heralds Chip
Breakthrough 21



سال نو ۱۳۸۵

هفتمین شماره نشریه شوفار هنگامی بدست شما خوانندگان پرمهر و با وفا میرسد که به آغاز سال جدید یهودی چند روزی بیشتر باقی نمانده است. بنابراین مایلیم از این فرصت سود جویم و مهرآمیزترین تبریکات و شادباش های صمیمانه خود را بمناسبت سال نو ۵۷۶۵ یهودی به شما تقدیم دارم و برای همگی سالی توأم با تندرستی و شادبهای فراوان آرزو کنم.

در نظر داشتم این سرمقاله را اختصاص دهم به کوشش ها و فعالیت های بی شائبه نویسندگان، مترجمین و همگی دست اندر کاران نشریه که بدون کوچکترین چشم داشت مادی مرا صمیمانه یاری داده اند و از ریزه کاربهای مقالات و نوشته های آنان که مورد عنایت خوانندگان گرامی قرار گرفته، سپاسگزاری کنم.

لیکن از آنجا که دوره دو سال خدمت من مدتی پیش به پایان رسید و موظف بودم حاصل فعالیت هایم را باستحضار هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی برسانم، بر خود واجب دانستم شما را نیز در جریان آنچه در این دوره گذشته قرار دهم. همچنین لازم دانستم فعالیت های مالی فدراسیون را طی دو سال گذشته در این شماره درج کنم تا در این مورد آگاهی های لازم را بدوستان بدانم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. و اینک متن کامل گزارش را ذیلا ملاحظه خواهید فرمود:

بنام خداوند جان و خرد

جناب الیاس اسحقیان، ریاست محترم هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی، اعضای محترم هیأت امناء و هیأت اجرائی فدراسیون، همکاران عزیزم، با درود فراوان، از اینکه در میان شما هستم بسیار شادمانم و خرسند از اینکه اینک پس از سپری شدن دو سال مدت مأموریتم، فرصت یافته ام برای شما سخن بگویم و گزارش کامل دو سال گذشته را به استحضار برسانم. دو سال پیش بود که هیأت امنای فدراسیون با مهر فراوان و

با رأی یکپارچه مأموریت ریاست هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی را بمن واگذار کردند. آنروز هیچگاه نمیدانستم این مأموریت تا به چه اندازه وقت گیر، دشوار و گاه توان فرسا است. اما علیرغم آنچه بر من گذشته است، از همه آنهایی که بمن رأی اعتماد دادند بسیار سپاسگزارم. زیرا که این مأموریت برای من یکی از والاترین و مشکلترین تجربیات زندگیم بود. شکیبائیم را به آزمایش گذاشت، توانم را محک زد و تجربه کاری و اجتماعی پنجاه سال گذشته ام را بکار گرفت. بی ریا به شما برگزیدگان جامعه میگویم که پس از گذشت یکسال از دوره بسیار سخت و تون فرسایم مکرر در اندیشه کنار رفتن، ساعتها باخود درگیرودار و کشمکش روحی قرار گرفتم و روزی رسید که تصمیم کنار رفتن برماندن غلبه کرده بود، که دو مکالمه تلفنی طولانی با دو مرد اندیشمند، دنیا دیده پرتجربه مرا مصمم کرد با تلاشی بیشتر و شکیبائی افزونتر بکار ادامه دهم و دوره دوساله مأموریتم را بپایان برسانم.

و آن دو مرد: اولی جناب دکتر حشمت اله کرمانشاهی بود که سخنان دلگرم کننده، صمیمانه و از دل برآمده او با آوائی متین و جملاتی وزین برجایم نشست و هنوز در گوشم مترنم است و برای همیشه، در خاطر من بروشنی باقی خواهد ماند.

دومی جناب الیاس اسحقیان بود که من او را یکی از صمیمی ترین، صدیق ترین، باگذشت ترین و مهربانترین افراد این جامعه میدانم و بمن گفت: من از مشکلات عدیده شما باخیرم و اینک میدانم بر شما چه میگذرد، لیکن اگر میخواهید من شبها خواب راحت داشته باشم و اگر بدوستی من معتقدید، مرا تنها نگذارید و بکارتان ادامه دهید. من از این مرد شریف درس از خودگذشتگی، مهرورزی و ایثارگری آموختم و همواره خوبی هایم آنقدر مرا فریفته کرده که آنموقع هم خواسته هایم را اجابت کردم و شاکرم که اطاعت از خواسته های این دو مرد دنیا دیده پرتجربه راهنمای من شد. افزون بر این وظیفه مندم از همراهی ها، گذشت ها و ایثارگری های همسرم که در طی دو سال گذشته یار و یاور من بوده است و از هیچ تلاشی در پیشبرد هدفهای فدراسیون همانند برگزاری جشنها، Fund Raising و بخصوص انتشار مجله شوفار فروگذاری نکرده است، عمیقاً سپاسگزاری کنم.

در ۲۴ آوریل ۲۰۰۲، در جلسه مشترک هیأت امناء و هیأت اجرائی برنامه کارم را براساس اولویت ها ارائه دادم و اینک یک یک بمسائل اساسی مطروحه و کارهای انجام شده میپردازم:

۱- وضع مالی فدراسیون

در جلسه ۲۴ آوریل ۲۰۰۲ اعلام داشتم «بالاترین هدف و کوشش من طی چند ماه آینده صرف سازمان دادن بوضع مالی

فدراسیون خواهد شد. شاید گزاف نباشد اگر بگویم قسمت اعظم وقت من و یارانی که برای انجام این مهم نامزد خواهم کرد صرف اینکار بشود».

بنابراین قبل از هر اقدام نظر باینکه در آنموقع موجودی نداشتیم و چنانچه تا هشتم ماه بعد پرداخت‌های مربوط به آب و برق و تلفن بعمل نمی آمد، قطع همه آنها قطعی میشد، چاره‌ای نداشتیم جز اینکه فوراً با بانک لئومی تماس حاصل کنم و اعتباری بمبلغ یکصد هزار دلار با ضمانت شخصی خودم تحصیل کنم. از «موتی لوی» رئیس شعبه بورلی هیلز بانک لئومی که درخواست مرا اجابت کرد و اعتبار درخواستی را در اختیارم قرار داد، سپاسگزارم. کمتر از دوهفته از دریافت اعتبار نگذشته بود که مبلغ ۷۸,۴۰۰ دلار آن صرف هزینه‌های فوری جاری و عقب افتاده شد. سپس، برای دریافت کمک مالی از خیراندیشان، از آقای سلیمان رستگار درخواست کردم ریاست کمیته Fund Raising را بعهده بگیرند، پذیرفتند و قرار شد هفته‌ای یکبار در منزل ایشان از ساعت ۶ بعدازظهر ببعده اعضای کمیته جمع شوند و هریک وسیله تلفن با دوستان، خویشان و آشنایان خود تماس حاصل کنند و کمک و یاری آنها را برای رفع مشکلات مالی فدراسیون درخواست کنند. اینکار هفته‌های متوالی بطول انجامید و نتیجه آن بروی هم رضایت بخش بود. من در این جا از آقای سلیمان رستگار و اعضای کمیته سپاسگزاری و قدردانی میکنم.

طی دو سال گذشته از هرگونه اقدامی برای رفع مشکلات مالی عموماً و پرداخت بدهی‌های انباشته شده پیشین خصوصاً فروگزازی نکرده‌ام، اهم اقدامات بقرار زیر است:

۱- دریافت وام جدید برای پرداخت وام‌های قبلی با بهره‌های بالا - پس از مذاکرات طولانی با بانکهای مختلف مآلاً بمعرفی آقایان عزری نامور و سلیمان رستگار، من همراه با آقای مهرداد کامران مذاکراتی را با Center bank آغاز کردیم و پس از ماهها مذاکره با هیأت مدیره بتال و تصویب هیأت امناء و هیأت مدیره سنتر مآلاً وامی بمبلغ ۱,۳۰۰,۰۰۰ دلار در ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳ از بانک نامبرده بمدت ۷ سال با دوره پرداخت اصل ۲۰ ساله به نرخ پرایم بعلاوه یک (که در حال حاضر ۵ درصد درسال است) و فی یک دوم درصد برای یکبار دریافت شد.

براساس مذاکرات مفصلی که با هیأت مدیره بتال بعمل آمد، مقرر شد یک قرارداد الحاقی به قرارداد فیما بین که بهنگام خرید ملک منعقد شده بود اضافه شود. بموجب این قرارداد الحاقی موافقت شد:

اولاً: بدهی‌های انباشته پرداخت نشده طی سالهای

گذشته که بالغ بر ۵۶۲,۵۰۰ دلار بود با پرداخت ۳۰۰,۰۰۰ دلار مصالحه شود. بعبارت دیگر ۲۶۲,۵۰۰ دلار از بدهی‌ها بخشوده شود. علاوه براین مقرر شد از مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دلار دریافتی، بتال مبلغ یکصد هزار دلار برای نصب یکدستگاه تهویه مطبوع برای سالن تازه نعمان پرداخت کند.

ثانیاً: بابت اصل و بهره وام بتال موافقت شد مبلغ ۱۵,۰۰۰ دلار که میبایست همراهه طبق قرارداد پیشین پرداخت شود به ۱۰,۰۰۰ دلار کاهش یابد و تا مدت سه سال آینده ماهیانه ۵,۰۰۰ دلار پرداخت شود و در پایان سه سال مبلغ ۱۸۰,۰۰۰ دلار یکجا بابت ۵,۰۰۰ دلارهای پرداخت نشده تسویه شود.

متمم قرارداد فدراسیون با بتال یکی از مهمترین، مفیدترین و برجسته‌ترین اقداماتی بوده که در این دوسال به انجام رسیده و من از همه دست اندرکاران خاصه آقای مهرداد کامران، هیأت مدیره بتال که خُسن نیت زیاد نشان دادند و با من همکاری نزدیک و صمیمانه داشتند، ممنون و متشکرم و در این فرصت میخواهم یادآور شوم که یکی از تلاشهای عمده من براین اساس بوده است که با هیأت مدیره بتال روابطی نزدیک و احترام آمیز برقرار شود. بدین سبب از روزی که آغاز بکار کردم اولاً جلسات هیأت مدیره سنتر را در روز چهارشنبه اول هرماه مرتباً برپا داشته‌ام. ثانیاً طبق قولی که به آنها داده بودم مرتباً همراهه مبلغ ۵,۰۰۰ دلار تعهدمان را به آنها پرداخت کرده‌ام و این کار هیچگاه حتی در روزهای بسیار سخت هم قطع نشد. نتیجه این برداشت‌ها همکاریهای فراوانی است که آنها نسبت به فدراسیون معمول داشته‌اند و من بدینوسیله از رئیس هیأت مدیره بتال آقای دکتر گام سپاسگزارم و یقین دارم همکاریهای آنها درآینده هم ادامه خواهد داشت. و اما مبلغ ۱,۳۰۰,۰۰۰ دلار وام دریافتی بمصارف زیر رسیده است:

الف - پرداخت به بتال	۳۰۰,۰۰۰ دلار
ب- پرداخت برای وام با بهره ۱۱.۵۰ درصد	۴۲۳,۱۸۷ دلار
ج- پرداخت وام آقای کستن‌یام با بهره ۸.۵۰ درصد	۱۰۰,۰۰۰ دلار
د- پرداخت هزینه‌های محضر	۲,۳۶۵ دلار
ه - پرداخت بابت نیم درصد فی	۶,۵۰۰ دلار
جمع	۸۳۳,۰۵۲ دلار
مانده	۴۶۷,۹۴۸ دلار
کسر میشود: پرداخت برای سالن نعمان	۱۵۰,۰۰۰ دلار
مانده	۳۱۷,۹۴۸ دلار

پرداخت برای پشت بام

۴۲۰,۰۰۰ دلار

مانده

۲۷۵,۹۴۸ دلار

که از این مبلغ براساس توافقی که بعمل آمده و بتصویب هیأت مدیره ستر رسیده مقرر است مبلغ ۱۳۰,۰۰۰ دلار دیگر برای اتمام کار و پرداخت بدهی های سالن نعمان پرداخت که الباقی خواهد ماند

۱۳۰,۰۰۰ دلار

مانده

۱۴۵,۹۴۸ دلار

لازم به تذکر است که قسط وام مورد بحث در حال حاضر از اقساط ماهیانه دو فقره از وامها که جمعا حدود ۵۵۰,۰۰۰ دلار بود کمتر است زیرا که نرخ بهره وامهای گذشته بسیار بالا بود. بیگمان چنانچه این وام دریافت نشده بود، وجه لازم برای اتمام کار ساختمان سالن نعمان موجود نبود.

۲- در سال گذشته کنسرتی با شرکت خواننده محبوب «امید» در سالن مجلل و بزرگ اسکاتیش رایت برگزار شد که درآمد خالص آن بالغ بر ۴۰,۰۰۰ دلار شد.

۳- در سال گذشته پس از مذاکراتی که با سرکار خانم کاترین معراج بعمل آمد، این بانوی خیر و خیراندیش موافقت کردند مبلغ یکصد هزار دلار کمک در اختیار فدراسیون قرار گیرد. مبلغ ۵۰,۰۰۰ دلار آن پرداخت شد و ۵۰,۰۰۰ دلار باقیمانده را قرار است بزودی بپردازند تا بمصرف تعمیرات و رنگ و تمیزکاری کنیسهای کوچک برسد و لوحهای بدین منظور تهیه و در قسمت ورودی کنیسا نصب شود. (براساس اطلاع واصله مبلغ ۵۰,۰۰۰ قسط دوم نیز پرداخت شده است).

من در اینجا از لطف و مرحمت این بانوی نیکوکار سپاسگزاری میکنم و اطمینان دارم در آینده نیز از کمکهای صمیمانه ایشان بهره مند خواهیم شد.

۴- حدود یکسال پیش از انتخاب من وامی بمبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دلار از فرست کردیت بانک دریافت شده بود که فقط بهره آن بصورت ماهیانه پرداخت میشد. این وام با تعهد شخصی آقایان عزتاله دلجانی، لطفاله حی و صمد کشفی گرفته شده بود. نظر باینکه مدت وام یکساله بود، پس از پایان مدت بانک مزبور درخواست داشت وام بازپرداخت شود. متاسفانه وضع مالی اجازه بازپرداخت را نمیداد، لذا پس از مذاکرات مفصل با فرست کردیت بانک و پرداخت مبلغ ۲۰,۰۰۰ دلار از اصل در تاریخ ۷ سپتامبر ۲۰۰۲ قرارداد جدیدی بسته شد که بموجب آن هر ماهه ۱,۵۰۰

دلار بابت اصل و بهره به نرخ پرایم بعلاوه ۲,۷۵ که اینک ۶,۷۵ درصد است پرداخت شود. تاکنون علاوه بر پرداخت بهره، مبلغ ۲۶,۵۰۰ دلار از اصل پرداخت شده است. من میخواهم از همکاریها و شکیبائی آقای ناصر کهنیم، مدیریت بانک فرست کردیت سپاسگزاری کنم.

در پایان آوریل ۲۰۰۲ بهنگام قبول این مسئولیت بدهی های معوق فدراسیون بالغ بر مبلغ ۱۸۴,۲۴۱ دلار بود که اینک کلاً پرداخت گردیده است.

از جمله بدهی های یاد شده بالا که بتدریج کلاً پرداخت شده و من بسیار شاکرم که چنین شده، مبلغ ۷۰,۰۰۰ دلار بدهی به صندوق اضطراری بود که کلاً تسویه گردیده است.

۵- بهنگام خرید محل فدراسیون موسسه چارلز شومیکر وکیل فدراسیون بوده و بقرار اطلاع وقت زیادی برای عقد قرارداد فدراسیون با بتال صرف کرده بوده است. چند ماه پس از آغاز فعالیت، نامه ای رسمی از دفتر وکالت چارلز شومیکر رسید که بابت حق الوکاله و هزینه های دیر برداشت، مبلغی بیش از ۱۱۵,۰۰۰ دلار مطالبه شده بود. طبیعی است پرداخت چنین مبلغی برای فدراسیون بهیچوجه مقدور نبود، لذا مذاکره با موسسه مزبور شروع شد، لیکن تلاش ها به نتیجه نرسید و مالا موسسه شکایت به دادگستری برد. با مذاکراتی که هفته ها یکمک آقای حمید دیوید نهائی، آقای رامین آزادگان، آقای مهرداد کامران و آقای الیوت بنجامین با دفتر وکالت نامبرده بعمل آمد، بالاخره مقرر شد کلاً مبلغ ۴۰,۰۰۰ دلار به اقساط ماهیانه ۱,۵۰۰ دلار بدون بهره به آن موسسه پرداخت شود، تاکنون جمعا مبلغ ۱۹,۵۰۰ دلار آن مرتبا پرداخت شده که تقریبا نیمی از بدهی را تشکیل میدهد.

۶- در پایان آوریل ۲۰۰۲ قسمتی از ساختمان شرقی فدراسیون کودکستانی بود که بتناوب بین ۹ تا ۱۵ نفر محصل داشت و برای این عده یک مدیر در استخدام بود با دو معلم و یک معلم نیمه وقت برای ساعات موزیک بطور متوسط فدراسیون بین ۲,۰۰۰ تا ۳,۰۰۰ دلار در ماه از این بابت ضرر میکرد.

۷- پس از مطالعات زیاد و بررسی اینکه از جانب والدین بچه ها و معلمین شکایتی علیه ما نخواهد شد، زیرا که تمام جوانب را از طریق مشورت با وکلا بررسی کرده بودیم، با تصمیمی قطعی مدرسه تعطیل شد و فوراً برای اجاره آن اقدام شد و خوشوقتانه ظرف دو سه ماه موسسه ای بنام Devoskaya Altermarive School محل را از قرار ماهیانه ۷,۵۰۰ دلار اجاره کرد. نظر باینکه محل احتیاج به تعمیرات اساسی داشت و علاوه بر آن لازم بود دستگاههای کولر برقی اطاق ها تعویض شود و در و پنجره ها عوض

شود، با سرعت زیاد تعمیرات آغاز شد و در مدتی کوتاه با صرف هزینه ۲۰،۴۲۶ دلار محل آماده شد. کرایه مرتباً دریافت میشود و طبق قرارداد هرساله مبلغی به اجاره اضافه میشود. ضمناً کل مبلغ ۹،۵۰۰ دلار بدهی به معاملات ملکی نیز پرداخت شده است.

بلافاصله پس از اتمام اینکار قسمت زیرزمین فدراسیون که بمبلغ ماهیانه ۱۰،۵۰۰ دلار اجاره بود، تخلیه شد و وضع نگران کننده‌ای ببار آورد. خوشوقتانه فوراً این محل هم به اجاره رفت بقرار ماهیانه ۲۰،۵۰۰ دلار به موسسه‌ای بنام California Charter Academy تعمیرات این محل هم فوراً آغاز شد. با هزینه ۲۸،۶۹۶ دلار و سرعت بانجام رسید. برای این قسمت هم مبلغ ۳۲،۱۹۷ دلار بواسطه معاملات ملکی پرداخت شده است.

من در اینجا لازم میدانم از زحمات و همکاریهای پیگیر آقایان سلیمان رستگار و مهرداد کامران چه درخصوص اجاره دادن و چه از بابت تعمیرات لازم که با سرعت زیادی بانجام رسید، سپاسگزاری کنم.

از فعالیت های کنیسا بسرپرستی و مدیریت بسیار مؤثر آقای الیاس اسفندی، زحمات آقایان شمولیان، دکتر نورمحمدی، ملاتی، دکتر ابراهیمی و سفارادی ممنونم. از ابداع آقای اسفندی که مقرر شد روزهای شنبه برای افرادی که برمی‌تصوا، بت میتصوا، شبات عروسی، جشن نوزاد و یادبود برگزار کنند سالن مجاور مجاناً برای پذیرائی دراختیارشان قرار خواهد گرفت، بعنوان یک طرح بسیار مؤثر چه از نظر انسانی و چه از نظر درآمد برای فدراسیون، قدردانی میکنم.

از زحمات فوق العاده و ارزشمند کمیته امور خارجی بسرپرستی آقای دکتر ایرج طبیب زاده و راهنمایی های بسیار سودمند برادر عزیزم سامی کرمانیان و اعضای دیگر امتنان فراوان دارم. بیگمان فعالیت ها و فداکاری های این گروه در تاریخ فدراسیون ثبت خواهد شد.

از کوشش های بیدریغ آقای جمشید بخرد، رئیس کمیته حل اختلاف و همیاران ایشان بسیار سپاسگزارم. خداوند بشما همگی عوض بدهد.

از کمیته بانوان خاصه سرکار خانم عزیزه کرمانیان و خانم مه‌لغا رستگار که بهنگام فروش بلیط از یکطرف و برگزاری گردهمائی ها و برنامه های مفید و مؤثر و سرپرستی سالن پذیرائی در روزهای شبات، از جانب دیگر، طی این دو سال زحمات زیادی را متحمل شده‌اند و کمیته جوانان بسرپرستی ارزنده الیوت بنجامین و اینک خانم فرناز تابان که برنامه های مفیدی را برای جوانان تهیه و تدارک می بینند بسیار ممنون و متشکرم و توفیق آنها را در ادامه خدمتهای مؤثرتر آرزو دارم.

بطوریکه همگی مستحضر هستید بهنگام نوسازی سالن که اینک Neman Hall نام دارد، تصمیم گرفته شد قسمت دفتری تخریب شود تا سالن یکپارچگی بهتری داشته باشد. بدین منظور دفتر متحرکی به اجاره گرفته شد که در پارکینگ بغل سالن قرار گرفت تا کارها پایان رسید.

پس از اتمام ساختمان سالن نعمان دو اطاق در قسمت غربی ساختمان که از قرار ماهیانه ۱،۵۰۰ دلار در اجاره بود را تخلیه کردیم و پس از تعمیرات لازم و خرید وسائل مورد نیاز کارمندان، قسمت دفتر به آنجا منتقل گردید. من بر خود فرض میدانم از همه کارمندان که در طی مدت ساختمان در آن دفتر موقت با سختی و ناراحتی زیاد مشکلات را بخود هموار کردند، صمیمانه تشکر کنم.

از این فرصت سود میجویم و از همکاریهای آقای دکتر ایوب ابراهیمی، خانم گیتی ابراهیمی، خانم ها گریس و سارا و کارگران تمام وقت و نیمه وقت تشکر میکنم و سرافرازم که پس از بهبود وضع مالی فدراسیون توانستم حقوق یک یک آنها را ترمیم کنم.

در طی دو سال گذشته علاوه بر آنکه آقای سلیمان رستگار در خصوص Fund Raising که قبلاً متذکر شدم هفته‌ای یکبار در منزل ایشان باحضور اعضای کمیته و افراد داوطلب برپا میشد، کمکهای مؤثری کردند، ایشان از کمپانی های مختلف با طرح فرمولی جالب جمعاً مبلغ ۲۷،۷۰۰ دلار دریافت و به حساب فدراسیون واریز کرده‌اند. همچنین بمناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد آقای سلیمان رستگار به همت دختر خانمان رکسانا کشفی مجلس میهمانی گرمی در خانه آقای رستگار برپا شده بود و از میهمانان درخواست شده بود بمناسبت تولد ایشان هدیه نیاورند و چنانچه مایل بدادن هدیه‌ای باشند طی چک آنرا در وجه فدراسیون یهودیان ایرانی بپردازند. از این بابت مبلغ ۲۵،۳۷۰ دلار بحساب فدراسیون واریز شده است. در اینجا از این فرصت بهره میگیرم و از زحمات و کوشش های خانم رکسانا کشفی و همسرشان که باعث چنین امر خیری شدند تشکر میکنم. همچنین آقای رستگار بابت کمک به ساختمان سالن نعمان مبلغ ۱۰،۰۰۰ دلار هدیه کرده‌اند. من بدینوسیله از کمکها و سخاوتمندی ایشان تشکر و سپاسگزاری میکنم.

در روز کیپور سال گذشته قبل از آغاز نعילה من در کنیسای فدراسیون گفتار کوتاهی داشتم. در پایان سختم از حضار درخواست کردم با توجه به طرحی که از سوی یکی از دوستان خیرخواهم بنام آقای ایرج اسحقیان مطرح گردیده، چنانچه مبلغ ۱۲۰،۰۰۰ دلار جمع آوری شود، موسسه‌ای وجود دارد که ۱۲۰،۰۰۰ دلار باین مبلغ



زمین مزبور ۱۰۰۰۰۰۰ دلار برآورده شده است.

سالن نعمان

پس از ماهها تلاش و کوشش برای ساخت و تکمیل سالن نعمان، که هزینه‌های حدود دو برابر مبلغ پیش بینی صرف آن شد، خوشوقتانه مصادف با آمدن جناب شائول مفض، وزیر محترم دفاع اسرائیل که من از ایشان دعوت بعمل آورده بودم برای گشایش آن، ما را مفتخر کنند، کارها با تلاش شبانه روزی دنبال شد و خوشوقتانه سالن برای گشایش در روز شنبه شب مورخ ۱۳ مارچ ۲۰۰۴ آماده شد.

نظر باینکه این اولین جشنی بود که پس از سالها در فدراسیون پا میگرفت، آنهم با حضور شخصیتی چون جناب شائول مفض، علیرغم وقت کمی که در دسترس بود من مصلحت دیدم بلیط برای هر نفر ۱۰،۰۰۰ دلار و برای جوانان غیر متاهل ۵۰۰ دلار باشد. شاید برای عده زیادی از دوستان و همکاران من مشکل بنظر میرسید اینکار با توفیق همراه باشد، لیکن من امید فراوان داشتم موفقیت از آن ما خواهد بود. بلیط جشن چند روز قبل از مراسم، کلاً بفروش رفت.

با توجه به عده‌ای مهمان از انجمن شهر وست هالیوود، شهرداری وست هالیوود و افراد دیگری که مصلحت دیده شده بود از آنها دعوت بعمل آید، جمعا ۴۴۰ نفر جا رزرو شده بود. به اعتقاد من آنشب شبی فراموش نشدنی بود که خاطره آن، علیرغم زحمات فراوان که داشت، برای همیشه برایم شادی آفرین خواهد بود.

میل دارم در حضور شما، یکبار دیگر، مراتب سپاس فدراسیون را به جناب شائول مفض برای تشریف فرمائی‌شان به جشن تقدیم دارم. در اینجا از همه دست اندرکاران این جشن بی نظیر خاصه از آقا و خانم یونل نعمان، همسرم دکتر سیما برآوریان و دخترم هاله شوشنی که از هیچ تلاشی باز نایستادند، همچنین خانم گیتی ابراهیمی و آقای دکتر ایوب ابراهیمی تشکر میکنم.

اینجاست که لازم میدانم از خدمات جناب آقای عزت اله دلجانی که زحمات زیادی را برای خرید این مجموعه کشیدند سپاسگزاری و قدردانی کنم.

و اما در خصوص این سالن، بگذارید بی ریا و بی پروا بگویم، علیرغم اینکه ماهها ساختمان آن بتعویق افتاد، هزینه سنگینی برای آن مصرف شد، درگیریها و سوء تفاهات گوناگونی را موجب گردید، اشتباهات و دوباره کاریهای زیادی مشاهده شد، خوشوقتانه با شکیبائی، گذشت، همگامی، فداکاری و ایثارگری دست اندرکاران این بنای زیبا که امروز برای اولین بار به پیشنهاد من، جلسه هیأت

اضافه میکند و با گرفتن ۵۰ درصد تخفیف از یک موسسه بزرگ صندلی چرخدار، خواهیم توانست یک Container صندلی چرخدار، برای ارتش و یا سایر موسسات نیازمند اسرائیل بفرستیم تا مورد استفاده افراد علیل قرار گیرد. از سوی دیگر، موسسه خیریه جری لونیس متحمل هزینه حمل و نقل آن به اسرائیل خواهد شد. درخواست من چنان شوری در حصار پدید آورد، که ظرف کمتر از ده دقیقه، مبلغ ۳۶،۵۰۰ دلار یعنی بیش از سه برابر مبلغ درخواستی تعهد شد. من اطمینان دارم چنانچه فرصت بود و این کار ادامه می یافت بمراتب رقم بیشتری هم تعهد میشد. مبلغ ۳۶،۵۰۰ دلار مزبور در حساب جداگانه‌ای موجود است و بجز آنکه تشریفات انجام قرارداد با موسسه خیریه مورد نظر به انجام برسد، ترتیب ارسال سه Container صندلی چرخدار که جمعا از هفتصد و چهل عدد خواهد بود، داده میشود. من از همه انسانهای خیریه که در آنروز با اشتیاق مرا در این مهم یاری دادند سپاسگزارم.

در آغاز خدمتت حسابی در بانک لئومی بنام Friends of Israel گشایش یافت. افراد خیر جمعا بمبلغ ۶۰،۰۰۱ دلار کمک مالی کردند که این مبلغ در وجه موسسات نیازمند در اسرائیل حواله شد.

همانطوریکه استحضار دارید زلزله بم مصیبت بزرگی بود برای هموطنان ما، این حادثه ناگوار همه ما را متأثر کرد و یهودیان ایرانی را در اکثر نقاط جهان برانگیخت تا بکمک هموطنانشان بشتابند. فدراسیون برای کمک رسانی جلسه‌ای با نمایندگان نهادهای عضو فدراسیون تشکیل داد و جمعا ۴۵،۰۰۰ دلار بدین منظور تعهد گرفت. مبلغ ۵،۰۰۰ دلار هم از سوی فدراسیون یهودیان آمریکائی داده شد که جمعا ۵۰،۰۰۰ دلار به حساب ارزی انجمن کلیمیان در بانک صادرات ایران در تهران واریز شد. رسید مبلغ با نامه تشکر از انجمن واصل شده است و مقرر است این مبلغ صرف هزینه درمانگاهی در بیمارستانی که در بم ساخته خواهد شد، بشود. این درمانگاه بنام کمک یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس زیر نظر انجمن کلیمیان و کانون خیرخواه بنا میشود. من از همه نهادهای عضو فدراسیون و خیراندیشانی که در این مهم ما را یاری دادند، تشکر میکنم.

در پی مذاکرات بسیار طولانی و صرف وقت زیاد که من برای ایجاد تفاهم بین شرکاء یک شرکت بزرگ داشتم، خوشوقتانه پس از حل کلیه مسائل فی ما بین، بنا بدرخواست من، شرکاء قطعه زمینی را به فدراسیون اهداء کردند که مراحل ثبت آنها به انجام رسیده است. براساس قیمت گذاری بعمل آمده (Appraisal) بهای

امناء و هیأت اجرائی فدراسیون در آن تشکیل گردیده، کار این بنا بخوبی و میمنت و مبارکی بپایان رسید و به همگی شما با اطمینان خاطر میگویم که این سالن نه تنها اسباب حیثیت و آبروی فدراسیون را فراهم آورده، بلکه بیاری پروردگار محلی کم نظیر برای برپائی جشنهای نامزدی، عروسی، بر میتصا و بت میتصا خواهد بود و با برپائی کنفرانسها و گردهمائی های گوناگون، از سوی نهادهای مختلف، درآمد خوبی برای فدراسیون بوجود خواهد آورد. من یکبار دیگر از این فرصت سود میبرم و از سوی هیأت امناء و هیأت اجرائی از یونل نعمان خصوصا و دیگر دست اندرکاران عموماً سپاسگزاری میکنم و بسیار خوشدل و شادمانم که این مهم در دوره خدمتگزاری من بانجام رسید.

در طی دو سال گذشته، براساس وعدهای که داده بودم بمنظور مطرح داشتن فدراسیون بهنگام نوروز و در کلیه اعیاد مذهبی، پیامی از سوی فدراسیون برای همه هموطنان خاصه جامعه یهودیان درونمرز و بیرونمرز ایران فرستادام. این پیام ها از طریق رادیو صدای ایران، رادیو ۶۷۰ و تلویزیون جام جم عملی شده است. علاوه برآن در مصاحبههایی که داشتهام تاریخچه و اهمیت اعیاد و مراسم مربوطه را توضیح دادهام. اینگونه فعالیت ها علاوه بر آگاهی دادن به همکیشان، درایران و سایر کشورها بازتاب های مفید و موثری را موجب گردیده است. بخصوص مصاحبه ها و گفتارهایی که در مورد کمک به زلزله زدگان بم بعمل آمد، عکس العمل بسیار خوبی ببار آورد.

انتشار مجله شوفار

در مورد انتشار مجله شوفار اعلام داشته بودم، برای پیشبرد هدفهای فدراسیون، بیش از هر موقع دیگر نیاز به انتشار مجله فدراسیون داریم و قول دادم با شتابی هرچه بیشتر بکار بپردازم تا مردم صدای ما را بشنوند. انجام این مهم برایم بسیار سخت بوده است زیرا که امید فراوان داشتم که دوست عزیزم آقای دکتر جمشید ملامد که همواره مهر فراوان نسبت بمن ابراز داشتهاند دعوت مرا بپذیرند، متاسفم که چنین نشد. لاجرم با کمک چندتن از جوانان و یاری عدهای از نویسندگان و مترجمان خوش نام و نشان انتشار شوفار عملی گردیده و چندی پیش ششمین شماره آن منتشر شد.

من عمداً در این شش شماره نه نامی از صاحب امتیاز و نه سردبیر بردهام، زیرا که قویا معتقدم بایست شخص مسئولی که اهم وقت خود را باین کار اختصاص دهد و عندالاقضا باو پاداش مالی داده شود، ضمناً خوش نام و فرهیخته هم باشد پیدا کنیم و این

مسئولیت را باو بسپاریم.

نظر باینکه سالهای متوالی انتشار مجله علمی نشده بود و از نو انتشار آن کار سادهای نبود، من تا زمانی که شخص مورد نظر پیدا شود با علاقه و جدیت تمام انتشار آنرا دنبال خواهم کرد. در اینجا از همه کسانی که مرا در انجام این منظور یاری دادهاند و از کلیه نویسندگان، مترجمین و صاحبان قلم خصوصاً دوست ارجمندم آقای صیون ابراهیمی، سرکار خانم پروانه یوسفزاده، خانم الهام یعقوبیان و همسر م سیمما که با خوشروئی و مهر فراوان بدرخواست های من، پیوسته جواب مثبت دادهاند، سپاسگزاری و قدردانی میکنم.

وضع نقدینگی

در حال حاضر موجودی حسابهای بانکی فدراسیون بقرار زیر است:

در بانک لنومی	۷۴.۲۸۸ دلار
در سنتر بانک	۲۶۱.۲۴۶ دلار
اضافه میشود چک های موجود	۵.۷۵۰ دلار
چکهای وعده دار	۲۸.۰۰۰ دلار

مطالبات جشن و مطالبات متفرقه	۳۶۹.۲۸۴ دلار
	۴۵.۰۰۰ دلار

جمع ۴۱۴.۲۸۴ دلار

لازم بتذکر است که از مبلغ ۱۳۰.۰۰۰ دلار آخرین مبلغ تعهد فدراسیون برای تکمیل ساختمان سالن نعمان تاکنون ۱۱۰.۰۰۰ دلار پرداخت شده است که ۶۰.۰۰۰ دلار آن دو روز پیش طی چک بحساب ساختمان واریز شده است.

در پایان سختم بگذارید خالصانه بشما نمایندگان جامعه بگویم که قسمت زیادی از دلگرمی ها و کمکهای بی شائبه ای که در این دوره از خدمت داشتهام، مدیون زحمات، فداکاریهای و ایثارگری های آقای الیاس اسفندی، این مرد خدمتگزار واقعی جامعه بوده است که با نهایت صمیمیت یار و مددکار من بوده است. آقای اسفندی از صمیم قلب از شما قدردانی و سپاسگزاری میکنم. زیرا که طی دو سال گذشته از محل درآمدهای کنیسا مبلغ ۶۷۰.۶۴۰ دلار به صندوق فدراسیون پرداخت شده است.

اینک که زمان پایان دوره دو ساله خدمت من فرا رسیده، اجازه میخواهم با فروتنی هرچه تمامتر از یک یک شما اعضای هیأت امناء و هیأت عامل که همواره با مهر فراوان همراه و همگام من بودید قدردانی و سپاسگزاری کنم.

Consolidated Iranian American Jewish Federation & Center
Statement of Assets, Liabilities & Net Worth
As of December 31, 2003

	<u>Dec 31, 03</u>	<u>Dec 31, 02</u>
ASSETS		
Current Assets		
Checking/Savings		
Center Bank - TD	250,339.04	0.00
Center Bank - Business Acct.	59,756.02	0.00
Bank Leumi 80-026532-01	22,018.99	24,629.86
M.AMarket 80-026567-02	118,556.07	344,081.61
Cash in Bank - FOI - Leumi	40,144.36	19,065.99
Cash in Bank - BAM Earthquake	300.00	
Cash in Bank - EMF-Leumi I	0.00	27,740.12
Cash in Bank - EMF-Leumi II	47,508.42	
Savings C.D. Acct.	100,000.00	50,000.00
Total Checking/Savings	638,622.90	495,517.58
Accounts Receivable		
Notes Receivable - Paradise 26	8,800.00	10,800.00
Total Current Assets	647,422.90	506,317.58
Fixed Assets		
Land	890,929.00	890,929.00
Building	1,941,014.00	1,941,014.00
Computer Equipment	1,583.89	1,583.89
Furniture & Fixture	35,719.75	35,719.75
Improvements	651,664.51	84,800.70
Accumulated Depreciation	(241,115.00)	(241,115.00)
Total Fixed Assets	3,279,796.15	2,712,932.34
TOTAL ASSETS	3,927,219.05	3,219,249.92
LIABILITIES & EQUITY		
Liabilities		
Current Liabilities		
Other Current Liabilities		
Security Deposit - Academy	17,858.00	0.00
Security Deposit - Dvorakaya	7,800.00	0.00
N/P E. Deljani	0.00	20,000.00
Payroll Liabilities	2,425.28	2,649.74
Total Other Current Liabilities	28,083.28	22,649.74
Total Current Liabilities	28,083.28	22,649.74
Long Term Liabilities		
Notes Payable		
N/P Center Bank	1,293,100.33	0.00
N/P H.Wood Temple Beth El	1,874,644.84	2,132,364.06
N/P Fidelity \$540K	0.00	444,577.96
N/P Luis Kastenbaum \$100K	0.00	100,000.00
N/P First Credit Bank	271,000.00	300,000.00
Total - Notes Payable	3,438,745.17	2,976,942.02
Total Long Term Liabilities	3,438,745.17	2,976,942.02
Total Liabilities	3,466,828.45	2,999,591.76
Equity		
Opening Bal Equity	34,297.67	34,297.67
Net Worth	315,002.26	315,002.26
Retained Earnings	(129,641.77)	1,438.98
Net Income*	240,732.44	(131,080.75)
Total Equity	460,390.60	219,658.16
TOTAL LIABILITIES & EQUITY	3,927,219.05	3,219,249.92



Consolidated Iranian American Jewish Federation & Center

Statement of Revenue & Expense
January through December 2002 & 2003

	<u>Jan - Dec 03</u>	<u>Jan - Dec 02</u>
Ordinary Income/Expense		
Income		
Shofar Publication	10,572.00	0.00
Membership Due	75,035.00	118,536.00
Donations Revenue	787,886.88	474,647.26
Events Revenue	76,462.00	117,482.00
Facility Rental	200,412.00	153,000.00
Tuition Fees	31,209.50	43,755.50
Miscellaneous Revenue	447.00	950.60
Refund	0.00	5,257.12
Total Income	<u>1,182,024.36</u>	<u>913,628.48</u>
Expense		
Donation	3,916.00	16,260.00
Professional Fees*	59,446.98	1,000.00
Bank Charges(Loan Processing)	14,495.80	(1,382.93)
Charitable Contributions	103,511.44	180,707.36
Dues and Subscriptions	300.00	665.00
Parsonage (prev. agreemt w/ Beth El)	25,000.25	26,741.63
Insurance	68,035.44	43,253.00
Licenses and Permits	400.00	240.00
Repairs**	53,052.24	10,085.24
Maintenance	8,575.18	8,139.86
Postage and Delivery	6,045.99	8,469.80
Miscellaneous	2,394.84	1,090.00
Office Supplies	8,152.02	16,195.39
Nursery School	834.05	794.82
Books	1,225.00	0.00
Parking	0.00	1,520.00
Printing,Publication,Advertisement	48,570.86	14,434.69
Salaries	174,270.82	219,029.27
SSS/ Medicare	32,533.36	36,830.46
Taxes	26,935.84	18,943.99
Telephone & Fax	5,772.17	7,545.46
Utilities	43,757.36	57,144.43
Events	74,423.05	44,432.97
Trash Removal	4,644.02	4,073.82
Total Expense	<u>766,292.71</u>	<u>716,214.26</u>
Net Ordinary Income	415,731.65	197,414.22
Other Income/Expense		
Other Income:		
Interest Income	4,796.27	3,561.23
Total Other Income	<u>4,796.27</u>	<u>3,561.23</u>
Other Expense:		
Interest Expense	179,795.48	275,657.20
Depreciation	0.00	56,389.00
Total Other Expense	<u>179,795.48</u>	<u>332,056.20</u>
Net Other Income:	<u>(174,999.21)</u>	<u>(328,494.97)</u>
Net Income	<u>240,732.44</u>	<u>(131,080.75)</u>
* Commission - Lease Contracts	41,696.98	
Legal Fees	17,750.00	1,000.00
** CA Charter Academy prior to lease	28,695.75	
D. Alternative School prior to lease	20,426.25	
Various Repairs	3,930.24	10,085.24

The Iranian-American Jewish Federation in Coordination with
the University of Judaism Presents:

Dr. Nadav Morag



Director, Center for Israel Studies, University of Judaism
Chair of Political Science Department, University of Judaism
Former Senior Director for Domestic Policies, Israel National Security Council
Former Senior Director for Foreign Policy, Israeli National Security Council

Topic: "Israel's War On Terrorism"

Introductions:

- * Dr. Shokrollah Baravarian, President of the Iranian-American Jewish Federation
- * Dr. Robert Wexler, President of the University of Judaism
- * Professor Amnon Netzer

Time: September 9th, 2004 at 7:30 P.M.

Place: Iranian-American Jewish Federation
1317 North Crescent Drive, West Hollywood, CA

No Reservation Needed.
No. Admittance After 8:00 P.M.



فدراسیون یهودیان ایرانی با همکاری
University of Judaism برگزار می کند:



Iranian American
Jewish Federation

مبارزه اسرائیل با تروریسم

سخنران: دکتر ندو مورآگ

مدیرکل سابق سیاست های داخلی و شورای امنیت اسرائیل
رئیس Center for Israel Studies در University of Judaism

زمان: پنجشنبه ۹ سپتامبر ۲۰۰۴ - ساعت ۷/۳۰ بعدازظهر

مکان: فدراسیون یهودیان ایرانی

1317 North Crescent Drive, West Hollywood, CA

ورود برای همگان آزاد است.

راس ساعت ۸ درهای سالن بسته می شود.

مشروح خدمات اجتماعی فدراسیون به خانواده های نیازمند جامعه

می کند و فاقد امکانات مالی است به یکی از مراکز خدمات اجتماعی معرفی و با پرداخت هزینه از طرف صندوق اضطراری مزایای دولتی برایش تأمین گردید.

۱۰- دو نفر مغازه دار در داون تاون که سرمایه خود را از دست داده بودند. بمنتظر راه اندازی مجدد کارشان از طرف صندوق به نامبردگان کمک مالی داده شد.

۱۱- سه خانواده آپرومند نیازمند در لوس آنجلس و دو خانواده در ولی پس از تحقیقات از طرف صندوق در حد نیاز آنها کمک مالی و غذائی دریافت داشتند.

و آخر این ماه عازم زندان میشود. با توجه به سرگردانی بچه ها صندوق اضطراری دست بکار و برای نگهداری آنها اقدام نموده و تا سه ماه پرداخت کرایه منزل آنها را تقبل و اولین چک آنرا صادر و پرداخت نموده است.

۸- خانواده آپرومندی که مرد نان آور آنها سرمایه خود را در داون تاون از دست داده بود، با کمک صندوق اضطراری بمنتظر راه اندازی مجدد کسب و کار مبلغ هفت هزار دلار در اختیار او قرار گرفت.

۹- دختری تک و تنها که تحت سرپرستی خانواده ای در لوس آنجلس زندگی

صندوق اضطراری که نهادی است از فدراسیون در خدمت مردم نیازمند، در طول ماههای اخیر با همکاری اعضای خدمتگذار خود سلسله خدمات زیر را در اختیار مردم نیازمند قرار داده است:

۱- یک خانواده ایسرانلی فاقد امکانات مالی که بطور غیرقانونی در آمریکا اقامت داشته و با مشکلات زیادی روبرو است، قرار بر این شد که مخارج اولیه و هزینه بلیط هواپیما توسط صندوق اضطراری تأمین و عازم ایسرانل گردند.

۲- جوانی که مشکوک به سرطان قفسه صدری بود و فاقد بیمه درمانی بود توسط صندوق به بیمارستان سیدر ساینای معرفی و پس از آزمایشات لازم عکسبرداری و بیوپسی مسئله سرطان منفی و مرخص گردید.

۳- مردی که مشکوک به سرطان روده بزرگ بود با هزینه صندوق بیکی از پزشکان جراح متخصص معرفی شد و پس از کولونوسکوپی، خوشوقته رفع نگرانی شد.

۴- تعدادی از بیماران فاقد بیمه سلامتی توسط صندوق به پزشکان داوطلب معرفی و بطور رایگان تحت درمان قرار گرفتند.

۵- صندوق اضطراری در تلاش است تا با بیمارستان جان هاپکینز قراردادی به امضاء برساند تا بتواند با پرداخت هزینه معقولی بیماران بی بضاعت و فاقد بیمه سلامتی را جهت معالجه به آنجا معرفی نماید.

۶- خانواده ای آپرومند که با مشکلات فراوانی مواجه بود و نان آور خانواده، بعلت اعتیاد از خانه و زن و فرزند متواری گشته بود، مورد حمایت صندوق قرار گرفت و با تهیه لوازم مورد نیاز منزل و کمک مالی و پرداخت کرایه منزل بمدت سه ماه موجب رفع نگرانی او و خانواده اش گردید.

۷- خانمی با دو فرزند که از شوهرش بعلت اعتیاد شدید طلاق گرفته بود و شوهرش در آسایشگاه بسر میبرد، چون مادر و سرپرست بچه ها از نگهداری فرزندان خسته و مستأصل میشود، ناچاراً و عمداً دست بکار خلاف قانون میزند که در نتیجه ۲ ماه زندان باو تعلق میگیرد

که بروی ما امیدی
در بسته باز کردن

بمس! دوز روزه بودن
بمس! شب نماز کردن
بمس! سال حج نمودن
بمس! حج باز کردن
بمس! زینب تا به کعبه
بمس! سردیار برهنه بودن
بمس! مساجد و معابد
بمس! اعطای کف کردن
دوب از برای لیکت
بمس! ز ملاس
بمس! احتس از کردن
شب جمعه با نخنن
بمس! خدای رازگفتن
بمس! ز خود بی نیازش
بمس! طلب نی از کردن
بمس! خدا که بیخس را
بمس! مشر آن قدر نباشد

حکیم شیخ بجایی

ELCO

Lighting

استوکهن وبانو

حلول سال نو عبری ۵۷۶۵ را بشما تبریک میگویند

الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی





انتخابات فدراسیون یهودیان ایرانی هر چهار سال یکبار انجام می شود. در انتخابات آپریل ۲۰۰۴، تعداد ۹۴ نفر کاندید هیئت امنا بودند که برابر اساسنامه فدراسیون تعداد ۲۵ نفر از آنها بشرح زیر حائز اکثریت شدند:

- ۱- الیاس اسفندی
- ۲- راو داوید شوفط
- ۳- جیمی دلشاد
- ۴- دکتر شموئل رهبر
- ۵- دکتر کامران یروخیم
- ۶- آلاله کامران
- ۷- صیون ابراهیمی
- ۸- دکتر جمشید الیست
- ۹- فرشاد ملامد
- ۱۰- دیوید نهانی
- ۱۱- عزیزه کرمائیان
- ۱۲- ایرج اسحقیان
- ۱۳- امیر عمراتی
- ۱۴- الیوت بنژامین
- ۱۵- جان فرحی
- ۱۶- سالار نیکو
- ۱۷- منوچهر نظریان
- ۱۸- عبدالله اعتصامی
- ۱۹- الیس قدسیان
- ۲۰- یوئل نعمان
- ۲۱- جورج اسحقیان
- ۲۲- مهلقا رستگار

- ۲۳- لطف اله حی
- ۲۴- منصور پوراثحاد
- ۲۵- بابک بامشاد
- ۲۶- جیکوب اسحقاف
- ۲۷- دکتر آونر منظور
- ۲۸- فرنوش ابریشمی
- ۲۹- ایزاک نورمحمودی
- ۳۰- نوراله نوروش
- ۳۱- مهدی باباف
- ۳۲- دکتر داود فروزانپور
- ۳۳- فلورا زمردی
- ۳۴- فرناز تاپان
- ۳۵- دیوید پوریابا

افراد زیر از طرف سازمانهای وابسته به فدراسیون برای شرکت در انتخابات هیئت امنا معرفی شدند:

- بنیاد مگبیت**
- ۱- دکتر روبن ملامد
 - ۲- نوراله گیای

اتا اسرائیل

- ۱- منیره نهواری
- ۲- کامران بودائی

قرن قیمت

- ۱- ابراهیم یاحید
- ۲- یورام حاسید

خانه سالمندان

- ۱- ایرج کنعانی
- ۲- لقمان سخانی

بانوان ارت

- ۱- مهین کامران
- ۲- هما مقیمی

کنیسای کهن

- ۱- داود کهن
- ۲- ایرج یعقوب زاده

H. I. B. M.

- ۱- یولاتدا مرادزاده
- ۲- میترا حبیبزاده

اوهل موشه

- ۱- ابراهیم کهن
- ۲- ربای یونا گیدائیان

انجمن فارغ التحصیلان

- ۱- جمشید نواتین
 - ۲- رحمتاله اورشلیمی
- مجتمع فرهنگی نصخ**

- ۱- مرگان حکیمی
 - ۲- مهدی سرودی
- بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب**

- ۱- روزت برکهنه
- ۲- سعید مطلوب

نمت USA

- ۱- توران محبوبی
- ۲- منیره خورسندی

در جلسه مورخ ۱۹ می ۲۰۰۴، ۱۵ نفر معتمدین جامعه برای عضویت در هیئت امنا بشرح زیر انتخاب شدند:

- ۱- ژاکلین مرادی
- ۲- مهندس عبدالله خرمیان
- ۳- مهرداد کامران
- ۴- فرشید شوشانی
- ۵- باروخ شاهری
- ۶- هوشنگ مقیمی
- ۷- الیاس ابریشمی
- ۸- ژنی ملامد
- ۹- جمشید بخرد
- ۱۰- رافائل گیای
- ۱۱- سعید پاکروان
- ۱۲- احسان آشریان
- ۱۳- دکتر طبیب زاده
- ۱۴- مرجان کی پور
- ۱۵- رامین پرناسی

در جلسه مورخ چهارشنبه ۲ جون، با حضور ۵۸ نفر از افراد هیئت امنا کسب آراء برای انتخاب ریاست هیئت مدیره و هیئت اجرایی انجام گردید و در نتیجه الیاس اسحقیان بسمت ریاست هیئت مدیره و دکتر شکراله برآوریان بسمت ریاست هیئت اجرایی باتفاق آراء انتخاب گردیدند.

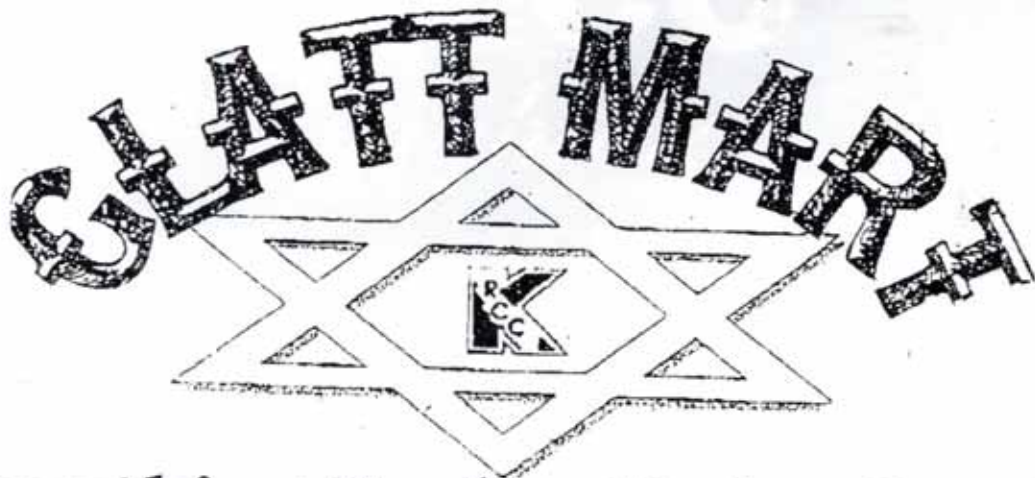
رئیس انتخابات فدراسیون یهودیان ایرانی

سلیمان رستگار

رئیس نظارت بر انتخابات فدراسیون یهودیان ایرانی

دکتر روبن ملامد

گلت مارت



Everything Kosher Under One Roof

**بزرگترین سوپرمارکت ایرانی - آمریکائی گلت کاشر
در سراسر آمریکا با بیش از ۱۶ هزار اسکوئرفیت**

مدیریت این سوپرمارکت افتخار دارد که بیش از نیمی از مواد غذایی را
از کشور اسرائیل تأمین مینماید

با دیدار از این فروشگاه متوجه خواهید شد که دیگر نیاز به رفتن سوپرمارکتهای ایرانی و آمریکائی نخواهید
داشت زیرا تمام مایحتاج شما در زیر یک سقف تهیه شده و در وقت صرفه جوئی میشود.

قسمت های مختلف سوپرمارکت گلت مارت

همه روزه در قسمت میوه و سبزی تازه ترین مایحتاج شما بصورت تازه عرضه میشود.	Produce	410
گوشت و مرغ گلت کاشر مورد اعتماد شما نظیر Beth Yoseph, Empire, Lubavitch و سایرین عرضه میگردد.	Meat	410
انواع ماهی و مواد غذایی دریائی تازه آماده عرضه میباشد.	Fish	410
کلیه نیازمندیهای شما حتی موادی که در جای دیگر نخواهید یافت عرضه میگردد.	Grocery	410
انواع کالباس - مرغ بریان - غذاهای گرم ایرانی - انواع کباب - خورشت و غذاهای آماده برای شبات .	Deli	410
کیک و شیرینی جات ایرانی و خارجی و نام گرم مشهدی در حضور شما تهیه و عرضه میگردد.	Bakery	410
انواع مواد شیری خصوصا تولیدات Cholov Yisrael	Dairy	410
آجیل - انواع میوه های خشک و شکلات ایرانی و خارجی .	Nuts	410

آدرس : ۸۷۰۸ پیکو بلوار - یک بلاک شرق رابرتسون

(310) 289-6888

فوداستمپ پذیرفته میشود

(310) 289-6888

کترینگ گلت مارت آماده پذیرش سفارشات جشنها و میهمانیهای شما میباشد.

بزرگداشت او که اخیراً (نوزدهم جون) در مرکز وایسنتال در لوس آنجلس صورت گرفت، در تجلیل از وی گفته شد. از جمله کسانی که برای بزرگداشت وی حضور پیدا کرده بودند، گروهی از یمنی هائی بودند که جزء سرنشینان بسیار خردسال پروازها بودند.

مدیران خطوط هواپیمائی «آلاسکا ایرلاین» که مگوایر بوسیله آن کار انتقال یهودیان یمنی را با همکاری ۲۸ خلبان دیگر انجام می داد، پس از چند ماهی به دلیل ساعات طولانی پرواز هواپیماها (هر پرواز رفت و برگشت ۱۵ تا ۲۰ ساعت طول می کشید) مانع پروازها شد.

مگوایر که آن زمان ۳۸ سال داشت کار خود را پایان یافته تلقی نکرد بلکه با توسل به خطوط هوائی دیگر و یا اجاره هواپیماهای دیگر و استخدام خلبانان تازه به عملیات خود ادامه داد و تا آخرین یهودی یمنی را به وطن خود نرساند، دست از کار نکشید.

پیش از عملیات قالیچه جادوئی در اوائل تأسیس کشور اسرائیل مگوایر یهودیان مهاجر از چین و استرالیا را به اسرائیل منتقل کرد و پس از آن مهاجران یهودی عراق و ایران در همان سالها به این کشور منتقل شدند. پدر مگوایر یک قاضی نورنبرگ بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم به محاکمه جنایتکاران نازی پرداخت.

مگوایر اکنون ۹۳ سال دارد و در نورتریج در کالیفرنیا جنوبی زندگی می کند. او با کمال تواضع در باره عملیات قهرمانانه خود میگوید:

من تنها وظیفه انسانی خود را انجام داده‌ام.

مگوایر در زمان بازنشستگی به کالیفرنیا آمد و اندوخته سالهای پیری خود را صرف خرید املاکی در داون تاون لوس آنجلس کرد و پسران او یک کمپانی بزرگ Real Estate تأسیس کرده و اکنون املاک گرانقیمتی در این منطقه دارند که دو ساختمان برج مانند Wells Fargo و US Bank از آن جمله اند.



رابرت مگوایر، رئیس عملیات نجات ۵۰ هزار یهودی از یمن



سال ۱۹۴۹ - شروعی تازه برای یهودیان یمنی بهنگام پرواز بسوی اسرائیل.

قهرمانان گمنام

از: لوس آنجلس تایمز
برگردان: زیبا امینی

در سال ۱۹۴۹ میلادی هنگامی که مهاجرین یهودی یمنی سوار بر هواپیما بسوی اسرائیل پرواز میکردند، گمانشان براین بود که شاهد زنده پیشگویی های اشعیا نبی در تورات هستند (عقابها فرزندان بنی اسرائیل را به سرزمین مادری خود خواهند برد) و مردی که آنها را برفراز آسمان بسوی اسرائیل میبرد، فرستاده خداوند برای نجات آنهاست.

غافل از اینکه این یک خلبان آمریکائی مسیحی بود که انتقال یهودیان یمن را به سرزمین موعود، بعنوان یک وظیفه مهم انسانی در نهایت تلاش و به بهترین وجه به انجام می رساند.

حقیقتی که تا این اواخر کسی از آن آگاه نبود، دیوید بن گوریون، اولین نخست وزیر اسرائیل این شخص «رابرت اف مگوایر» را رئیس عملیات قالیچه جادوئی یا Irish Moses (موسی ایرلندی بخاطر نژاد ایرلندی او) خوانده بود.

ایریش موسس، حدود پنجاه هزار یهودی یمنی را که در این کشور در اختناق کامل بسر میبردند با چهارصد پرواز به اسرائیل منتقل کرد. عملیات پروازی مگوایر برای نجات هزارها یهودی در زمانی که دولت اسرائیل برای کسب استقلال خود می جنگید، صورت گرفت و این خلبان آمریکائی برای تحقق هدف خود، هر روزه جان خود را در معرض خطر قرار میداد. این از جمله سخنانی بود که در مراسم



الفبای عشق

شکوفه‌هائی از نور کبالا و روانشناسی عرفانی

«من بیمار عشقم ...»
 «همه موجودات، همه آدمیان
 دوستان من‌اند،
 «پاره هائی از
 وجود من‌اند،
 «اما این نور را چگونه با آنها
 درمیان بگذارم؟»

راو کوک

(کیالیست یهودی قرن بیستم)

یهودی باهوش با وجدانی خاموش!

از: دکتر میترا مقبوله

هر کجا نظام دیکتاتوری و
 استبداد مذهبی وجود دارد
 خفقان فکری و عقیدتی
 نیز موجود است و
 از خلاقیت و نبوغ
 چندان خبری نیست.

بخش اول

ریسای ژوزف تلووشکین (Rabbi Telushkin) یک فصل کامل از کتاب «لطیفه های یهود» Jewish Humor را به داستانهای بامزه‌اش پیرامون «هوش و نبوغ خارق العاده یهودیان» اختصاص داده است. در یکی از این داستانها (صفحه ۴۱) چنین آمده است که در زمان روسیه تزاری، یک روز یک پیرمرد یهودی در کوبه قطار با یکی از افسران ارتش تزار همسفر می‌شود. پس از یکی دو ساعت سکوت سنگین و پرتشنج، افسر روسی به ناگهان یخه پیرمرد یهودی را می‌چسبد و با لحنی تهدیدآمیز از او چنین بازخواست می‌کند:
 «یا اله! زودباش به من بگو که چرا شما یهودی‌ها از بقیه مردم اینقدر باهوش‌تر هستید؟»

پیرمرد که از این حرکت غیرمترقبه تکان خورده بود چند لحظه ساکت میماند و سپس چنین پاسخ میدهد:
 «هوش و نبوغ سرشار ما یهودی ها در اثر خوردن یکتوع ماهی دودی مخصوص نصیمان شده ...».

افسر روسی قدری آرام می‌شود و این دو به سفر خود ادامه می‌دهند. پس از چند دقیقه پیرمرد قطعه‌ای ماهی دودی از کوله پارش در می‌آورد و مشغول خوردن آن می‌شود. افسر روسی بزوبزه به او خیره می‌شود و

می‌پرسد:

«چند تکه دیگر از این ماهی در کوله بارت داری؟»
 «حدود یک دو جین»
 «آنها را به چه قیمت حاضری به من بفروشی؟»
 «بیست روبل».

افسر روسی بیست روبل، که به پول آن زمان مبلغ هنگفتی بوده است، به پیرمرد یهودی می‌پردازد و قطعات ماهی را می‌خرد و مشغول به خوردن می‌شود. اما پس از فرودادن یکی دو لقمه بناگهان از جویدن دست می‌کشد و با عصبانیت داد می‌زند:

«این راستی راستی مسخره است! من می‌توانستم تمام این ماهی دودی را به یک دهنم قیمت در مسکو خریداری کنم!»
 پیرمرد یهودی لبخند زنان می‌گوید:
 «می‌بینی این ماهی دودی چه اعجاز می‌کند؟ هنوز دو سه لقمه بیشتر نخورده‌ای ولی ببین چقدر باهوش‌تر شده‌ای!».

در این نوشتار که در دوبخش به شما عزیزان تقدیم خواهد شد، در مورد هوش و نبوغ خارق العاده یهودیان و مسئولیت بزرگی که به خاطر آن بر دوش این قوم نهاده شده است باهم به گفتگو می‌نشینیم. برای آنکه خدای ناکرده سوء تفاهمی ایجاد نشود، بگذارید از

همین ابتدا یادآور شوم که هدف از این نوشتار این نیست که ما یهودیها برای خودمان «کارت تبریک» صادر کنیم و برخورد بی‌بالییم، بلکه مقصود ما بررسی اجمالی در مورد پدیده هوش و نبوغ یهود و نگاهی به نتایج و عواقب راههای نیک و بدی است که این نبوغ و خلاقیت در آنها بکار گرفته شده است.

از تولستوی و امرسون گرفته تا مارک تواین و دالاتی لاما، رهبر روحانی تبت، بسیاری از نامداران غیریهودی جهان در طی قرون تحسین و حیرت خود را در مورد نبوغ خارق العاده و پایداری معجزه‌آسای قوم یهود ابراز داشته‌اند. اما اولین پژوهشگری که به طور سیستماتیک مسئله هوش و نبوغ غیرعادی یهودیان را مورد بررسی قرار داد، ارنست وان دن هیگ Ernest Van Den Haag محقق مسیحی آمریکایی بود. وی در کتاب جالب خود تحت عنوان «هاله راز آلود یهود» (The Jewish Mystique) چنین می‌نویسد:

«هیچ صنعت و یا علم و دانش نوین، هیچ جنبش جدیدی در هنر و ادبیات، هیچ تئوری تازه‌ای در روانشناسی و یا فیزیک، و هیچ فلسفه جدیدی در مذهب و سیاست نیست که به نحوی از تنها یهودیان در آن سهم مهمی ایفا نکرده باشند. دیدگاه یهودیت در قبال ژل و سرنوشت بشریت، زندگی همه ما در غرب، ... و در نقاط وسیع دیگری از گیتی، را شدیداً تحت الشعاع قرار داده و حتی کاملاً شکل بخشیده است. این تأثیر یهودیت در زندگی ما غربی‌ها نه تنها از طریق میراث مشترک مذهبی، بلکه از طریق اختراعات و کشفیات و ارائه ایده‌های غیرمذهبی نوین از جانب دانشمندان و پژوهشگران یهود ایجاد گشته است.» (صفحه ۴۵۹). این پژوهشگر سپس تئوری جالبی را برای توجیه این پدیده ارائه می‌دهد که خلاصه آن از این قرار است:

در میان اقوام غربی به سبب تاثیر قشرگرایان مسیحی که سکس و ازدواج را برای کثیث‌ها حرام می‌دانستند، این طبقه که اغلب باهوشترین افراد این ملیت‌ها را شامل می‌شدند، نتوانستند از خود فرزندان به جای بگذارند و «زن» هوشمند خود را به نسل‌های

بعد منتقل سازند. اما چون در فرهنگ یهود روابط جنسی و ازدواج برای ربایان نه تنها مجاز بلکه صددرصد ضروری بوده، و برای ثروتمندان این قوم وصلت دخترشان با یک ربای خوشنام و دانشمند حتی افتخار انگیز تلقی می‌شده، «زن» باهوشترین افراد این قوم از طریق وصلت میان طبقه کاسبین و تجار و طبقه عالم و دانشمند بخوبی منتقل گشته و قوی و قویتر شده است.

اشکال این تئوری فرهنگی و ژنتیک این است که در عمل فاقد پایه و اساس علمی می‌باشد. زیرا که عمومیت ندارد و در موارد مشابه صدق نمی‌کند. برای مثال، علمای آئین کنفوسیوس در چین باستان و علما و فقهای ممالک اسلامی نیز از شرایط و مقاماتی مشابه ربایان قوم یهود برخوردار بوده‌اند، اما خلاقیت و نبوغ این اقوام بجز در دوره‌های کوتاهی از تاریخ چندان چشمگیر نبوده است.

یکی دیگر از پژوهشگران که بطور جدی مسئله خلاقیت و نبوغ یهود را مورد بررسی قرار داده است، روانپزشک نامی سیلوئو اریتی Silvano Arieti می‌باشد. پروفیسور اریتی که متخصص در پژوهش خلاقیت انسانی بوده، پس از مرور کامل آمار و ارقام مربوط به فرهنگ و مذهب و ملیت برندگان جوئز نوبل را از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۷۰، به این نتیجه رسید که یهودیان بیشت و هشت برابر بیش از سایر اقوام به دریافت این جوئز نائل آمده‌اند. در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ نیز همین نسبت شگفت آور ادامه داشته است. جالبتر آنکه حتی در قرون وسطی هنگامی که ملل غربی اکثرًا در اثر اختناق کلیسای واتیکان در جهل و بیسوادی و تاریکی بسر میبردند، تقریباً عموم یهودیان (بخصوص مردان یهودی) باسواد بوده و میزان دانشمندان برجسته یهودی نسبت به دانشمندان غیریهودی سی برابر بوده است. پروفیسور اریتی هوش و نبوغ یهود را به سه خصوصیت فرهنگ و مذهب یهود نسبت میدهد: ۱- یکتا پرستی، ۲- خودداری از پرستش شکل‌ها و اجسام، ۳- تأکید شدید روی اخلاقیات.

اما این تئوری نیز با همان اشکالات

نظریه وان دن هیگ که در بالا آوردیم مواجه می‌باشد و عمومیت علمی ندارد. حتماً شما هم تئوری جالبی در مورد دلیل تجلی نبوغ بیشتر میان قوم یهود دارید. شاید تئوری شما هم به یکی از تئوری‌های که اساعه بطور خلاصه مرور می‌کنیم شبیه باشد:

فرضیه‌های ژنتیک: این نوع فرضیه‌ها براین باور استوارند که یهودیان دارای «ژن»‌های باهوشتری از سایر اقوام می‌باشند. البته هیتلر و دارو دسته او درست برعکس این باور را داشتند و قوم یهود را دارای ژن معیوب و ضدانسانی و فرومایه می‌پنداشتند. هر دوی این نظریات کاملاً رد شده است زیرا که پژوهش‌های علمی نشان داده‌اند که یهودیان بهیچوجه دارای یک نژاد و یک سیستم ژنتیک یکسان نمی‌باشند. سفروکوتاهی به اسرائیل به آسانی تفاوت‌های فاحش نژادی میان یهودیان اروپائی، آسیائی و آفریقائی را مسجل می‌سازد.

فرضیه‌های فرهنگی - اجتماعی: این فرضیه‌ها خلاقیت و نبوغ یهود را ناشی از عواملی از قبیل عوامل زیر می‌دانند:

تأکید مصرانه پدر و مادرهای یهودی بر روی آموزش و پرورش و تشویق خلاقیت در فرزندانشان، آزادی بیان بیشتر میان قوم یهود، تماس آزاد یهودیان و نیاز به مقابله با فرهنگ‌های گوناگون، بردباری بیشتر در قبال دگراندیشان و عقاید مختلف آنها «دوفرهنگی» و یا «چند فرهنگی» بودن یهودیان، انسجام و استحکام خانواده یهودی، و همدردی و همکاری اعضای قوم یهود با یکدیگر.

گرچه این فرضیه‌ها بیش از فرضیه‌های ژنتیک به واقعیت نزدیک می‌باشند، اما برخی از این عوامل فرهنگی و اجتماعی را در میان سایر اقوام نیز میتوان یافت بدون آنکه موجب خلاقیت خارق العاده شده باشند. برخی دیگر از این فرضیه‌ها نیز ناکامل هستند زیرا توجیه نمی‌کنند که مثلاً چرا در میان یهودیان طلب علم و سواد برای همگان میسر بوده؟ چرا یهودیان در قبال دگراندیشان کمتر خشونت نشان داده‌اند؟ چرا آزادی بیان میان این قوم بیشتر بوده؟



سرچشمه گرفته بود.

در این باب داستانی شنیده‌ام در مورد یک افسر نازی که برای سرگرمی دختر کوچکش خری در طویله نگاه می‌داشت. جناب افسر یکروز به هنگام سرکشی به طویله، متوجه شد که الاغ بیچاره زار و تحیف و بیمار به گوشه ای افتاده است. بلادرنگ یک دامپزشک عضو حزب نازی را به بالین خرس آورد. اما حال خرابتر شد. افسر نازی از روی ناچاری مجبور شد به طور مخفیانه از یک دامپزشک خبره یهودی یاری بطلبد. دامپزشک یهودی پس از معاینه الاغ بیمار، داروی مخصوصی را که به همراه آورده بود در حلقوم آن حیوان ریخت و سپس در گوش او چیزی زمزمه کرد که موجب شد آن زبان بسته بلافاصله از جا بپرد و شق و رق بایستد. افسر نازی با خرسندی و در نهایت تعجب از دامپزشک پرسید:

«درگوش این خر چه گفتی که این

چنین از جا جست؟»

دامپزشک پاسخ داد:

«من فقط قدری روان شناسی حیوانی

بکار بردم و در گوش این الاغ زمزمه کردم

پدیده را توضیح بدهد، اما بازهم این پرسش باقی می‌ماند که چرا و چگونه این فرهنگ بیش از فرهنگ های دیگر قادر به مهار کردن این غریزه های طبیعی شده است؟ و چرا در میان کشیش های کاتولیک که بطور کلی از سکس محروم هستند چنین نبوغ خارق العاده ای یافت نمی‌شود؟

فرضیه های مذهبی و روحانی: این

نوع فرضیه ها نبوغ و خلاقیت یهود را هدیه خاصی می‌دانند که خداوند به «قوم برگزیده» خود عطا نموده تا نور حکمت خود را از طریق این قوم در جهان بپاشند. براساس این فرضیه ها، چنین مقرر است که قوم یهود این هدیه الهی را در راه خدمت به بشریت بکار گیرد و «توری میان سایر اقوام» باشد. مشکل این نظریه این است که نه تنها پایه و اساس علمی ندارد، بلکه در اکثر موارد موجب تشدید خودشیفتگی و برتری طلبی نزد عوام گشته، و عدم اطلاع درست از مفاد آن موجب برافروختگی آتش مهیب آنتی سمیتزم گشته است. نفرت عجیب نازی ها نسبت به یهودیان و ادعای آنها که نژاد ژرمن «نژاد برتر» و نژاد یهود پست ترین است از همین سوء تفاهم

سخن از آزادی بیان شد، بهتر است

این بحث نسبتاً جدی را قدری به طنز بپارائیم. هرچه باشد، طنز و شوخی یکی از بهترین راههای تقویت نبوغ است.

روزی از ملاتصرالدین که در مملکتی

استبدادی زندگی میکرد پرسیدند: «ملا، آیا در مملکت شما آزادی بیان وجود دارد؟» بلادرنگ پاسخ داد: «بعمله! آزادی بیان وجود دارد، اما آزادی بعد از بیان وجود ندارد.»

درست است که میان یهودیان آزادی

بیان و بعد از بیان هر دو نسبتاً رایجتر از میان سایر اقوام بوده و به خلاقیت این قوم شدیداً یاری کرده است، اما چرا این آزادی میان این قوم بیشتر بوده؟

فرضیه های روانشناسی: پیروان

عقاید فروید معتقدند که نبوغ و خلاقیت قوم یهود ناشی از این است که چون در فرهنگ یهود ابراز بی پروای خشم و عصبانیت و ارضای کامل تمایلات جنسی بطور لجام گسیخته ناپسند بشمار می‌آید، یهودیان این غریزه ها را تصفیه و مهار و «والایش» Sublimate کرده و در راه های والاتری مانند خلاقیت بکار برده اند. این نظریه نیز ممکن است جنبه‌ای از این

«هایل هیتلر!» و همانطور که انتظار می‌رفت این خر هم مانند تمام خرهای دیگر مملکت ما، به محض شنیدن نام هیتلر فوراً به ادای احترام به پا خاست.

نظریه‌ها و نظریات جالب دیگری نیز برای توجیه هوش و نبوغ یهود موجود است. اما بررسی یکایک آنها از حوصله این نوشتار خارج است. و برای بحثی مفصل‌تر و جزئیات بیشتر علاقمندان باید منتظر کتاب آتی این نویسنده تحت عنوان «رمز خلاقیت یهود» *The Mystery of Jewish Creativity* باشند.

اما اگر بخواهیم به یکی از مهمترین رموز خلاقیت یهود بطور اخص و خلاقیت انسانی بطور کلی پی ببریم، کافی است در نقاشی استفاده شده در این مطلب قدری دقیق بشویم. در این نقاشی چهره چند ربای و عالم یهودی در حال بحث و مجادله با مهارت شگرفی تصویر شده است. در هر یک از این چهره‌ها واکنش و برداشت متفاوتی مشاهده می‌شود، اما همه باهم بدون فحش و کتک کاری به این بحث آتشین مشغولند. چه بسا این تصویری از ربای هائی باشد که در کار نگاشتن تلمود دست داشتند. چون در تلمود در بسیاری موارد، برای هر سوژه عنوان شده با آزادمنشی چندین نظریه مختلف ثبت شده است و بحث‌های میان ربای‌ها با بیطرفی نگاشته شده است. دلیل این آزادمنشی و بردباری خاص میان ما یهودیان این نیست که ما اصولاً از سایر اقوام متمدن‌تر هستیم، بلکه آنچه به ما این خاصیت طلایی را اهدا نمود، پراکنده شدن ما در غربت و نداشتن یک حکومت مرکزی و عدم وجود یک دستگاه مذهبی استبدادی بود.

نداشتن یک سیستم مذهبی مرکزی و استبدادی موجب شد که یهودیان بیش از سایر اقوام از آزادی اندیشه و آزادی بیان برخوردار باشند، و همچنین از کشته شدن کبالیست‌ها یا عرفای یهود به دست قشربون مذهبی جلوگیری نمود. چنانکه در یکی از قسمت‌های کتاب «چلچراغ: نوری در شبهای درون» نشان داده‌ام، در هر کجای دنیا و در هر زمانی که عرفان و آزادی مذهبی تواماً وجود داشته، در آنجا نبوغ و خلاقیت به اوج رسیده است. برای

اثبات این مطلب کافی است بنگریم به شکوفائی و خلاقیتی که تحت رهبری و تعلیمات مکتب عرفاتی فراماسونری که آنهم از کبلا مشتق گشته، و رهائی کامل مردم از سلطه مذهبیون قشری در ایالات متحده آمریکا رخ داده و این ملت را در صدر جهان قرار داده است.

بهر گوشه دنیا که بنگریم، به آسانی مشهود است که هر کجا نظام دیکتاتوری و استبداد مذهبی وجود دارد، خفقان فکری و عقیدتی نیز موجود است و از خلاقیت و نبوغ چندان خبری نیست. حتی در کشور دموکراتیک اسرائیل، بخاطر نفوذ شدید مذهبیون قشری، هم اکنون افراد آزیخواه و مخالف دخالت دین در حکومت باید در تمامی اوقات با چند محافظ مسلح در جامعه رفت و

آمد کنند زیرا که جان آنها چندان درامان نیست. همگی با نهایت تأسف شاهد بودیم که چگونه یک فرد بغایت مذهبی اسحاق رابین این خدمتکار صدیق و سرباز فداکار جامعه را به قتل رسانید و بسیاری در میان قشربون مذهبی هنوز که هنوز است این اقدام او را تصدیق و تمجید می‌کنند! چنانکه بارها تکرار کرده‌ام، اشکال کار از روحانیت و مذهب نیست، بلکه از قشری بودن و سلطه جوئی و اعمال زور از جانب بظاهر «خداپرستان» و مذهبیون و روحانیون است.

در عبری مثل زیبایی داریم که میگوید: «از یک چیز دشوار و تلخ، یک چیز شیرین بوجود آمده». این مسئله در مورد «گالوت» دوهزار و

سطح زندگی در کشورهای جهان

نقل از: انتشارات سازمان ملل متحد
برگردان: مهرداد لوی صدق

هرساله، سازمان ملل متحد، آمارهای مختلفی درباره کشورهای جهان در موارد مختلف منتشر مینماید که در آنها دستیابی و پیشرفت کشورها در موارد مختلف مقایسه و رده‌بندی می‌شوند.

یکی از این آمارها (H.D.I. (Human Development Index نام دارد که سطح زندگی مردم را در کشورهای جهان سنجیده و مقایسه میکند.

این محاسبه براساس شاخص‌های متعدد از زندگی مردم در هر کشور انجام میگیرد که مهمترین آنان شاخص متوسط طول عمر اشخاص، متوسط درآمد هرفرد (درآمد سرانه)، میزان تحصیلات و موارد دیگر میباشد.

بموجب این آمار، بهترین کشور در دنیا برای زندگی (در سال ۲۰۰۳) کشور نروژ بوده و بعد از آن کشور سوئد است. آمریکا در مقام هشتم، انگلستان دوازدهم، فرانسه شانزدهم و ایتالیا بیست و یکم بوده‌اند. کشور اسرائیل مقام بیست و دوم را در بین یکصد و هفتاد و هفت کشور جهان دارا است.

از بین کشورهای عربی، بحرین بهترین کشور بوده که مقام چهلم را داشته و عربستان در مقام هفتاد و هفت قرار گرفته است.

زندگی مردم ایران در مقام یکصد و یکم قرار داشته و فقط یک شماره جلوتر از سطح زندگی در غزه و ساحل غربی رود اردن (فلسطین) نشان داده شده، مصر مقام یکصد و بیست و مقام‌های آخر لیست از آن کشورهای آفریقائی است.

ایران

از: مهین عمید

دلا گر کوهها درهم بریزد
اگر که آب از دریا گریزد
سیاهی گر بپوشد روی گیتی
اگر خورشید هرگز برنخیزد
اگر آتش بگیرد کهکشانشا
ز چشم آسمانها خون بریزد
اگر کینه شود قانون عالم
تنفر با همه دلها ستیزد
تو را هرگز نخواهم ترک گفتن
تو ایران منی و هستی من
بگلم را با هوای تو سرشتند
به قلبم عشق را با تو نوشتند
اگر کل بوته ای سر زد زشعرم
نهالی بود، کز عشق تو کشتند
مرا با هر نفس مهر تو آمیخت
به پودم رشته ها زعشق تو رشتند
عجب نبود اگر گویم از اول
مرا از تو، ترا از من سرشتند
تو را هرگز نخواهم ترک گفتن
توئی ایران، تو هستی میهن من
تو بنیاد منی و بانی من
توئی آبادی و ویرانی من
غم ار تازد بر ارکان وجودم
توئی تکیه گه روحانی من
حدود و مرز تو مرز امیدم
توئی آزادی وجدانی من
بمائی جاودان ای ملک ایران
فدایت این وجود فانی من
تو را هرگز نخواهم ترک گفتن
توئی ایران، تو هستی میهن من

هر عامل دیگری در پایداری این قوم مؤثر بوده است:

در دوران تاریک قرون وسطی، در دربار پادشاه قدرتمند و مستبدی، منجم یهودی دربار چنین پیشگویی می کند که محبوب ترین معشوقه پادشاه بزودی خواهد مُرد. درست همینطور می شود و پس از گذشت چند روز معشوقه زیبای پادشاه جان به جان آفرین تسلیم می کند. پادشاه به این خیال که پیشگویی منجم یهودی این واقعه اسفناک را موجب گشته، با عصبانیت او را فرا می خواند و به او چنین امر می کند:

«یا اله زودباش پیشگویی کن که خود تو کی خولمی مُرد؟»

منجم یهودی که خوب می دانست پادشاه قصد کشتن او را دارد، و هر پاسخی بدهد سرش بر دار است، پس از چند لحظه مکت چنین جواب می دهد:

«جان پادشاه سلامت بادا من نخی دائم دقیقا کی خواهم مُرد، اما بطور قطع می دانم که مرگ پادشاه درست سه روز بعد از مرگ من خواهد بود!»

اما از شوخی گذشته، پرسشی که مطرح می شود این است که یهودیان تا چه حد از این هوش سرشار صرفاً برای منافع خودشان استفاده کرده اند و تا چه اندازه برای تمامی بشریت خیر و برکت آورده اند؟ آیا این قوم باهوش دارای وجدانی خاموش بوده است؟ بحث پیرامون این سوژه را در بخش دوم این نوشتار دنبال خواهیم کرد.

همواره هوشمند و خلاق و عاشق باشید!

کتاب چلچراغ: نوری در شب های

تاریک درون، نوشته دکتر میترا مقبوله را می توانید از شرکت کتاب ۴۷۲۶-۲۶۷ (۸۰۰) بخرید. برای ابراز نظریات خود و یا تماس با دکتر میترا مقبوله لطفاً یا از طریق اینترنت به آدرس: tree1@earthlink.net و یا از طریق پستی به نشانی نشریه شوفار مکاتبه فرمائید.

هفتصد ساله ما یهودیان از کشور آبا و اجدادی مان کاملاً صدق میکنند. جالب است که واژه عبری «گالوت» به معنای «تبعید» از ریشه «آشکار کردن» می آید، و شاید یکی از شاهکارهای خداوند این بوده که با پراکنده ساختن قوم یهود، نور خرد و معرفت الهی را در جهان آشکارتر ساخته است. مکانیزم این پدیده جالب بطریق خلاصه شده در زیر چنین بوده است.

۱- پراکنده شدن یهودیان این قوم را از استبدادهای مذهبی و اختناق عقیدتی رهاییده.

۲- تا حد قابل توجهی این قوم را از انجماد فکری و مذهبی و قشری شدن زیادی برکنار داشته.

۳- دسترسی عمومی به سواد و مطالعه و تحقیق و آزادی بیان بیشتری را به افراد قوم ما اعطا نموده.

۴- امکان تلاقی افکار و تبادل فرهنگی با اقوام دیگر و بارور شدن متقابل ذهن ها از همدیگر را بوجود آورده.

۵- به عرفای یهود امکان زنده ماندن و اثر گذاری مثبت روی فرهنگ یهود، و تنظیم اخلاقیات و قوانین متوازن و متعادلی را برای قوم یهود را داده، و از هدر رفتن انرژی خلاقه یهودیان در رابطه با ارضای نیازهای جنسی و یا افراط در مشروب خواری کاسته.

۶- موجبات رشد و شکوفایی هوش و نبوغ بیشتر و خلاقیت سازنده تری را برای این قوم فراهم کرده، و

۷- به این وسیله امکان تجلی و آشکار شدن هرچه بیشتر نور خرد الهی را از طریق این قوم کوچک فراهم آورده است.

باز هم تأکید می کنم پدیده نبوغ و خلاقیت خارق العاده به معنای «برگزیدگی» یهودیان یا برتری ژنتیک آنان نیست، و پژوهش های من نشان می دهد که هر کجا همین زمینه های نامبرده در بالا فراهم شود، درجه هوش و نبوغ میزان خلاقیت انسانی بدون شک بالا خواهد رفت.

چنانکه از داستان طنزآلود زیر بر می آید، هوش و نبوغ سرشار یهودیان بیش از

FOOT & ANKLE INSTITUTE OF SANTA MONICA

2121 Wilshire Blvd.,
Suite 101
Santa Monica, CA 90403

Tel: (310) 828-0011
Fax: (310) 828-2001

www.footankleinstitute.com

آغاز سال نو عبری ۵۷۶۵ را بشما تهنیت میگوئیم

Dr. Babak Baravarian

*Chief of Foot and Ankle Surgery
SM/UCLA Medical Center*

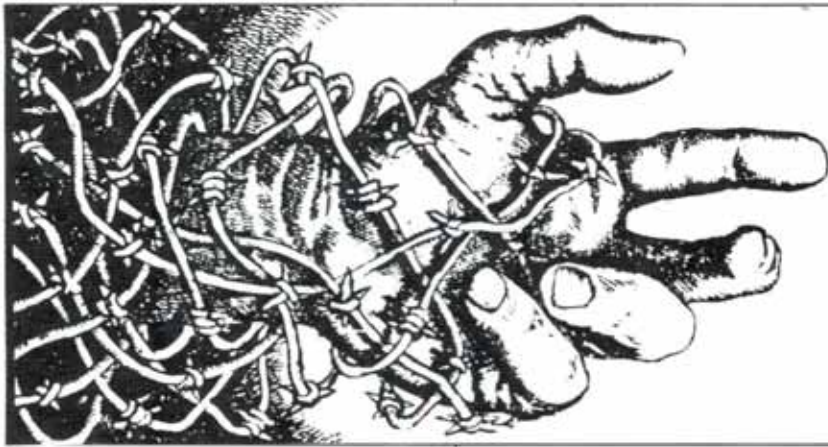
*Assistant Clinical Professor
UCLA School of Medicine*

*Fellow American College of
Foot and Ankle Surgeons.*

دکتر بابک بر آوریان

دارای بورده تخصصی جراحی پا و مچ پا

رئیس بخش جراحی پا و مچ پا
در بیمارستان یو. سی. ال. ای.



سرزمین یا خاک بایستی استقلال داشته باشد یا مردم آن سرزمین؟

تفاوتی میان حکومت استبدادی خودی
و تسلط دشمن بیگانه وجود ندارد.

اعتراض دست می زنند و نیروی اشغالگر نیز
برای حفظ سلطه خود به زور و استبداد متوسل
می شود.

به سادگی می بینیم که میان رفتار
حکومت زورگو و استبدادی، برای حفظ سلطه و
چپاول منابع ملی یک کشور، با رفتار یک
دشمن خارجی، شباهت بسیار آشکاری وجود
دارد. هر دو به سرکوب آزادی و سلب استقلال
مردم در اعمال حاکمیت مردم متوسل می
شوند. به عبارت دیگر از نظر سلب حاکمیت
یک ملت تفاوتی میان حکومت استبدادی
خودی و تسلط دشمن بیگانه وجود ندارد. پس،
تعریف سازمان ملل که استقلال را تنها زیر
قیمومیت و یا اشغال کشور بیگانه نبودن، اعلام
کرده، تعریف ناقص است. همین تعریف ناقص
است که «سازمان ملل» را به شکل «سازمان
دول» درآورده است. زیرا نمایندگان دول، در
سازمان ملل، هنگامی می توانند نماینده ملت
خود باشند که دولت یا حکومتی که آنها را
انتخاب و به سازمان اعزام کرده است، خودش
نماینده واقعی و انتخابی ملت باشد. هنگامی
یک حکومت نماینده مردم خود می تواند باشد
که آن مردم با آزادی و آگاهی و اعمال استقلال
فردی و جمعی به شیوه پذیرفته شده امروزی
آن حکومت را برابر با قانون اساسی مورد قبول
جمعی برای مدت معین و مشخصی انتخاب
کرده باشد.

اگر سازمان ملل نمی تواند بطور جدی
با تروریسم مبارزه کند و اقدام سریع و همگانی
به عمل آورد برای این است که بعضی از
دولتها حامی تروریسم و در مواردی به وجود

استقلال چيست؟

از: غفور میرزائی

به آنها دارد و حفظ «استقلال» و «امنیت» آن
سرزمین از تجاوز و گزند بیگانگان، برعهده تک
تک افراد و کل جامعه است. پس استقلال
سرزمین یا کشور یا وطن، هنگامی معنی پیدا
می کند که هر فرد یا همه افراد آن سرزمین
ابتدا استقلال در اعمال حاکمیت خود برای
بهره‌وری از وطن و تعیین سرنوشت فردی و
امکان مشارکت در تعیین سرنوشت جمعی را
داشته باشند. استقلال سرزمین به معنی ایمن
بودن مردم از تجاوز دشمن خارجی است.

هدف دشمن خارجی از تجاوز به یک
سرزمین و سلب استقلال آن سرزمین چیست؟
هدفش چپاول منابع و منافع آن سرزمین و
مردم آن و یا از نظر استراتژی حفظ امنیت خود
با سپرپلا کردن آن مردم است. بدیهی است که
مردم سرزمین اشغال شده به مخالفت و

حکومت های استبدادی برای
جلاگیری از آزادی و مخالفت مردم برضد
زورگویی و بی قانونی و فساد مالی، به بهانه
حفظ استقلال و امنیت کشور، از آزادی و اعمال
حاکمیت مردم جلاگیری می کنند. براساسی،
این «استقلال» چیست که حفظ آن مستلزم
محدود کردن آزادی مردم تا سرحد خفقان
اجتماعی است؟ آیا حفظ یک سرزمین، در
اصل، به خاطر مردمی است که به طور تاریخی در
آن زندگی می کنند یا بخاطر کوه و دشت و
خاک آن است؟

کوه و دشت و رودخانه و دریا...
معنی استقلال، امنیت، مالکیت، منفعت... را
نه می فهمند و نه از معانی مخالف آنها آگاهی
دارند. این مفاهیم را انسان آفریده و تنها برای
او - آنها در جامعه - معنا دارد. اگر انسان
آزادی و استقلال اعمال مالکیت و یا اعمال
حاکمیت... نداشته باشد دیگر این مفاهیم
انسان اجتماعی، نمی تواند به وطن یا سرزمین
آبا و اجدادی... تسری پیدا کند. اگر انسان در
جامعه هم زندگی نمی کرد، استقلال، آزادی،
امنیت، منفعت... معنی پیدا نمی کرد.
استقلال از حق اعمال حاکمیت آزادانه انسان
اجتماعی آغاز می گردد و به وطن تسری می
یابد.

بنابراین «استقلال» یک مفهوم آفریده
انسان اجتماعی است. این انسان است که نیاز
به سرزمین دارد و به دلیل زیست تاریخی در
آن، منافع و خاطرات و سرگذشت... مشترکی
با سایر انسان های هم سرزمین یا «هموطن»
کسب کرده است. این سرزمین به سبب همین
ویژگی های اکتسابی و اشتراکی تاریخی، تعلق

آورنده سازمان های تروریستی هستند و چون «سازمان ملل» در حقیقت «سازمان دول» است، تروریست ها عملاً در آن نماینده دارند و این مشارکت آنها در تصمیم گیری ها نمی گذارد اقدامات جدی و تحریم های همگانی علیه آنه به عمل آید. آشکار است که ملت ها با تروریسم و جنگ و تشنج مخالف هستند و نمایندگان واقعی آنها هم بالطبع بایستی مخالف باشند. اگر سازمان ملل در انجام تصمیمات ریشه ای برضد تروریسم موفق نیست، لاقبل، یکی از دلایل آن وجود نمایندگان دولت های استبدادی و تمامیت طلب در این سازمان جهانی است.

اگر سازمان ملل در تعریف ناقص «استقلال» تجدید نظر کند و استقلال هر کشور را مربوط به استقلال مردم آن کشور در اعمال حاکمیت آزادانه آنها کند، آنگاه نمایندگان دولت های غیر مردم سالار اجازه عضویت در این سازمان جهانی را نخواهند داشت و این سازمان جهانی واقعا سازمان ملل می شود. می دانیم که پیوند جهانی کشورها در جهان امروز بسیار پراهمیت است و برای هر کشوری جنبه حیاتی دارد. هر حکومتی - در هر تغییر انقلابی، کودتایی و یا رادیکالی ... اولین کوشش خود را برای شناخته شدن وسیله سازمان ملل و قبولی عضویت آن می کند. حمایت بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، کمک های بهداشتت جهانی و سازمان کشاورزی جهانی و حتی حفظ تمامیت کشور ... در گرو عضویت در سازمان ملل است. عضو سازمان ملل بودن برای این دولت های استبدادی جواز تدلوم حکومت و حتی مشروعیت است. به همین ترتیب نپذیرفتن نمایندگان چنین کشورهایی می تواند به تزلزل آنها و امکان جایگزینی آنها به کشورهای مردم سالار گردد.

می دانیم که فقر و عقب ماندگی مادی و معنوی باهم در ارتباط هستند و این هر دو به تعصب و ایجاد ناراحتی و نا امنی منطقه ای و جهانی کمک می کند. مبارزه با تروریسم، نه از راه جنگ و کشت و کشتار که به فقر و تعصب کمک می کند، بلکه، بطور اصولی و اصلی مبارزه با عوامل فقر و نادانی و تعصب است.

حکومت های استبدادی چه با زور و چه با دستاویزهای ایدئولوژی یا مذهبی و غالباً با هر سه در نادان نگاه داشتن و فقر جامعه موثر بوده اند. آزادی و حقوق بشر و مردم سالاری، پراواضح است که ثروت و کار و توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی نمی آورد، اما، پیش زمینه این تحولات است. بطوری که هیچ کشور مردم سالاری را فقیر نمی بینیم و هیچ ملت غنی و پیشرفته ای هم نظام استبدادی ندارد.

آیا می توان امیدوار بود که قرن بیست و یکم قرن آزادی و حقوق بشر و استقرار مردم سالاری در سراسر جهان باشد؟ آیا می توان امیدوار بود که سازمان ملل فرصت کافی پیدا کند و نقض تعریف استقلال را برطرف کند؟ آیا می توان امیدوار بود که با برقراری مردم سالاری در سراسر جهان، جهان از گروگان

بودن در دست دو گروه تندرو که یکی با نادانی و تعصب، زمینه آفرین ناامنی و بحران است و دیگری با زیادت طلبی و طمع ورزی تشنج مرگ و نفرت و جنگ و خون ... به راه می اندازند، رهائی یابد؟ به نظر می رسد اگر همه بخواهند و بکوشند رسیدن به این آرمان انسانی، فقط رؤیا نخواهد بود. هیچ کس در یکصد سال پیش فکر نمی کرد که انسان به ماه و مریخ برسد و ایستگاه فضائی و کامپیوتر و اینترنت ... داشته باشد. اگر آنها و بسیاری دستاوردهای شگفت انگیز در آینده ممکن است این مسئله ساده بهتر زیستن انسان ها با یکدیگر نیز ممکن است. خصوصاً آن که پیشرفت تکنولوژی و بازرگانی و اقتصاد نیز به آرامش نیازمند است و آرامش به آزادی انسان ها و دموکراسی و استقلال فردی و جمعی.

برنامه های فدراسیون یهودیان ایرانی در ایام

روش هشانا و کیپور ۵۷۶۵

مراسم روش هشانا و کیپور طبق روال هرساله در دو قسمت اجرا میگردد:

- ۱- برای خانواده ها و جوانان ایرانی، در سالن مجلل کنیسیای فدراسیون بزبان فارسی و عبری طبق رسوم یهودیان ایران.
 - ۲- برای خانواده های یهودی آمریکائی در سالن مجلل نعمان به زبان انگلیسی و عبری سالن ها مجهز به تهویه مطبوع و سیستم پخش صدا (ساند سیستم) است و برای رفاه و آسایش و استماع شرکت کنندگان کلیه صندلی ها و ردیف ها شماره گذاری و با شماره های مندرج در بلیط ها تطبیق می کند.
- وله پارکینگ به اندازه کافی در نظر گرفته شده تا صاحبان اتومبیل مواجه با مشکلی نشوند.

برنامه در سالن کنیسیای ایرانی ها

روز اول روش هشانا، پنجشنبه ۱۶ سپتامبر شروع شحریت ساعت ۹ صبح.

روز دوم روش هشانا، جمعه ۱۷ سپتامبر شروع شحریه ساعت ۹ صبح.

شب کیپور جمعه ۲۴ سپتامبر، شروع تعنیت و مینحا ساعت ۶/۲۵ بعدازظهر.

روز کیپور شنبه ۲۵ سپتامبر، تفیلا ساعت ۸ صبح پایان تعنیت ۷/۳۳ بعدازظهر.

برای کسانی که میخواهند شب و روز کیپور در حوالی کنیسیا اقامت نمایند، اطاق هائی در هتل های نزدیک کنیسیا با قیمت بسیار مناسب رزرو شده است.

برنامه کنیسیای آمریکائی ها تحت نظر ربای درشوبتس و کانتر ڈوو با هاراو در روزهای روش هشانا و کیپور در محل فدراسیون برگزار میشود.

فارسیهود

در فرهنگ و ادب ایران

از: ناهید پیرنظر

بنیانگذار خانه اسناد و نسخ فارسیهود

ناهید پیرنظر را بیش از سی و پنجسال است می‌شناسم. برایش احترام خاص قائلم و پشتکار او را در دانش اندوزی همیشه ستایش کرده‌ام. ناهید، لیسانس زبان انگلیسی را از دانشکده ادبیات و فوق لیسانس خود را از دانشکده علوم تربیتی ایران با درجه شاگرد اولی به پایان برده و علاوه بر دریافت درجه عالی فرهنگ در وزارت فرهنگ و علوم عالی، در دانشگاه تهران نشان امتیاز از پادشاه فقید ایران بدست آورده است. در آمریکا عشق و شوق او بدانش پژوهی، او را به دانشگاه یوسی.ال.ای کشاند و در سال ۱۹۹۸ فوق لیسانس خود را در رشته ایرانشناسی به پایان برد و در ژوئن ۲۰۰۴ یعنی دو ماه پیش برای خود و جامعه ایرانی، افتخار آفرید و دکترایش را در رشته ایرانشناسی با تأکید در ادبیات فارسیهود به پایان برد. بنابراین من از این پس او را دکتر ناهید پیرنظر می‌نامم.

دکتر ناهید پیرنظر او برمن علاوه بر دریافت درجات بالا، همواره در فعالیت های اجتماعی و کارهای خیر پیشگام بوده است. او در آمریکا شش سال رئیس سازمان باتلون یهود بود. از جمله بنیانگذاران جامعه دانشوران بوده و هم‌اکنون در هیأت مدیره بنیاد فرهنگی حبیب لوی در نقش مسئول امور آکادمیک، تحقیقات و انتشارات فعالیت دارد.

من دکتر ناهید را بخاطر ابتکارش در بنیاد نهادن خانه نسخ خطی آثار فارسیهود می‌ستایم و برایش آرزوی موفقیت های بیشتر دارم.

آرزو دارم بانوان ایرانی همت والای این بانوی گرمای را سرمشق قرار دهند و در راه کسب علم و دانش و پیشبرد فرهنگ ایران باو تاسی کنند.

دکتر شکراله برآوریان

درآمد بود. مرحله دوم پس از اسارت یهودیان در بابل و آزادی آنان توسط پادشاه بزرگ ایران کوروش کبیر (۵۳۹ ق.م.) و بالاخره مرحله سوم پس از خرابی معبد دوم (۷۰ میلادی) بود که عده کثیری از علما و دانشمندان یهودی بخاک ایران پناه آورده، در بابل به تفسیر قوانین تورات (میشنا) و نوشتن تلمود بابلی اشتغال ورزیدند.

یهودیان ایرانی که یکی از قدیمی ترین ساکنین ایران زمین میباشند، اکثراً در دوران قبل از اسلام در سه مرحله متفاوت بخاک ایران قدم گذاشتند.

مرحله اول ورود آنان بهنگام کوچاندن ده قبیله اسرائیل توسط دولت آشور (۷۲۲ ق.م.) بسرزمینی که بعداً بتصرف دولت ماد

کتاب عهد عتیق به وجود افرادی چون حضرت دانیال و عزرا و نحمیا و ملکه استر در دربار پادشاهان هخامنشی و ساختن معبد دوم بسرمايه و همت دولت ایران اشاره می کند. این رولبط نزدیک پایه‌گذار آزادی علمی و فرهنگی یهودیان در دوران ساسانی و ایجاد شرایطی بود که منجر به نوشتن و تکمیل تلمود بابلی گردید. شرکت یهودیان در ارتش ایران علیه یونان و سپس روم، اشتراک مساعی و کمک متقابل پادشاهان اشکانی و یهودیان برای برانداختن پادشاهان سلوکی و یا کمک های نظامی اشکاتیان به حشموثائی ها برای آزادی یهودیان از سلطه یونانیان شاهد پیوستگی تاریخی و اشتراک مساعی ایرانیان و قوم یهود است.

یهودیان ایرانی برخلاف اکثر اقلیت های مذهبی و قومی بنا بتوصیه رهبران مذهبی خود (راب یوسی به سال ۳۲۳ میلادی) تکلم بزبان پهلوی را بر زبان آرامی رجحان دادند و بهمین دلیل است که زبانشناسان اروپائی آموزش و درک فارسیهود را لازمه پیگیری و شناخت رابطه زبان پهلوی و فارسی نو میدانند. از خود میپرسیم پس چگونه و چرا چنین سابقه مشترک تاریخی از مسیر اصلی فرهنگ و ادب ایران جدا مانده است و بجز تعداد معدودی، کمترکسی از وجود آنها آگاه است؟

اندکی تعمق در علل آن، روشنگر این امر است که یهودیان ایرانی در تاریخ ۲۷۰۰ ساله خود در ایران دارای هویت دوگانه مذهبی و ملی بوده‌اند. آنها از یک سو با ایمان و شهامت و به بهای قربانی ها و تحقیرهای فراوان هویت مذهبی خود را حفظ نمودند و تا صدوپنجاه سال پیش هیچگاه از روی میل - که خود بخشی است جداگانه - تغییر مذهب ندادند. عقیده آن ها را از دهان بابائی بن لطف، شاعر یهودی دوران صفویه چنین می شنویم:

بگفت مولا کای شاه جهانگیر

اگر ما را کشی از ضرب شمشیر

نمی گردیم از دین خود پشیمان

نداریم گله از موسای عمران

یهودیان ایرانی نه تنها با فرهنگ و

زبان و ادب ایران در آمیختند، بلکه یکی از ارکان تکوین و حفظ آن بشمار می‌آیند. علاوه بر ادبیات، خدمات و سهم ایرانیان یهودی در رشته های علمی و پزشکی و فلسفی و حفظ موسیقی ایرانی بر صاحب نظران آشکار است. ولی آنچه که بر ما واجب است بررسی علل این عدم شناسائی و سعی در جبران آن می‌باشد.

علت عدم شناسائی سهم یهودیان ایرانی در تکوین تاریخ فرهنگی و ادبی ایران را در چند عامل مهم میتوان جستجو نمود:

عامل اول را باید شرایط و محدودیت های زندگی یهودی دانست. حفظ رژیم غذایی (کشوروت) و محدودیت ازدواج با افراد غیر یهودی، در منع آمیزش و آمیختن یهودیان با هموطنان غیر یهودی خود، سهم بزرگی در این امر داشته است.

عامل دوم بخصوص در دوران ایران اسلامی، رفتاری بود که حکومت های اسلامی تا آغاز مشروطیت بعنوان «اهل الضمه» یا هموطنان غیرمسلمان خود از جمله یهودیان دانستند. بدین معنی که سایر اقوام اهل کتاب بصورت یک شهروند درجه دوم سالیانه با پرداخت جزیه به حکومت وقت تحت حفاظت و ضمانت آنان می توانستند در یک کشور اسلامی زندگی کنند. این خود فاصله‌ای بود دیگر برای عدم آمیزش و شناسائی خدمات فرهنگی یهودیان ایرانی بجامعه‌ای که در آن میزیستند.

عامل سوم و عامل اصلی، انتخاب خطی بود که یهودیان برای نوشته های فارسی خود انتخاب کرده بودند. زیرا که آنان با وجود تکلم بزبان فارسی، نوشته های خود را که حتی شامل ترجمه های فارسی کتب مذهبی بود، شاید بعلمت عدم آشنائی عامه بحروف عربی فارسی نو، هنوز بخط عبری می نوشتند. چنین خطی در فرهنگ امروز فارسیه‌ها نامیده می شود.

در ایران اسلامی پس از حمله مغول و شکست بغداد در سال ۱۲۵۸ میلادی بدست هلاکو خان مغول و ادامه حکومت ایلخانیان، یک دوره آزادی بدون وابستگی به هیچ ایمن و عقیده‌ای بر ایران مستولی گردید. نتیجه این دوران (۱۲۵۸ - ۱۲۹۱ میلادی) روشنگری و

آزادی سیاسی برای تمام اقلیت های ایرانی از جمله یهودیان بود. ملا مردخای ابهری یا سعدالدوله وزیر یهودی الاصل ارغون (۱۲۸۴ - ۱۲۹۱ میلادی) و رشید الدین فضل اله وزیر الجایتو (۱۳۰۴ - ۱۳۱۶ میلادی) هر دو ماحصل چنین دورانی هستند. بموازات آزادی سیاسی و اجتماعی، یهودیان امکان آشنائی بیشتری را با فرهنگ و ادب سایر ایرانیان فارسی زبان یافته و احتمالاً تعداد بیشتری به آموزش خط فارسی برای خواندن این مراجع مبادرت نمودند.

نمایانگر این آشنائی فرهنگی، تأثیر مستقیم شعرای متقدم ایرانی بر شعرای فارسیه‌ها می‌باشد که پس از آن در آسمان ادب ایران درخشیدند که از آن جمله میتوان از مولانا شاهین معاصر سلطان ابوسعید خدابنده (۱۳۳۵ - ۱۳۱۶ میلادی)، عمرانی متولد ۱۳۵۴ میلادی، بابائی بن لطف معاصر شاه عباس اول تا اوائل سلطنت شاه عباس دوم (۱۶۱۳ - ۱۶۶۰)، یوسف بن اسحق حدود سالهای ۱۶۸۸ - ۱۷۴۹ و امنیا، متولد سال ۱۶۷۲ میلادی و دهها شاعر و نویسنده دیگر نامبرد.

برای مثال در اینجا به چند نمونه از اشعار شعرای فارسیه‌ها اشاره می کنیم:

از اردشیر نامه شاهین، بهنگام پیوند شاه اردشیر با ملکه استر:

خورشید بر آمد از بین چاه
چون شاه نشسته بر سر چاه
آواز نغیر از چپ و راست

چون رعد دمان زمیغ برخاست
در شوش فتاد های و هوئی
در خلق فتاد گفت و گوئی
پیروز و پشتون و دلبران

میلاد ویلان ملک ایران
از حضرت شهریار رفتند
با هدیه و با نثار رفتند

چون بر در قصر او رسیدند
میران ز دو رویه صف کشیدند
استر ز پرده همچو ناهید
بنمود رخی چه ماه و خورشید
از فتحنامه عمرانی بهنگام توصیف خیالی فصل بهار در خارج از شهر یریحو:

چمن گاهی زباغ خلد بهتر
شده بوستان بهشت و حوض کوثر
چمن رخت زمرد کرده دربر
ریاحین تاج زر بنهاده بر سر
درختان چو عروسان رخ گشاده
سراندر پای یک دیگر نهاده
فکنده فاخته بر سرو سایه
گرفتش سرو اندر بر چو دایه
صبا هر لحظه در بوستان دویدی
قباهای غنچه را در بر دریدی
گهی زلف بنفشه تاب دادی
گهی حسن ریاحین آب دادی
دویدی هر طرف مانند مستی
گهی برخاستی گاهی نشست
از کتاب اتوسیم بابائی بن لطف، در حضور شاه عباس و غضب شدن پادشاه برجماعت و دو کس را پیش سگ انداختن
غضب شد شاه و گفت او را ببندن
بپیش کلب او را فکندن
بپیش آمد سگ از تندوی و از زور
ببویید وی را ایستاد دور
چو او را دید صیمن طوب بفهمید
که او صیصیت پوشیدست، بترسید
بگفت به شاه کاین را کن برهنه
بگیرد سگ ورا از روی کینه
همان ساعت همه رختش بکندن
برهنه وی پیش سگ فکندن
پس آنکه سگ بجست مانند آهو
دو دندان برگرفت از دوش و بازو
پس آن صدیق خالش سرنگون شد
هماندم روح او بر آسمان شد
و بالاخره این دو رباعی از یوسف بن اسحق می‌باشد که می گویند:

بامید وصال مهتر ای دوست
نهادم داغ هجران در رگ و پوست
به تاکی خون خورم از طعن دشمن
خلاصی ده مرا زین داغ جان سوز
گنولا برد اگر صبر و قرارم
امیدم چون تونی هیچ غم ندارم
کرم فرما اسیران را حمایت
الهی تو رسائی بردیارم

نوشته ها و آثار ادبی اکثر شعرای فارسیه‌هود چون بعثت محدودیت های اجتماعی منحصر بخوانندگان یهودی می شد، بسبب عدم آشنائی خوانندگان آن به خط فارسی نو، اغلب بخط عبری نگارش می یافت و این خود محدودیتی بود که بر معرفی این آثار به اهل ادب ایرانی سایه افکند. اگر علاقه زبانشناسان اروپائی و سپس سایر اساتید معدود نبود، این گنجینه برائت گذشت زمان برای همیشه در گوشه خانه ها و یا در قفسه کتابخانه های جهانی خاک میخورد.

نسخ و اسناد فارسیه‌هود که سند زندگی فرهنگی یهودیان ایران است شامل نوشته های علمی و ادبی و فلسفی و حتی افکار و اشعار عامیانه و روزمره است که بخط عبری نگارش یافته است. تعلیم این خط تا اوائل قرن بیستم که یهودیان ایرانی در مدارس الیانس و سایر مدارس دولتی با خط فارسی آشنا گردیدند، رایج بود. نوشته های فارسیه‌هود اکثرا پابین صورت پراکنده نزد اشخاص و منازل خصوصی و یا در کتابخانه ها و موزه های جهانی بایگانی شده است. این آثار که اغلب آنان ترجمه های مذهبی و آثار ادبی میباشند از نظر فرم بصورت نظم یا نثر و از نظر متن بسیار گوناگون میباشند. لازمه خواندن این آثار دانستن زبان فارسی و آشنائی با حروف عبری و علائم اضافی برای کمک به تشخیص بعضی اصوات میباشند. هر چقدر که از زمان حال دور شده و بسوی آینده قدم برداریم، تعداد کسانی که می توانند چنین خطی را با راحتی بخوانند و معنی فارسی آن را درک کنند، کمتر و کمتر می شود.

انان همچون باستان شناسانی میباشند که با دستان ماهر خود می توانند آثار باستانی را بدون خدشه از دل خاک بیرون کشند و در موزه ها برای دیدار عامه قرار دهند. چنین اشخاصی می توانند میراث فرهنگی ما را از میان ورقه های خطی زرد شده و احیانا در بعضی مواقع محو و سیاه شده، قبل از اینکه برای همیشه مدفون شوند، درآورده به نسلهای بعدی برای چاپ و تفسیر بسپارند. بازگردانیدن این نسخ بخط فارسی سند قدمت و رشد فرهنگی یهودیان ایران است.

مدارکی که حتی نسل های اخیر یهودی ایرانی نیز از وجود آنها آگاه نیستند. نسل ما چنین دینی را بر خود احساس میکند که با ارائه این آثار بخط فارسی نو، جهاتیان یهودی و غیر یهودی را از وجود آنها آگاه و امتیازی را که اجدادمان با وجود شایستگی شان هیچگاه از آن برخوردار نگشتند، به آنها باز گرداند.

باشد که ارائه چنین گنجینه هائی تصویر نادرستی را که از چهره یهودیان ایرانی در بعضی از آثار ادبی بزرگان ما متعکس شده است ترمیم و زائل گرداند.

بمنظور جامه عمل پوشاندن بچنین وظیفه و دین، خانه نسخ و اسناد فارسیه‌هود از سال ۲۰۰۰ میلادی تشکیل یافت و بعنوان یک سازمان غیر انتفاعی، سعی بر این دارد که بر اهداف سه گانه خود بترتیب ذیل جامه عمل ببوشاند:

- ۱- جمع آوری و نگاهداری نسخ اصلی و یا رونوشت تمام نوشته های باارزش فارسیه‌هود در آرشیو این بنیاد.
- ۲- برگردانیدن این آثار از خط فارسیه‌هود به خط فارسی نو توسط نسلی که هنوز علاوه بر آشنائی با زبان فارسی براحتی و سرعت از عهده خواندن چنین مدارکی برمی آیند.
- ۳- تنظیم و چاپ کلیه این مدارک بخط فارسی برای تحقیق نسل های

آینده با ذکر نام کسانی که در این امر بزرگ، وقت و دانش خود را داوطلبانه دراختیار ما میگذارند.

خانه نسخ و اسناد فارسیه‌هود هدفی جز

اعاده حیثیت فرهنگی یهودیان ایرانی و معرفی میراث ادبی آنان به ایرانیان هموطن و جهاتیان ندارد و هرگونه کمکی را در این راه با آغوش باز پذیرا میباشد. این کمک ها میتواند شامل جمع آوری و ارسال کپی آثاری که در منازل یهودی هنوز یافت میگردد باشد و یا بصورت همکاری در برگرداندن هزاران هزار بیت اشعار و نوشته های فارسیه‌هود بخط فارسی نو، توسط کسانی که با این خط آشنائی دارند، جلوه گر شود. مدارکی که بخط فارسی نو بازگردانده شوند، در آرشیو این بنیاد همواره بنام چنین اشخاصی نگاهداری گردیده، بهنگام چاپ با ذکر نام ایشان بچاپ خواهد رسید.

کمک های مالی علاقمندان در تسریع انجام و ایتباع بعضی نسخ قدیمی از موزه ها و کتابخانه ها و چاپ نسخ بخط فارسی ما را یاری خواهد داد. از کلیه کسانی که ما را در ادای چنین دینی یاری میدهند سپاسگزاریم.

خانه اسناد و نسخ فارسیه‌هود
تلفن: ۰۱۳۹-۸۵۰۰۰۰ (۳۲۳)
۰۴۹۶۹-۸۷۴ (۳۲۳)
Judeopersian@aol.com

آه سوزان

آهیم از آتش دل دامن پروانه بسوخت
رحمی ای شمع خدا را که مراخانه بسوخت
رنج غم سوخت مرا جان و چنان داد بباد
که بحالم دل هرعاقل و دیوانه بسوخت
تشنگی جان بلب آورد لب آب حیات
بس دل از حسرت لعل لب جانانه بسوخت
این ندانم چه شر بود که زد بر گل و شمع
«طالعه» کز اثرش بلبل و پروانه بسوخت

California Stress Control Clinic

کالیفرنیا استرس کنترل کلینیک

دکتر هوشنگ پاکدامن

با همکاری شارونا کوهن
و فریده قلی زاده



آیا از یکی از عوارض زیر رنج میبرید؟

- * اختلالات حافظه‌ای
- * اختلال خواب
- * عدم تمرکز افکار
- * سر درد و میگرن
- * ADHA کودکان
- * افسردگی
- * دردهای مزمن
- * ADD در جوانان و بزرگسالان
- * اضطراب

بدون مصرف دارو ، بدون عوارض جانبی از طریق E.E.G. Biofeedback

دستگاه E.E.G. Biofeedback مدرنترین و پیشرفته ترین دستگاه کامپیوتری و الکترونیکی که عوارض بدنی و امواج مغزی را ضمن ثبت و نظارت تبدیل به سلسله اطلاعاتی می نماید که با استفاده از این دستگاه کامپیوتری میتوان عوارض و دشواریهای روحی و روانی را کنترل و معالجه کرد.



دکتر هوشنگ پاکدامن

دارای دو بورد تخصصی از ایالت کالیفرنیا

* مشاور خانواده و کودکان

* روانشناس بالینی

* تشخیص از طریق آزمون های روانشناسی کامپیوتری

[8 1 8] 8 1 - S T R E S S

در ۲ منطقه انیسینو و بورلی هیلز

(۸۱۸) ۸۱۷-۸۷۳۷

(۳۱۰) ۴۸۱-۲۲۶۰

ما مردم و . . . رهبران جامعه ما

از: نینا استوار



ما مردم هرگز برخورد متناسب و متعادل و سازنده‌ای با طبقه رهبری جامعه نداشتیم و هنوز هم نداریم. نشست و برخاست دور از تشریفات و بی‌شائبه، گفتگو و یا درد دل دوستانه و بی‌ریا، قفل دل باز کردن و با گوش جان شنیدن که بتواند گره‌گشای اختلاف نظرها و درمان بسیاری از دردها باشد، جزء برنامه ما نیست. با رهبران مذهبی که دیگر چه بگویم.

آقایان جامعه ما با همه مردانگی و دارا بودن مزایایی چون در دست داشتن Mster-key خانه خدا از این موهبت بهره‌ای نبردند چه رسد به ما زنان قوم که هنوز هم در آستانه مریخ، صدای این بزرگواران را در خانه خدا از ورای پرده می‌شنویم که ما را مورد محبت قرار میدهند و میگویند: خاتمها ساکت !!

هرچند اگر همت بخرج دهند و پرده را کنار بکشند در کمال حیرت خواهند دید که: خاتمها یا کتاب بدست دارند و یا دست دعا بسوی آسمان.

و همه‌همه از لژ مردانه نشین می‌آید! که

زمانی که بسیاری از این رهبران مردم خود را رها کرده و در رکاب پاران اتصالی و انتخابی و اعضای افتخاری کلوبهای آنچنانی بار سفر بستند و رفتند و مردم بی‌خبر از همه جا و نگران و یا بدتر از آن باخبر و نگران را در اتمسفری آشفته، خطرناک و تاریک و بدون آینده بدست سرنوشت خود سپردند.

خداوند واقعا همه آنها را حفظ کند. همانطور که این عده درس خود را حفظ هستند، و مدرک و سند و بهانه «درخطر بودن» و یا «در خاتمه ریختند» و یا جزء لیست بودن و شبانه فرار کردن و بی‌اساس‌تر از همه اینکه می‌خواستیم از خارج مواظب مردم باشیم ورد زبانشان است. غافل از اینکه آس برنده و جواب ندادن شکن مردمی، در لابلای اوراق ادبیات اردوگاههای مرگ نازیها نهفته است.

جائی که رهبران پیر و جوان مذهبی، قومی، سیاسی و نمایندگان فرقه‌ای و اجتماعی در این نقطه تاریک و هولناک از تاریخ یهودیان اروپا تا آخرین لحظه در میان مردم خود بوده و در کنار آنها ترس و وحشت، بی‌حرمتی و شکنجه، فقر و نابسامانی و دلهره از آینده تاریک و نامعلوم را همگی باهم تجربه کردند. بسیاری از این رهبران قبل از مردم خود و حتی بجای آنها به پیشواز مرگ رفتند و بسیاری دیگر در حالیکه با خواندن آواز و دعا میکوشیدند مردم را آرامش بخشند شانه به شانه و دست در دست آنها دروازه‌های جهنم زمینی را زیر پا گذاشتند.

شاهد دیگر، حضرت موسی است. اگر پیرو او هستید مسلماً میدانید که پایش به سرزمین موعود نرسید، کبالیست‌ها یکی از دلالت این امر را رهبر بودن موسی میدانند. حضرت موسی در این فاصله زمانی بسیاری از مردم و هم‌سن و سالهای خود را که برانها رهبری کرده بود، در این طرف زمین از دست داده و به دل خاک سپرده بود. و ترجیح داد آنها را در بیابان بدون سرپرست نگذارد!

آقایان، رهبران عزیز این قسمت از تاریخ یهودیان ایرانی تاریک و نامفهوم است و بنظر من مسئله را مسکوت بگذاریم بهتر از این است که عذر بدتر

با سلزمن‌های خدا دادوستد آسمانی دارند و در فواصل آن دامنه بیزنس را بزمین میکشند و خود کلاه برسر، موبسر بندهای از خدا بی‌خبر، که در خانه خدا هم دست از تجارت نمی‌کشند، کلاه میگذارند. و با این همه بازهم بنده مقرب خدا هستند.

از رهبران بگویم.

که نه پشت ما هستند، نه در کنار ما و نه روبه‌ما میکنند. آنها جلوی ما و در فاصله‌ای بسیار دور از دسترس ما برای خود قدم برمیدارند و از آنجا که سخت مراقب بار سنگین رهبری و حفظ مقامند چندان توجهی بکسی ندارند. ما را هم نمی‌بینند. چون پشتشان بما است.

و همین امر سبب میشود که ما در جوار این رهبران‌انطور که باید و شاید احساس راحتی و امنیت و فراغت بال نمی‌کنیم، و در مواردی هم خود را تنها و بی‌پناه و سرگردان می‌بینیم!

مثل دوران انقلاب در ایران.

از گناه بیاورید. چرا که اعتراف به اشتباه و کوتاهی قابل پذیرش است و احتمال چشم پوشی بیشتری دارد. در این میان نکته مهم و قابل تذکر این است که نقش اصلی و سازنده را در مهاجرت و ترتیب جابجائی و سروسامان گرفتن مردم را از اینطرف اقیانوس یهودیان خارجی و سازمانهای وابسته به آن به عهده گرفته بود و قشون کشتی طبقات مختلف رهبری ضرورتی نداشت!

آنچه را که رهبران و بزرگان جامعه ما باید بخاطر بسپارند این است که:

نام فرد فرد یهودیان اجتماع بهم پیوسته شده تا بصورت توده «یهودیان ایرانی» درآمد و درخور و یا نیازمند رهبر شده است. یعنی یک یک افراد جامعه سهمی در بوجود آمدن این مقام و بدنبال آن مزایائی که بدنبالش میاید، دارد. اگر همین مردم به دلالی خود را کنار کشند، از رهبری هم چیزی نمی ماند. از این رو است که مردم حق سؤال و حق انتقاد - البته سازنده و بجا - از این عده دارند. چرا که آنها در مقابل مردم وظیفه دارند که انصافاً آسان نیست و بسیار دشوار است. با این همه کسی انرا تنها نه بخاطر عشق به خدمت به مردم به عهده نمیگیرد. البته رهبران عزیز و سرپرستان امور اجتماعی میتوانند گله کنند که مگر مردم به ما پول میدهند و راست هم میگویند مردم پول نمیدهند اما کلید معجزه آفرین نام و شهرت و مقام را سرسری نگیرید که هر در بسته‌ای را می گشاید حتی در باتکها و گاو صندوقهای آن را !!

یعنی مردم باین عده در حقیقت تیول اقیانوس نشین‌ها Package-Deal میدهند! که بتوانند توسط آن به راحتی مشکلات و گرفتاریها و دردسره‌های جامعه را برطرف کنند نه اینکه از آن به نفع خود استفاده کرده و در محافل و مجالس و پارتیها و جشنها و کلوبهای افتخاری را بروی خود باز کنند و اسمش را هم بگذارند کارهای اجتماعی.

رهبران ما باید از بالا به پائین نگاه کرده و بیشتر از این خود را به مردم نزدیک کنند. حاضر و ناظر باشند. تلفن منزل آنها «باید» توسط مردم بصدا درآید چرا که آنها

زبان مردم زبان بسته هستند و واسطه آنها با مقام های بالاتر. بهترین راه درک گرفتاریهای مردم گفتگو با آنهاست. وقت خود را در اختیار آنها گذاشتن است و دادن گزارش از کارهایی است که برای آنها انجام میشود. نه یک سری تعریف و تمجید از زحماتی که میکشند. مردم باید هر حرفی را براحتی با رهبران خود درمیان بگذارند در غیر اینصورت راه میان‌بر را انتخاب کرده و شب نامه صادر میکنند. به مقام رهبری تهمت میزنند و یا توهین میکنند و ...

هم مردم و هم رهبران عزیز باید بخود آیند که این کار نه در شأن اقلیت ما است و نه درمان درد ما و نه درخور و مناسب موقعیت و جو فعلی دنیا! این کارها، کاری را که از پیش نمی برد هیچ. درد بزرگتر و گرفتاریهای دشوارتری مثل شیوع و تبلیغ احساسات ضدیهودی ببار میآورد و بدترین نوع انرا چون از میان خود مردم یهودی ریشه گرفته است. رهبران ما باید با آغوش باز و گوش شنوا مردم خود را بپذیرند و هر عقیده و حرف سختی را گوش کنند. گوش کنند و بازهم گوش کنند. آنها چه مردمی.

خدا وکیلی رهبر ما شدن کار همه کس نیست. حضرت موسی هم با همه صبر و تحمل و شکیبائی طاقت از دست داد و مشتش گره کرده خود را بر سنگ کوبید و با این حرکت پاداش اینهمه سال رهبری مردم بدخلق و بهانه‌گیر برگزیده خدا را بصورت غضب خداوند گرفت و در حقیقت چوپان بی مزد شد.

ما مردم که در دنیا شهرت حسابگری داریم چنان با زیرکی چهارعمل اصلی یعنی جمع و تفریق و ضرب و تقسیم را در زندگی خود و در رابطه با دیگران بکار میگیریم که اگر فیثاغورث و طالس زمانی سراز قبر درآورند، قادر به شناسائی نتایج دانش خود نبوده و بیچاره ها تازه باید به مکتب بروند و از سر نو سیستم و تئوریهای جدیدی بوجود آورند.

نیاز و خواسته های ما بطور مدام روی هم انباشته و جمع میشود و در ازای آن: وظائف ما برای برآوردن نیاز دیگران همیشه رو به تحلیل است و از لیست ما حذف میگردد.

حق و حقوق و ادعاهایمان درهم «ضرب» شده و ارقام نجومی آن هر جامعه دموکراسی را درهم می ریزد.

و در عوض پشتیبانی و حمایت ما چنان پراکنده است و «تقسیم» میشود که همیشه ناچیز است و نمیتوان روی آن حساب کرد. و در نتیجه معادله خودساخته ما با جامعه دقیق ترین کامپیوترهای دنیا را از کار می اندازد. چون ما با مهارت «بشد» را بدست میآوریم اما کمتر «داد» را از دست میدهم! یعنی راحت حرف بزنیم ما مردم دست بگیر خوبی داریم. برای همین هم کنار آمدن با ما آسان نیست و روبرو شدن هم کار حضرت فیل است.

ما گوش کردن را نیاموخته‌ایم چه رسد باینکه زیر بار حرف حساب برویم. اما ید طولاتی در مخالفت داریم. از نظر ما مردم، رابطه و توازنی بین حق و وظیفه وجود ندارد. نمونه‌اش کسانی که حق خود میدانند تا از کمک سازمانهای خیریه بهره بگیرند اما پس از کمر راست کردن زیر بار مشکلات و ایستادن بروی پای خود، بخود زحمت نمیدهند که فکر کنند: دنیا دست به دست می چرخد. یعنی اگر از دستی گرفته‌اند باید با دست دیگر بدهند. خوش انصاف ها کنار هم نمیروند تا جا را برای نیازمند دیگری خالی بگذارند. این ها از همان آغاز خود را صاحب Golden-Card این موسسه ها میدانند. انگار دیگری وجود ندارند و نمیخواهند قبول کنند که: وقتی که همه دستها دراز باشد، دستی برای دستگیری نمی ماند و به نیازمند واقعی ظلم میشود. کلاه خود را قاضی کنید، کوتاهی از کیست؟!

میرسم باین نتیجه که هر ملتی دارای طبقه حاکمی است که سزاوار آنست. مردم ما برارنده رهبران جامعه هستند و هر دو در انتظار اینکه اگر دیگری تغییر روش دهد منمم خواهم داد، و داستان میشود چیزی شبیه اینکه اول مرغ بوجود آمد یا تخم مرغ؟!

در حالیکه مسئله بسیار ساده است. اینک رهبران از میان مردم برمی خیزند و تربیت مردمی دارند در نتیجه سازندگی آنها وظیفه مردم است.

- پروردگارا گستاخی مرا عفو کن. من هنوز خودم را شهید میدانم و غاصب نیستم.
- بگو آیا بین قربانیان تو در بین افراد بیگناهی که منفجر شدند آیا نوزادان و پسر مردان و زنان باردار و دانش آموزان و آموزگاران و کارگران هم بودند؟

- آری ولی در چشم ما شهیدان و مؤمنین، این کافران و آنهایی که ایمان نیاورده‌اند همه سرورته یک کرباسند و زندگی آنها چندان ارزشی ندارد و یهودیان در رأس این گروه قرار دارند؛ آنها هم غاصبند و هم خونخوار.

- خونخوار چرا؟
- آنها خون کودکان ما را در نان فطیر خود می‌ریزند.

- این تهمت و افترا ناحق است. من حتی خوردن خون حیوانات را هم به آنان حرام کرده‌ام. آنها چطور می‌توانند خون انسان را تناول کنند؟

- به ما اینطور گفته‌اند... ما اینطور گفته‌اند... ما شهیدان و مؤمنین همیشه اوامر و دستورات لیدران و بزرگان و روحانیون خود را بی چون و چرا اطاعت می‌کنیم.

- آیا این لیدران و آنتائی که ترا تشویق میکنند که بمبی بخود بسته در میان جمعیت خود را منفجر کنی و ۷۲ باکره در بهشت تحویل بگیری آیا هرگز خودشان یا فرزندانشان به این کار دست زده‌اند و روئے بهشت شده‌اند؟

- نه.
- چرا؟ چرا آنها واعظ غیر متعظ هستند و به آنچه می‌گویند خود عمل نمی‌کنند؟

- خداوندا، من هم در این باره نگاهگاه فکر کرده‌ام ولی این لیدران و مربیان ما از ما بهتر می‌فهمند و از ما بالاترند و اهل بهشتند. آنها رابط بین ما و تو هستند و میدانند چه میکنند.

- اشتباه میکنی. این افراد، این محرکین و مشوقین تو، اهل بهشت نیستند و قاتل و جنایتکارند و من با آنان رابطه‌ای ندارم. آنها درحالی که تو و امثال ترا شستشوی مغزی داده وعده قلبی بهشت و همخوابی با ۷۲

خداوندا، اگر مسکن من در بهشت نیست در کجاست؟ من شهید تو هستم.
- تو شهید نیستی. تو جانی هستی و به اقلیم قایل و خطه برادرکشان و قاتلین گسیل خواهی شد.
- آیا در خطه قایل، امید رستگاری هست؟
- از قایل بپرس... از قایل بپرس... راهی پرمهلهک و دشوار در پیش داری. راه بیفت... راه بیفت...»



بُمب سَر خودها

از: نوراله خرازی (نوری)

کردن‌شان ثواب است.
- ولی این قربانیان که تو کافر و مُلحد می‌خوانی بندگان من هستند و صاحب کتابند و بمن ایمان دارند. آئین تو و اجداد تو از یهودیت مایه و مدد گرفته است. تو چگونه بخودت اجازه میدهی که خون آنان را بناحق بریزی؟

- پروردگارا گستاخی مرا عفو کن. اینها ایمان نیاورده‌اند و دشمنان دین هستند.
- در کجا خوانده‌ای؟ از کجا میدانی؟
- در مدرسه و مکتب و در رساله‌های خیلی از روحانیون ما اینطور بما یاد داده‌اند.

در کتابهای درسی ما در خطابه‌های بزرگان و مربیان ما و در رسانه‌های عمومی، در گوش ما اینطور خوانده‌اند. یهودیان گناهشان سنگین‌تر است چون هم مرتد هستند و هم غاصب.

- غاصب چرا؟
- آنها سرزمین ما و پدران ما را غصب کرده‌اند و ما را از مسکن خود و خانه‌های خود رانده‌اند.

- ولی آنها غاصب نیستند. من پیش از ۲۵۰۰ سال پیش این خطه را به یعقوب و قوم او وعده داده‌ام و شاید غاصب تو و هواداران تو هستند.

اکبر جوان ۲۰ ساله فلسطینی آنشب بخانه آمد و با پدر و مادر و خواهر و برادران خود وداع کرد و به کمک یکی از اعضای گروه تروریستی الاقصی بمب به سینه خود بست و از او ویدئو گرفتند و روئے یکی از خیابانهای پرجمعیت اورشلیم شد.

ساعتی بعد در درون رستورانی مملو از گروهی پسر و جوان بمب را منفجر کرد و ۲۰ نفر را کشت و گروهی را زخمی کرد.

صحنه زیر رو برو شدن او با آفریدگار اوست. شما هم میتوانید به کمک قوه تخیل خود صحنه‌هایی به این دادگاه آسمانی بیفزائید:
- پروردگارا، من از شهیدان تو هستم و امروز با انتحار خود گروهی از کفار و دشمنان تو و آئین خود را نابود کردم و حال پاداش خود را می‌طلبم. مرا به حجله ۷۲ حوری باکره راهنمائی کن.

- آیا این افرادی که تو کافر و دشمن دین می‌خوانی کیستند؟

- آنها یهودیان و مسیحیان و زردشتیان و پیروان مذاهب کاذبی هستند که ایمان نیاورده‌اند و خونتشان مباح و نابود

حوری باکره را بتو میدهند، خود با باکره های زمینی عیشی دارند. آنها بزدلان و شیادانی هستند که به ریش تومیختند.

تو خانواده خود را هم عزادار کرده ای.
- خداوندا برعکس، برعکس من فرزند فداکاری برای پدر و مادر خود بوده ام و با پاداش متناهی که از دول دشمن اسرائیل خواهند گرفت زندگی مرفهی خواهند داشت.
- ولی این پول خون است. پول خون بیگناهان است.

- آری ولی پول خون یهودی است و مباح است.

- بیرحمی و سنگدلی تو مرا بخشم می آورد. تعصب چشمان ترا کور کرده است و شفقت را در وجود تو به شقاوت مبدل کرده است.

- باریتعالی، من خود را شهید راه تو می پنداشتم. من خسته و فرسوده و خون آلودم و تشنگی مرا رنج میدهد. آیا من فریب خورده ام؟ آیا من قربانی مطامع و حرص و آز و

تعصب و بیرحمی محرکین و مشوقین نابکار خود شده ام؟ آیا من مقصوم؟
- آری.

- پس تکلیف من چیست؟ من به کجا روی بیاورم و از چه کسانی پوزش بطلبم؟ بشر جایزالخطاست. آیا بخشودگی برای من میسر است؟ آیا تو مرا عفو خواهی کرد؟
- عفو کردن و بخشیدن در این ماجرا از طرف من میسر نیست. تو اول باید از قربانیان خود و بازماندگان آنان طلب مغفرت کنی. اگر این کشتگان، این یتیمان و این بیوه زنان و مجروحین «یک عمر فلج شده» ترا بخشینند من نیز ترا خواهم بخشید.

- پروردگارا، آیا آن نابکاران و نامردانی که من و جوانان ساده لوحی مثل مرا فریب داده به همونوع کشی و برادر کشی وامیدارند قسر درمیروند و مجازاتی ندارند؟
- برعکس آنها از تو گناهکارترند؛ چون تو از روی جهل و حماقت به جنایت دست زده ای ولی مریبان و مشوقین تو دانسته و عمداً

از روی سیاه قلبی و تعصب و بیرحمی، تو و امثال تو را به آدمکشی و همونوع کشی واداشته اند.

- خدایا، اگر ماوی و مسکن من در بهشت نیست، در کجاست؟ من شهید هستم.
- تو شهید نیستی و جانی هستی. تو به اقلیم قابیل و خطه برادرکشان و آدمکشان گسیل خواهی شد.

- آینا در خطه قابیل و سرزمین برادرکشان، امید رستگاری وجود دارد؟
- از قابیل بپرس... از قابیل بپرس...
.. راهی طولانی و سنگلاخ و پرمهلکه در پیش داری و بجائی میروی که حتی در خواب هم ناله و فغان قربانیان خود را خواهی شنید و خون خواهی گریست... راه بیفت... راه بیفت... وقت تنگ است.



اطلاعیه مطب دکتر جمشید ایست

متخصص و جراح کلیه و مجاری ادرار - عقیمی مردان - ناتوانی جنسی در مردان و زنان

به اطلاع میرساند که مطب دکتر جمشید ایست در بورلی هیلز با پارکینگ رایگان به محل جدید انتقال یافت.

ساختمان ۸۵۰۰ ویلشیر بلوار - شماره ۲۰۷

مطب ولی - انسینو واقع در ۱۶۶۶۱ ونتورا بلوار - شماره ۷۱۰

همچنان آماده پذیرائی از بیماران محترم میباشد.

مطب جدید بورلی و انسینو مجهز به اولتراساند - عکبرداری و آزمایش خون و

نمونه برداری برای سرطان پروستات میباشد.

در ضمن مطب بورلی هیلز مجهز به دستگاه جدید مایکروویو و لیزر

(Microwave & Laser Therapy)

برای درمان غیر جراحی بزرگی پروستات میباشد.

مطب در بورلی هیلز

8500 Wilshire Blvd.,
Suite 707
Beverly Hills, CA 90211

(310) 652-2600

مطب در ولی - انسینو

16661 Ventura Blvd.,
Suite 710
Encino, CA 91436





دیدم که انسان دشمنان با نعره‌هایشان،
یاوه‌هایشان،
عربده‌هایشان، تهمت‌های نامردانه‌شان بیچاره و
ذلیل

سر در خاک فرو برده‌اند
اما من مانده‌ام!

من این درس را در تاریخ خوانده‌ام.
سرطاسان! با تلنگر بر کاسه سرهایشان
صدای مرگ را به گوش من می‌رسانید؟
مرا از مرگ مترسانید؟

مرا دیگر از مرگ باکی نیست.
مرا، ای سرطاسان! علم داران زنگیان! رهبران
تازیان!

تشنه خونان! پس مانده‌های نازیان! کینه توزان!
آدم نمایان!

از مرگ مترسانیدم

ترس من، با دست تاریخ، از مرگ ریخته‌ست
مرا روزی پای از کشتزار کوتاه کردند
روز و شب راه زندگی را بر من تباه کردند.
شبانی را، باغبانی را، کشت راه، درو راه، آواز
خرمن راه،

بر من حرام کردند

تا که شاید شاهد محو و فنایم بنشینند
رفته و نیست و نابودم ببینند، اما من مانده‌ام!
زنده و جاوید و پای استوار برجای مانده‌ام.
روز دیگر کنده‌ها آتش زدند، آتش‌ها دامن
زدند.

کتابها خاکستر کردند، خانه‌ها با خاک یکسان
کردند.

معبدها و آستانها با هم سوختند.

بعد شادمانه دست برهم کوفتند که «قوم گزیده
خداوند

از جهان رخت بریست» اما من مانده‌ام!

من هستم. آنچنان که خورشید هست.

روز دیگر کسانم راه عزیزانم راه، همراهان خسته
پایم راه،

دسته دسته

بزور شلاق و شمشیر و زوبین و تیر

به کیش خویش درآوردند تا مگر

از دست رفته بیندم دم دیگر، اما من ماندم!

و باز روزی دژخیمان درنده خوی یک سرزمین

مرا از مرگ

مترسانید!

از: زنده یاد دکتر هوشنگ ابرامی

سطور زیر پس از مطالعه مقاله یک روزنامه در
بارۀ فعالیت‌های ضدیهودی در جهان امروز،
برحاشیۀ آن روزنامه نوشته شد.

نه من «دیگر هرگز» نمی‌گیرم

عجز را دیگر من نمی‌خواهم. اشک را نمی‌بارم
با لایه و ترس و آه و ناله دیگر نیست سروکارم
مرا از مرگ مترسانید!

من این را خوب میدانم که میمانم

من از قوم جاودانم

من انسان چندین ده صد سالۀ تاریخ

در سامانها و زمانهای بسیار، هامانهای بسیار
دیدم ام

من هامان راه، در سرزمین کوروش، بر بلندی دار
دیدم ام

کالیگولای معبد بریاد ده را من غلتیده در خاک
و خون،

بدبخت و خوار دیده‌ام

تزار خونخوار را من، بسته بر چوبه اعدام دیده‌ام
من هامان ژرمن را زیر زمین، در دام دیده‌ام

من فرعون عصر را دق کرده پیش از صدام
دیدم ام

من هامانها و هامانکها، بسیار دیده‌ام

ده ده و صد صد دیده‌ام، یا پیروان بیشمار
دیدم ام

در پی حل نهائی مسئله شتافتند
شگفتا که آنها سرانجام،

سرزمین خود را دو نیم شده یافتند.

و رهبران و رهروان را در زندانها و بیغوله‌ها بر
روی هم،

چون تلی زباله.

اما من ماندم!

و برای سربلندی سرزمین یاز یافته‌ام دعا
خواندم

من ماندم تا با قلب طلائی‌ام

که چون گوی سحرآمیز نورانی است و درخشان
راه انسانیت راه، در تاریکناهی زندگی

به آنها که فانوس کورنوری دارند در دستی

لرزان، بشناسانم

مرا دیگر قربانی مخوانیدم

افسرده دل، عصیانزده، شکوه‌گر و پرآرزو

ندانیدم

قهرمانم من؟ نه. لاف قهرمانی ارزانی دیگران باد
من انسانم.

نه انسانی ستر بازو و سینه پهن و چهار شانه
که پشت دیگران بر خاک سایید

تا از چشم این و آن، برتر آید

من انسانم! من انسانم! من این را خوب میدانم

که میمانم! که میمانم!

میخواهید فرزندانان وارثین واقعی شما باشند نه IRS.
میخواهید درآمدهای مادام العمر تضمین شده بازنشستگی داشته باشید.
میخواهید سرمایه‌تان نزول نکرده و بتواند درمقابل تورم مقاوم باشد.
میخواهید از عهده هزینه تحصیل فرزندانان برآئید.
میخواهید قانونا مالیات کمتری بدهید.

اگر

سال نو ۵۷۶۵
بر شما فرخنده باد

با

آنجلو طالبی

کارشناس رسمی اقتصادی و مشاور مجاز امور سرمایه گذاری
Registered Investment Adviser, Certified Financial Planner
با ۲۳ سال سابقه کار

مبتکر طرح TIE (Tax, Investment, Estate Planning)
متخصص سرمایه گذاری در برنامه ریزی ارث و میراث Estate Planning
برنامه ریزی بازنشستگی (Pension Design)
و برنامه ریزی مالیاتی Tax Planning مشورت کنید.



تلفن ۹۰۰۰-۲۰۵-(۳۱۰)

Precision Financial & Estate Services

Securities offered through Linsco / Private Ledger, Member NASD/SIPC

9454 Wilshire Blvd., #902, Beverly Hills, CA 90212

(310) 205-9000 / (310) 259-9000

www.persianfinance.com





از: مینو مقیمی حکیمی

تقدیم به دوستان روشنفکر

شاید به نظر عده‌ای از خوانندگان در این برهه از زمان توضیح و تفصیل صهیونیسم چیست و صهیونیست کیست؟ بی مورد و تکرار مکررات باشد، ولی تصور اینکه چه تعدادی از یهودیان جهان و دور نرویم چه تعدادی از دوستان یهودی ایرانی نیز از معنای آن بی اطلاعند، حیرت انگیز است.

پیش از جریانات انقلاب در ایران عبارت «ما یهودیان ضد صهیونیسم» در میان تعدادی از روشنفکران، تحصیل کردگان و دانشجویان یهودی رواج پیدا کرد و آن را توشه راه خود کرده و به کشورهای میزبان بالاحص آمریکا صادر نمودند.

هر از چند گاهی که با چنین دوستان روشنفکر و خوش قلبم به گفتگو می نشینم، عبارت «من یهودی هستم ولی صهیونیست نیستم» را از دهان آنان می شنوم. زمانی با جوابی کوتاه و زمانی دیگر بدون جواب از کنار آن می گذرم. نه تنها دوستان من بلکه تعداد زیادی از دانشجویان یهودی آمریکائی که در دانشگاههای مختلف مشغول به تحصیل هستند، صهیونیسم را محکوم می کنند و همراه با تظاهرکنندگان غیریهودی مخالفت خود را بر علیه صهیونیسم ابراز می دارند. چندی پیش در یک مجلس ختم به

جوان یهودی ایرانی برخوردارم که با هیجان لیزجار خود را از کشتار فلسطینی‌ها توسط اسرائیل بیان می نمود و سربازان اسرائیل را صهیونیست‌های بیرحمی خطاب مینمود که بچه های فلسطینی را بخاک و خون می کشند و ادامه داد که با دوستان یهودی و غیریهودی خود در دانشگاه «برکلی» کمیته‌ای به حمایت از فلسطین تشکیل داده‌اند. تعداد این دانشجویان و اینگونه حرکت‌های ضد اسرائیلی در دانشگاههای آمریکا و اروپا با تحریک افکار عمومی از طریق نمایش عکس و فیلمهای مختلف رو به افزایش است و در این میان جذب دانشجویان تحصیل کرده یهودی که از تاریخ خود بی اطلاعند کار چندان دشواری نیست.

اما در جامعه مهاجر ما، اگر مسئول سازمانی و سردبیر مجله‌ای با عشق از اسرائیل بگوید و بنویسد، مورد هجوم این عده قرار می گیرد که طرف صهیونیست و مأمور موساد است و اگر در کنیستی و یا محفلی به نفع اسرائیل کمک مادی جمع آوری کرده به مزاق آنان خوش نمی آید. حیرت نکنید تعداد این افراد با حسن نیت طرفدار واقعی حقوق بشر و انسان دوست در جامعه ما یهودیان خارج از ایران کم نیست. من در این جا سعی ندارم معنای صهیونیسم چیست و صهیونیست کیست را تشریح نمایم. کافی است با زمانی کمتر از ۵ دقیقه وارد اینترنت شد و یا به دائره المعارف مراجعه کرد و معنای آن را از یک جمله تا دهها

صفحه جویا شد.

تحریکات و گرایش های ضد یهودی در روسیه در اوائل قرن نوزدهم و از زمان الکساندر دوم و گسترش آن به کشورهای اروپائی، امید کشوری مستقل از برای یهودیان را در دل همگان روشن کرد. هر چنین اساسی در سال ۱۸۰۰ عده‌ای از جوانان روسیه گرد هم جمع شده و خود را «عاشقان صیون» نامیدند و اولین هسته های امید کاشته شد.

در سال ۱۸۹۶ «تئودور هرتزل» روزنامه نگار لهستانی الاصل مقالات و نظریات خود را بر اساس آنتی سمیتیزم آغاز و بالاخره طرح نهائی خود را جهت کشوری مستقل برای یهودیان و بازگشت به کشور اجدادی آنان را ابتدا به سلطان ترکیه و سپس به کنگره انگلستان تسلیم نمود. بریتانیا در همان زمان انتقال یهودیان به کشور اوگاندا را مورد بررسی قرار داد که مورد خشم تعداد زیادی از یهودیان روسیه قرار گرفت و آنان «هرتزل» را محکوم به خیانت به جنبش صهیونیسم کردند. متأسفانه در مدتی کوتاه هرتزل چشم از جهان فرو بست و انجام طرح خود را ندید.

هر چند که بعدها تئورسین ها و رهبران جوامع یهودی و غیر یهودی طرح ها و برداشت های مختلفی برای جایگزینی یهودیان در فلسطین ارائه دادند، که تشریح آن در این جا جایز نمی باشد، ولی در سال ۱۹۱۷ بر اساس عهدنامه بالفور، انتقال و جایگزینی یهودیان به فلسطین حق آنان دانسته و در سال ۱۹۴۵ پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و با تصویب سازمان ملل به حقیقت پیوست. کشور اسرائیل با تصویب سازمان ملل و دیگر کشورها به رسمیت شناخته شد.

توضیح و تفصیل صهیونیسم به تاریخ کشور اسرائیل وابسته و از آن مجزا نمی باشد و این مقاله تحمل تشریح کامل آن را ندارد.

با برسمیت شناختن اسرائیل، جنبش صهیونیسم و رهبران آن طرحهای مختلفی را جهت جایگزینی تمامی یهودیان جهان در اسرائیل و یا متشکل کردن یهودیان در کشورهای غیر از اسرائیل به رهبران اسرائیل

دلرحم آن است که خود نخست تاریخ را بدانند و سپس به فرزندان خود انتقال دهند. فرزندان ما یهودیان که در دانشگاههای آمریکا و کشورهای دیگر مشغول به تحصیل هستند (بهخصوص در دانشگاههایی که تعداد یهودیان از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند) باید شجاعانه از تاریخ اجداد خود که با تحمل محنت و سرگردانی همراه بود، دفاع کرده و درمقابل آنتی سمیزم قدعلم کنند. بی تفاوتی نیز در مقابل چنین حرکتها و جنبش های ضداسرائیلی تفاوتی با اصل یهود ستیزی ندارد. فعالیت جهت ابقاء ادامه حیات اسرائیل نه تنها وظیفه هر یهودی با هر طرز تفکر مذهبی است بلکه اعتقاد به ادامه دموکراسی در خاورمیانه است.



اگر فردی خود را یهودی می داند و به بقای اسرائیل در خاورمیانه معتقد است نمی تواند «یهودی ضد صهیونیست» باشد. فرد می تواند در هر برهه از زمان از سیاست های اسرائیل خرده بگیرد و خود را صهیونیست خطاب کند. هرچند نظر شخصی من بر آن است که اگر فردی خارج از اسرائیل زندگی می کند و هیچگونه حمایت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این کشور نمی کند، حق اظهار نظر در مورد سیاست های این کشور را ندارد. چرا که در آن جو زندگی نمی کند. با شنیدن اخبار از CNN و فاکس نیوز نه می توان همه عربها را داخل دریا ریخت و همه را کشت و نه میتوان تمام زمین ها را به آنان بازگرداند.

دانستن این مفهوم ساده لغوی آنچنان برای عدهای مشکل است که ناخودآگاه به دامن حرکتهای یهود ستیزی کشیده می شوند و فرزندانشان خواه نخواه به اسمیلانیون روی می آورند. وظیفه این انسان دوستان روشن فکر و

ارائه داده و هنوز هم می دهند. ولی صهیونیزم به معنای اعتقاد به کشوری مستقل برای یهودیان در اسرائیل هنوز به قوت خود باقی است. ساده تر بگوئیم، بدون جنبش صهیونیستی کشوری بنام اسرائیل بر روی نقشه جهان وجود نداشت.

در شرایط حاضر اهداف صهیونیزم بر دو اصل بنیادی استوار است. یکی حمایت از حفاظت و امنیت کشور اسرائیل و دیگری حمایت از حق بازگشت یهودیان به کشور اسرائیل و ناسیونالیسم یهودی.

حال اگر من یهودی و حتی غیر یهودیان خود را ضد صهیونیست بدانیم چه معنایی میدهد. آیا این بدان معنا نیست که ما به وجود کشور اسرائیل اعتقاد نداریم و آیا این همان طرز تفکر گروههای افراطی مسلمان و شخص یاسر عرفات نیست؟ ولی اگر منظور این است که ما به سیاست ها و اعمال اسرائیل اعتراض داریم آن در مقوله صهیونیزم کاملا مجزا می باشد.

Village Eyes Optometry

- * Professional Eyecare.
- * Comprehensive Eye Exams.
- * Treatment of Eye Disease.
- * Contact Lenses.
- * Laser Vision Consultation.
- * Designer Eyewear and Sunglasses.
- * Low Vision.

- * مراقبت و پیشگیری حرفه ای از بیماریهای چشم
- * معاینات کامل چشم
- * درمان بیماریهای چشم
- * کانتکت لنز
- * مشاوره پزشکی پیش و بعد از جراحی های لیزر
- * درمان کمبودهای دید
- * عرضه و فروش عینک های طبی و آفتابی

قبول نسخه پزشکان دیگر برای تهیه عینک پذیرش بیمه مدیکر و بیمه های ویژه چشم

1069 Broxton Ave., (Westwood Village)
Los Angeles, CA 90024
(Validated Parking)

(310) 208-3031



Dr. Bahareh Golbahar Optometrist

Member of The American Optometric Association

دکتر بهاره گلبهار

اپتومتریست

متخصص در ضعف های بینائی مادرزادی و غیر مادرزادی
عضو انجمن اپتومتریست های آمریکا

چنگ رومیان متجاوز که در پی اعدام آنها بودند، اجباراً به غاری به دور از شهر پناه بردند، در آنجا ربی شیمعون به اتفاق فرزندش به مدت سیزده سال به مطالعه و تحقیق دربارهٔ رازهای تورا پرداختند. آنان طی اقامتشان، از آب یک چشمه و میوه درخت کرنو تغذیه میکردند. این دو دانشمند عالیمقام تلمود حاصل بررسی های عمیق خود را در مفاهیم تورا بصورت کتاب «زوهر هقادهوش» تدوین کردند که تعالیم، مکتب قبالا و رازهای عرفانی شریعت یهود از آن نشأت گرفته است. ربی شیمعون برپوحای از مرگ نمی هراسید و آنرا لذتی عظیم بخاطر الحاق به ذات احدیت می دانست. ازاین رو، روز رحلت او، به هله لویا شهرت یافته است. هله لویا در زبان عبری به معنای لحظه ورود داماد به حجله میباشد.

از قرن شانزدهم مرسوم بوده که در هیچدهم ایار، سالروز درگذشت ربی شیمعون که مصادف است با ۲۳ عומר (لگ به عומר) مراسم جشن در جوار آرامگاه وی برگزار می شود. همه ساله این مراسم باشکوه خاص توسط دهها هزار نفر برگزار میگردد. زائرین ضمن حرکت در مسیر منتهی به مقبره ربی، در شهر مرون به رقص و پایکوبی و خواندن سرودهای شاد با مضامین مذهبی می پردازند. طی این مدت سیزده سال ربی شیمعون، به کمک تزکیه و فراغت خاطر از همه تعلقات مادی دنیا چشم پوشید و خود را به مرحلهٔ نهائی عرفان و کمال رسانید. در طی این مدت هزارگامی دوستان و هم مسلکان چه برای کسب تعلیمات سیاسی و چه کسب دانش و معنویات درخفا به دیدن ربی شیمعون به غار در رفت و آمد بودند تا ضمن برگزاری جلسات عرفانی و مذهبی با تبادل نظر در مورد آیات مختلف تورا و دیگر مسائل از محضرش استفاده کنند.

پس از انتصاب آنتونی توس بیوس و لغو احکام ظالمانه آدریانوس، آزادی بیشتری به اجتماع یهودیان داده شد. ربی شیمعون و فرزندش از پناهگاه خود خارج شدند. با وجودی که جسمش رنجور و بی توان شده بود، توانست به کمک نیروی ایمان و قدرت معنوی بیماری خودش را شفا بخشد. دیری نپایید با عزیزی



قبالا - عرفان یهود

طبق شواهد متدرجه، ربی شیمعون برپوحای معاصر و دوست ربی منیر بعل هنص بوده و هر دو در محضر دانشمند معروف ربی اکیوا در دانشگاه الاهیات در بنی براق، سالهای متمادی به کسب دانش مشغول بودند و در دورانی که سرزمین مقدس تحت سلطهٔ رومی‌ها قرار داشت، آنان از مبارزین بنام بشمار می آمدند.

رومی‌ها با قوتاین وضع شده از سوی قیصر روم «آدریانوس» و به امر وی، دائم به آزار و شکنجه یهودیان می پرداختند و آنان را از انجام فرائض دینی و تحصیل تورا منع میکردند. ربی شیمعون و پسرش ربی العازار برای فرار از

از یوسف ستاره شناس

اواخر قرن سیزدهم میلادی در شهر کوچک آراگون واقع در اسپانیا، شخصی بنام شمه دولنون ادعا نمود کتابی پیدا کرده که از نظر محتوا بسیار با ارزش و دارای قدمت دیرینه است. پس از بررسی انجام شده توسط دانشمندان، اعلام گردید که کتاب مزبور «زوهر» است که توسط انسانی عالیمقام بنام ربی شیمعون برپوحای در قرن دوم میلادی بنگارش درآمده است و تأکید نمودند این کتاب بسیار با اهمیت و از نظر ارزش مذهبی بعد از کتاب مقدس قرار دارد.

راسخ در شهر طبریه دانشگاه خود را مجدداً بازگشود و به تدریس الهیات پرداخت. ربی شیمعون بموازات تدریس میشنا و تلمود، مکتب عرفانی خودش را بصورت دانشی مستقل پایه گذاری نمود و باعث اشاعه فلسفه اشراق گردید. از آنجائی که دامنه این علم پایائی نداشت، بعدها افکار و عقاید وی بین دانش پژوهان نسل به نسل منتقل گردید و در هر دوره عرفای نامی یهود هر یک به سهم خود براین دانش بیش از پیش افزودند.

با اشاعه فرهنگ قبالا، پس از کشف کتاب زوهر و اشاعه علم قبالا در اسپانیا، مکتب قبالیسم در سایر ملل به ویژه در اروپا شکوفا گردید و در کمتر از یک ربع قرن حتی ازمرزهای اروپا پافراتر نهاد بطوریکه نه تنها فرهنگ مسیحیت را تحت تأثیر قرار داد، بلکه سایر فرهنگها به ویژه فرهنگ عرفانی سایر اقوام منجمله هندوها، بودائی ها و فرهنگ اسلامی را بیش از گذشته تحت الشعاع قرار داد.

واژه قبالا در فرهنگ عبری از ریشه قبل به معنای پذیرش آمده و به معنی پذیرش قوانین می باشد. و آن دستورات و یا به نوعی تفسیرهای تورا است که به شکل عرفانی در راستای تورای شفاهی توسط علما جهت کشف اسرار غامض آن برشته تحریر درآمده است. آئین قبالا یا عرفان یهود سنتی شفاهی بوده که نخستین بار از قرن یازدهم درمیان یهودیان اسپانیا و جنوب فرانسه رایج گردید و پس از دو قرن نخستین آثار مکتوب قبالاتی که تفسیر عرفانی براسفار پنج گانه تورا بود، بوجود آمده است. هسته اصلی قبالا را میتوان در گفتارهای تلمود و در دویخش خدانشناسی و خودشناسی دنبال کرد. هدف قبالا نخست برقراری ارتباط میان دنیای فانی و جهان آخرت و همچنین بیداری در برابر شتر و نفس اماره و دستیابی به حد کمال است، که البته بخش اعظم آن حول محور نجوم، حروف و اعداد بنا گشته است. تفسیرهای قبالا را میتوان همچون کلیدی دانست که می تواند گشایش دهنده تمام رموز جهان و خلقت بشریت باشد. در این کتاب عجیب و تکان دهنده که امروز به نام قبالا شهرت یافته، سخن در مورد ماوراء الطبیعه

بمیان آمده است. از ورای مادیات از تاثیر امواج و اتوار ساطع سیارات و ستارگان بر زندگی انسان، چگونگی پیدایش کائنات، عوامل کاشناخته از دنیای خارج از حیطه قدرت فکری انسانها، از مجهولات، همچنین از راز آفرینش بصورت علمی، از تأثیر کواکب بر روی کره زمین و تأثیر هرکدام درحیات موجودات زنده، از انرژی و ماده و تبدیل آنها به یکدیگر، از معادلات چند مجهولی، از جبر و مقابله، از انجام معجزه توسط انسان و پیشگویی برای آینده و چگونگی پیدایش نقطه مبدا، از ما و از دنیای پیشرفته تر از دنیای ما، خلاصه از یک نظام و اصلاتی عالی و بسی نقص، از شناخته ها و ناشناخته ها و موجودات محاط در فضا، از بود و نبود، از قدرت عظیم مرکزی و یک اراده مافوق تصور، یک منشاء، ابتدا و انتها، ازلی و ابدی که در عرف، آنرا خدا می نامیم بحث می کند.

زوهر و پیامدهایش: علمای قبالا بویژه متاخرین آنها براین باورند که اساساً متون کلاسیک قبالا و دیگر مطالب کتاب زوهر نشأت گرفته از افکار ربی شیمعون بریوحای می باشد که به هنگام مخفی شدن در آن دوران سیزده سال شکوفا گشت. زوهر پیام آور آنست که جهان در یک موقعیت استثنائی با نظمی خاص و الهی آفریده شده است و تا بی نهایت ادامه خواهد داشت. واژه زوهر در فرهنگ نامه عبری به معنای روشنائی، درخشش و فروغ آمده است. هدف اصلی از نگارش این کتاب تفسیر و پی بردن به اسرار نهفته در آن بود. زوهر تأکید میکند که می بایست قادر مطلق را به معنی مطلق شناخت و با ایمان خالص تورا را مطالعه نمود. علمای یهود براین عقیده اند که با نگرش عمیق بر تورا و مطالعه زوهر، قادر خواهند بود از تیره روزی ها و پیش آمدهای بد که برسر ملت یهود هرازگاهی غالب می شود، آگاهی یابند و از بروز آن جلوگیری نمایند.

روایت است مطالبی که تحت عنوان پاتح الیاهو در مقدمه زوهر به نگارش درآمده است توسط الیاهو هناوی بهنگام تشکیل اولین جلسه درس درحضور ربی شیمعون بیان شده است. الیاهو هناوی که درمیان آنها در جسم

انسانی متجلی گشته بود جلسه درس را با این سخنان آغاز نمود.

ای پروردگار

هر دو جهان، تو واحدی اما نه چون عدد یک که درحساب و شماره میاید، زیرا عدد یک قابل کاهش و افزون است. اما یگانگی تو واحدیست مطلق که هرگز تغییری در آن پدید نیامده و نخواهد آمد. طبق یک سنت دیرینه قبل از شروع هر تفیلا به ویژه در میان شرقیان این مقدمه قرائت می شود. دراین گنجینه تفیلا های بسیار زیبای دیگری هم وجود دارد، از آن جمله می توان دعای «بربخ شمع» را نام برد که هنگام بیرون آوردن تورات جهت تلاوت آن از جایگاهش در کنیساها خوانده میشود، نیز سروده معروف لخدودی است که توسط یکی از عرفای قبالیست بنام ربی شلومو القباتیض سروده شده که در کنیساها در عصر جمعه هنگامی که به استقبال شبات میرویم قرائت می نمائیم.

ربی شلومو در این سرود زیبا، شبات را بنام عروس ملت یهود می خواند و تأکید میکند که برهر فرد یهودی واجب است که به استقبال این نوعروس برود و به او شادباش بگوید و او را در زندگی و کانون خانواده خویش حفظ نماید. ناگفته نماند در آئین یهود شبات مقدس محسوب میشود، شبات بعنوان یک عهد و پیمانی است بین خداوند و ملت یهود. زیرا یکی از احکام ده فرمان که درکوه سینا برحضرت موسی نازل شد، نگاهداری شبات است. خداوند میفرماید «روز شبات را بخاطر داشته باش و آنرا مقدس بدار».

ربی شیمعون بریوحای میفرماید: اگر یهودیان فقط دوشبات را طبق اوامر خداوند بجا آورند، خداوند آنها را نجات خواهد داد.



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

PSU

یهودیت تربیت و روانه اجتماع می سازد؟

دکتر وکسلر: نخست به این پرسش

می پردازم که چرا ما در این دانشگاه بیشتر به ارزش ها تقدم می دهیم، هرچند که مسلماً شناخت و دانش، اهمیت بسزائی دارند.

اخیراً یک نظر سنجی از سوی کمیته یهودیان آمریکائی توسط تلفن و پرسشنامه از یهودیان آمریکائی به عمل آمد. از آنها پرسیده شد که کدام جنبه از یهودی بودن برای آنها بیشترین اهمیت را دارد؟ نتیجه، غافلگیر کننده بود.

بین انواع پاسخ ها، پنج گونه پاسخ، شمار چشمگیری داشتند، پاسخ شماره یک که چهل درصد آراء را دربر می گرفت چنین بود: بخشی از ملت یهود بودن، جنبه ای از یهودیت است که برای ما بیشترین اهمیت را دارد. پاسخ شماره دو: نکته اصلی را «بخشی از اخلاق یهودی بودن» می دانست و تنها سی درصد پاسخ داده بودند: «منهّب». پنج درصد پاسخ داده بودند: «کشور اسرائیل».

بسیاری از ما یهودیان آمریکائی بخشی از دولت یهود بودن را با همبستگی با اسرائیل یکی می دانیم. با تجربه ای که از جامعه یهودیان ایرانی دارم، الویت اول آنها نیز ملت یهود و اسرائیل است.

بطور کلی، بخشی از ملت یهود بودن، زیر بنای همبستگی ماست ولی برای یهودی بودن فقط کافی نیست که یهودی باقی بمانیم، باید بقای ما همراه با ارزش های یهودی باشد و از این روست که اخلاق اهمیت اساسی دارد.

این دانشگاه، نهادی آموزشیست که هنوز به این ایده که یهودیان باید "Or Le Goim" یا نوری برای ملت های دیگر باشند، اعتقاد دارد. نه از این رو که یهودیان برتر هستند، بلکه یهودیت رهاوردهای یگانه ای برای جامعه آمریکا دارد. اما شما تنها زمانی می توانید خدمتی منحصر به فرد بکنید که فرهنگ خود را به خوبی بشناسید. اگر شما به عنوان یک یهودی کاملاً در جامعه و فرهنگ آمریکا شرکت کنید ولی با فرهنگ یهودی خود بیگانه باشید، در این صورت ممکن است که به جامعه



دکتر رابرت وکسلر بهنگام گفتگو با ابراهام خردیان

مصاحبه با دکتر رابرت وکسلر

ریاست University of Judaism

مصاحبه گر: ابراهام خردیان

می گیرد.

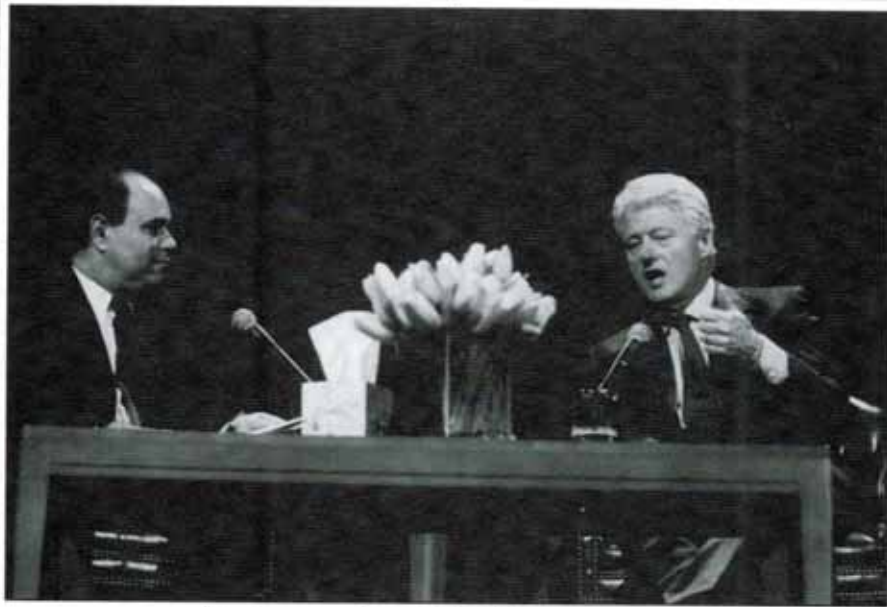
مصاحبه ای که می خوانید، توسط ابراهیم خردیان در زمستان ۲۰۰۴ در محل University of Judaism انجام شده است. ابراهیم خردیان فارغ التحصیل مهندسی ساختمان از اسرائیل و آمریکاست.

خردیان: دکتر رابرت وکسلر، پیشاپیش از این که وقت خود را به این گفتگو اختصاص می دهید، سپاسگزارم.

گفتگو را با نقل قولی از *امانویل کانت* در *فصلنامه دانشگاه شما بنام Vision* آغاز می کنم: «هدف آموزش، شناخت امور نیست، بلکه شناخت ارزش هاست». توجه شما به مسئله ارزش ها، بی تردید، ریشه در یهودیت دارد. سپاسگزار خواهم شد اگر توضیح بدهید، که چگونه *University of Judaism* دانشجویان را برای گسترش و تداوم ارزش های

«دکتر رابرت وکسلر» از سال ۱۹۹۲ تاکنون ریاست یونیورسیتی او جودائیزم را به عهده دارد. او زاده شهر لوس آنجلس است. مدرک لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه UCLA، دیپارتمان زبان های خاورمیانه، گرفته و در زمینه مذاهب باستانی منطقه بین النهرین تخصص پیدا کرده است. او در سال های بعد از Jewish Theological Seminary به عنوان ربای و خطیب کتاب مقدس مدرک فوق لیسانس گرفت. چند سال به عنوان ریاست کمیسیون فدراسیون لوس آنجلس در اسرائیل خدمت کرد و هم اکنون در هیئت مدیره مراکز گوناگونی چون کمیته یهودیان آمریکائی، شورای جهانی کنیساها، شورای اجرایی ربای ها و چند نهاد دیگر فعالیت می کند.

دکتر رابرت وکسلر یکی از مهم ترین چهره های یهودیان آمریکائی در لوس آنجلس است که مورد مشاوره رهبران کشوری قرار



دکتر رابرت وکسلر در گفتگو با کلینتون رئیس جمهور آمریکا

جامعه را بسیار بالا ببریم.

خردیان: این گونه می فهمم که نام Judaism که بر روی این دانشگاه گذاشته شده، حکایت از برخورد عمیقی در چهارچوب یهودیت و جامعه یهودی دارد.

دکتر وکسلر: بگذارید درباره آموزه های فلسفی مردخای کاپلان، بنیانگذار این دانشگاه برای شما بگویم. این دانشگاه براساس دیدگاههای ربای مردخای کاپلان پایه گذاشته شد. ربای کاپلان کتابی دارد بنام Judaism As A Civilization. او در این کتاب می گوید که هرچند مذهب، بخش مهمی از تمدن یهود است، ولی همه تمدن یهود نیست. بنابراین شما ممکن است یهودیانی داشته باشید که اصلاً مذهبی نباشند ولی با هویت یهودی خود احساس همبستگی محکمی داشته باشند. بیش از پنجاه سال پیش وقتی مردخای کاپلان این دانشگاه را پایه گذاشت، مقاله‌ای درباره فلسفه وجودی این دانشگاه نوشت و تأکید کرد که باید راه های گوناگون را برای یهودیان باز گذاشت تا به شیوه های متنوع بتوانند یهودی بودن را به عرصه عمل برسانند. برای مثال، یک هنرمند را فرض کنید که زندگیش وقف هنرش شده است و فرصتی برای امور دیگر پیدا نمی کند. چگونه می توان چنین فردی را - مثلاً یک

بخشی از ملت یهود بودن زیربنای همبستگی ماست ولی برای یهودی بودن فقط کافی نیست که یهودی باقی بمانیم ، باید بقای ما همراه با ارزش های یهودی باشد .

مناطق آمده بودند هرگز به تلمود توره یا کلاس های دینی شبانه یا یکشنبه نرفته بودند. وقتی که آنها به آمریکا آمدند، تفاوت بسیاری با یهودیان اروپای غربی داشتند که چند دهه زودتر از آنان مهاجرت کرده بودند. دانش یهودی آنها در سیزده سالگی که برمیخواه یا بت میتصوا گرفته بودند، متوقف شده بود. آنان به سرعت برای وفق پیدا کردن با فرهنگ غرب، شروع به تحصیل در دانشگاه ها کردند. نتیجه آن بود که اندکی بعد، دیگر احساس گرمی نسبت به یهودیت نداشتند. ممکن است که آنها حس غربت داشته باشند و یا به خاطر خانواده های خود یهودی بمانند ولی به درک عمیقی از یهودیت دست نیافته اند. در اینجا است که اهمیت وجود رهبران آگاه به ارزش های یهود آشکار می شود. با تربیت مدیران و ربای هائی که با ارزش های یهودی پرورش یافته باشند، می توانیم کیفیت آموزش یهودیت به افراد

خدمت کنید ولی به عنوان یک یهودی چیزی برآن نمی افزایید. اینجا است که مفهوم «ارزش ها» به ویژه ارزش های یهودی اهمیت می یابند و ما نیز آن را در برنامه های درسی این دانشگاه جای داده ایم. در تک تک رشته های تحصیلی دانشگاه ما، ارزش های یهودی تدریس می شود؛ زیرا ما می خواهیم دانشجویانمان پس از پایان تحصیل، با شناخت عمیق از میراث یهودیت و با حس همبستگی با یهودیان از دانشگاه به جامعه راه بیابند و، جامعه بزرگ تر را اعتلا ببخشند.

خردیان: به واقع نیاز جامعه ما به موسساتی چون این دانشگاه از همین نکته مهم که اشاره فرمودید بر می خیزد. متأسفانه خود من، با آن که نزدیک یک سال، تاپلوی University of Judaism را هنگام عبور از شاهراه ۴۰۵ می دیدم و احساس غرور می کردم، درباره این دانشگاه چیزی نمی دانستم تا آن که در کلاس های فوق برنامه تاریخ یهود در این دانشگاه ثبت نام کردم. برای همه ما فرصتی مناسب است که از زبان شما، ریاست این دانشگاه درباره برنامه ها و رشته های درسی آن بشنویم.

دکتر وکسلر: فعالیت آموزشی ما در چندین سطح انجام می شود. ما دوره های تحصیلی علمی و تخصصی فوق لیسانس از جمله تربیت ربای و تربیت متخصصان آموزش و پرورش یهودی داریم. در دوره فوق لیسانس مدیریت افراد را تربیت می کنیم تا مدیریت نهادها و سازمان های اجتماعی را در دست بگیرند، زیرا ما باور داریم که موفقیت جامعه یهودی بستگی مطلق به کیفیت رهبران و کارشناسان دارد. اجازه بدهید در باره اهمیت کارداتان و رهبران در جامعه یهود مختصری نظر خود را بگویم.

اکثریت یهودیان آمریکا کسانی هستند که پدر و مادر بزرگ ها و یا نسل های قبل تر آنها در نخستین سال های آخر قرن نوزدهم و اول قرن بیستم از اروپا به آمریکا آمده اند. از سونی یهودیان اروپای شرقی، آموزش یهودی ناچیزی داشتند. هزاران هزار یهودی که از این

موسیقیدان را - به یهودیت نزدیک کرد؟ پاسخ ما براساس فلسفه وجودی این موسسه است: از طریق هنر او.

شما می توانید او را طوری تشویق و تربیت کنید که موسیقی خود را با حال و هوای یهودی بسازد و ما این کار را انجام می دهیم. برخی بیشتر به تاریخ یهود علاقه دارند، ما به آنها فرصت می دهیم که علاقه خود را دنبال کنند. به همین دلیل است که ما اهمیت خاصی به کلاس های فوق برنامه برای بزرگسالان می دهیم. برای نهادی آموزشی که ۷۰۰ - ۶۰۰ دانشجو در رشته های آکادمیک خود دارد، موجب شگفتی است که دوازده هزار نفر را در کلاس های فوق برنامه خود پوشش می دهد. این گسترده ترین برنامه آموزشی یهودی در سراسر امریکاست.

برخی یهودیان به هیچ کنیسانی وابستگی ندارند و حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد یهودیان آمریکائی که به کلاس های ما می آیند، از این دست هستند. آنها به کنیسا نمی روند ولی دستکم به کلاس های یهودیت در این دانشگاه می آیند و این خدمت بزرگی است که ما انجام می دهیم. عرصه دیگر خدمت ما به فرهنگ یهود از طریق کلاس های هنرهای زیبا، تئاتر و موسیقی است که هرچند هنرهای مدرن و کلاسیک در آنها تدریس می شوند، ولی دانشجویان یهودی در آنها حضور می یابند که بعدها آثاری نیز در زمینه فرهنگ یهود خلق می کنند.

خردیان: در خلال صحبت های خود به تجربه یهودیانی که در ابتدای قرن از اروپای شرقی به آمریکا آمدند سخن گفتید و فکر می کنم تجربه آنها می تواند برای نسل های یهودیان ایرانی مهاجر بسیار درس آموز باشد. اما می توانیم از تکرار اشتباه های آنها خودداری کنیم و مسیر مطمئن تر در پیش بگیریم.

هم اکنون در جامعه ما شکافی بین گرایش های مذهبی گوناگون افتاده که به عرصه خانواده ها نیز راه یافته است. برای یهودیان ایرانی قرن ها وحتى می توان گفت بیش از دوهزاره، تنها یک نوع یهودیت وجود

به نظر من وقتی بچه ها برسر امور مذهبی با خانواده مدارا نمی کنند ، تنش ایجاد می شود. والدین هم حس می کنند که توسط فرزندانشان پس زده شده اند و به دنبال این احساس امکانات خود را از آنها دریغ می کنند .

داشت ولی پس از مهاجرت به آمریکا براساس الگوی موجود در میان یهودیان آمریکائی، تقسیم بندی حادی در جامعه ما نیز شکل گرفت و هر دسته معتقد است که تنها خودش یهودیت واقعی را می فهمد و دسته های معتدل تر، یهودیان ارتودوکس را متهم به شستشوی مغزی جوانان و متلاشی شدن خانواده ها میکنند. از سوی دیگر، دسته ای که در طول دودهمه مهاجران کم درآمد ایرانی را حمایت کرده اند، ارتودوکس ها بوده اند. مدارای مذهبی از هر دو سو در جامعه ما کاهش یافته و این درحالی است که در این برهه از زمان جامعه ما باید قادر باشد جوانان نسل دوم مهاجرت را درون خود نگه دارد. ما چگونه می توانیم از تجربه یهودیان آمریکائی درس بگیریم؟

دکتر وکسلر: این پرسش بسیار خوبی است و من با آن چه در مورد یهودیان ایرانی می گوئید، آشنائی دارم، به ویژه در محله ای که من زندگی می کنم، در حوالی «پیکو» و «رابرتسون» و منطقه «بورلی گلن». متأسفانه اغلب یهودیان آمریکائی نمی دانند که یهودیان ایرانی به میزان بسیار چشمگیری تحصیل کرده هستند. همین طور فکر نمی کنند که ممکن است یهودیان ایرانی هم در آپارتمان های کوچک زندگی کنند که در ناحیه مذکور بسیاریند و پدیده ای که گفتید درباره آنها صادق است.

نکات مثبت دیگر درباره یهودیان ایرانی گرایش نیرومند Derekh Eretz در میان آنها و نیز احترام آنها به سنت های یهودی است. من شاهد بوده ام که خانواده های ایرانی که حتی خیلی هم مذهبی نیستند همچنان به کنیسا می روند و به ربای ها احترام می گذارند.

در سنت یهودیان ایران این عنصر وجود نداشته که افراد به محض بروز اختلاف نظرهای مذهبی، کنیسه ها را با گرایش های متفاوت دادر کنند. از سوی دیگر، گرایش یهودیان ایرانی به ارتودوکسی ناشی از این امر است که آنها فکر می کنند هرچه بیشتر مذهبی باشند، بیشتر یهودی خواهند بود. در عین حال جامعه یهودیان ارتودوکس، زمان طولانی بر روی یهودیان ایرانی تمرکز و سرمایه گذاری کرده و خانواده های ارتودوکس ایرانی را افراد مناسبی برای جذب به خود دانسته است. اگر جوامع و گرایش های دیگر از قبیل مدرن ارتودوکس و کسنرواتیو از موفقیت دیگران در جذب مهاجران ایرانی ناخشنود هستند، باید خود سرمایه گذاری وسیعی بکنند. من شخصاً راناری را در میان یهودیان آمریکائی می بینم که می گویند خود را از جامعه ایرانی برکنار نگه دارند. هرچند هیچ یهودی نمی گوید که با جامعه ایرانی احساس راحتی نمی کند - و مسلماً چنین چیزی را شما نمی شنوید - ولی اگر به گفتگوهای ککشل پارتنی ها گوش بدهید از این حرفها زیاد می شنوید. این پدیده بسیار ناخوشایست، زیرا یهودیان آمریکائی، همان کسانی هستند که والدین یا اجدادشان صدسال پیش به آنطرف، به آمریکا آمده اند. در آن زمان یهودیان آلمانی که بیشتر در آمریکا ساکن شده بودند، همین برخورد را نسبت به آنها داشتند. یهودیان آلمانی در اوایل قرن نوزدهم به آمریکا آمدند، جا افتادند و جامعه یهودیان آمریکائی را تشکیل دادند. سی سال بعد وقتی موج مهاجرت یهودیان روس و لهستانی به آمریکا آشز شد، یهودیان آلمانی از آنها خوششان نمی آمد؛ زیرا آنها انگلیسی حرف نمی زدند و زبانشان ییدیش بود، نیز به این دلیل که آدم های ساده ای بودند و لباس پوشیدنشان خنده دار به نظر می رسید، در واقع آن قدرها هم به خاطر حس همبستگی نبود که یهودیان آلمانی در مورد تعلیم و تربیت و رفاه تازه واردها بسیار سخاوتمند بودند، بلکه در اصل می خواستند آنها را خیلی سریع آمریکائی کنند تا آن قدر به چشم آنها ناخوشایند و دست و پا

بنازموزند، اما وضع پژوهش‌های ایرانی در این زمینه متفاوت است. پژوهش‌های موجود در این زمینه، چون اولین پژوهش‌ها در این زمینه، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی انجام شد. در آن زمان، پژوهش‌های این زمینه، عمدتاً به بررسی مسائل فلسفی و الهیات بود. اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های این زمینه، به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است.

پژوهش‌های فلسفی در این زمینه، به بررسی مسائل فلسفی و الهیات می‌پردازد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، پژوهش‌های این زمینه، عمدتاً به بررسی مسائل فلسفی و الهیات بود. اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های این زمینه، به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است. پژوهش‌های فلسفی در این زمینه، به بررسی مسائل فلسفی و الهیات می‌پردازد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، پژوهش‌های این زمینه، عمدتاً به بررسی مسائل فلسفی و الهیات بود. اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های این زمینه، به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است.

دکتر وکسلر: شما به نکته مهمی

پژوهش‌های فلسفی

مراحل اجتماعی تحولی دور شدن جوانان از

جورژان: چگونه می‌توان در این

ماتر

کامل با جامعه پژوهش‌های فلسفی در این زمینه، به بررسی مسائل فلسفی و الهیات می‌پردازد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، پژوهش‌های این زمینه، عمدتاً به بررسی مسائل فلسفی و الهیات بود. اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های این زمینه، به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است.

کمتر موفق بوده‌اند. به نظر من، اگر جامعه زiegler School of Rabbinic Studies در این زمینه، به بررسی مسائل فلسفی و الهیات می‌پردازد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، پژوهش‌های این زمینه، عمدتاً به بررسی مسائل فلسفی و الهیات بود. اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های این زمینه، به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است.

چون از آن جهت

دوم مهاجران تربیت کردند؟ چگونه می‌تواند این امر را توضیح دهد؟

جورژان: دکتر وکسلر، با توجه به

در عین صورت، فعالیت در جامعه آمریکایی و پژوهش‌های فلسفی در این زمینه، به بررسی مسائل فلسفی و الهیات می‌پردازد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، پژوهش‌های این زمینه، عمدتاً به بررسی مسائل فلسفی و الهیات بود. اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های این زمینه، به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است.

دکتر رابرت وکسلر و والدین آمریکایی



B'nai B'rith,
201 N. La Peer Dr., #401
Beverly Hills, CA 90211

ادریس برای ارسال چکها و رزرورجا و یا کمک مالی

برنامه به زبان انگلیسی انجام میگیرد.

حاصل فرمائید.

درآمد آید. برای کسی اطلاعیه بیشتر با شماره تلفن ۷۸۶۱-۲۸۶۶ (۳۱۰) تماس

بذیرائی: پیام همراه با برنامه های هنری بستار خالص

بهای بلیط: ۱۲۵ دلار

برگزار میشود، شرکت فرمائید.

سپتامبر ۲۰۰۴ ساعت ۶ بعد از ظهر در هتل هیلتون یونیورسالی سیتی

۱۲ یکشنبه ۲۲ در روز یکشنبه ۱۲

B'NAI B'RITH, SHALOM UNIT

B'NAI B'RITH, SHALOM UNIT

جودمان: دکتر وکسلر از این که
در برنامه های خود را با جامعه اسرائیلی در میان
کلیه اعضا، بسیار سببگرارم و امیدوارم که این
دوره ها به عنوان یکی از پایه های هویت یهودی
در منطقه اوس انجلس و لاس آنجلس در ویدئو
موضوعه را به خود اختصاص دهد. هرچه
موفقتر باشد و جامعه اسرائیلی نیز سهم داشته
خود را در حمایت از این نهاد داشته باشد و
اورژسی ایجا کند.

نمایندگی منطقه ای و مرکزهای استوار هستند
نکته کنید، اگر این پیشگیری را پیدا می کنید که
در برابر هدف های مردم مناطق خود مسئول
باشند. در حال حاضر ما چنین سیستمی در
اسرائیل نداریم. بسیاری از شهرها هیچ
نمایندگی ندارند. نهادی متحد آمریکا که
تتها در سیستمی مانند ایالات متحده آمریکا می
کند و نه دوازده حزب، امکان پذیر است.

وادی اگر شما به سیستم های که بر اساس
به عنوان نماینده خاص خود انتخاب کرده اند.
منطقه بخوبی بود زیرا مناطق مختلف کسی را
انتخابات تمام شود. هیچ کسی مسئول یک
منطقه ای که می خواهند اقبال بدهند. وقتی
شهروندان را از هر منطقه ای که بخواهند به
حزب لیبرال، حزب لیبرال و حزب می گویند
حزب لیبرال هست با پنجاه نام، در مدت مبارزه
دانند، در حال حاضر به قرض، یک فهرست از
این ترتیب، هر ناحیه قدرت کافی خواهد
به آمریکا به شکل سیستم دیگری برقرار است. به
زودگی کردن آن به شکل است که هم اکنون در
Movement تغییر دهنده سیستم انتخاباتی و
اصل اساسی Citizens Empowerment
تواند تصمیم های دولت را باطل کند. بنابراین
به میدان می آیند، حتی یک حزب کوچک می
روز به روز کاهش می یابد. تعداد زیادی حزب
دولت را برای رسیدن به درک میسر می آید. از جمله،
هیئت دولت را قلع می سازد. حتی توانایی

است. این وضع عملاً پیشرفت امور در داخل
فهرستی از احزاب مایل به شرکت در انتخابات
سیستم انتخاباتی اسرائیل، بر اساس ردیف کردن
شد. ریشه این مشکل در آن است که این
جامعه کشور اسرائیل وجود دارد، حل نخواهد
همچنان درگیری های بسیاری که در درون
هم ایندوایم که این مشکلات حل نشود، ولی
است. این امر قابل حل است. ولی حتی اگر
به اندازه و مسائل جنگ و صلح طلب شده
می کرده، هر چند در حال حاضر توجه زیادی
سیستم انتخاباتی آن که در گذشته وضع شده بود
مشکلات کشور اسرائیل در درجه اول به
های اخیر شکل گرفت، او نیز معتقد است که
نظریاتی که برای او احترام بسیار قابل در سال
دکتر وکسلر: دوستی بین من و پرویز

نظریاتی نیز در این نقش مهمی داشته اند.
Citizens Empowerment
انتخاباتی کنونی اسرائیل، زیربنای فکری جریان
تحقیق آکادمیک شما در زمینه سیستم
خدا از فعالیت شما به عنوان رئیس دانشگاه
جودمان: اینجا و اینجا می شنویم که

بدهیم که از حضورشان استقبال می کنیم.
نیازهای آن آگاه شویم و این احساس را به آنها
از لحاظ مربوط به این اساس جامعه بگستریم. از
دانشگاه ما شرکت فعال داشته باشند. لازم است
من اگر می خواهیم که جامعه اسرائیلی در
شونده اسرائیلی در میان جهان بودند. اما به نظر
Amphiltheater
کمیون جهانی در Universal
جوشانده می دانم که در مجموعه سخنرانی
شما از مشاهده این کشور میسر است. بسیار
آوردن روزهای یهودیان اسرائیلی هستیم. من
نکرده ام، اما در رشته های آکادمیک شاهد روی
کلاس های فوق برنامه هنوز گزارش دریافت
دکتر وکسلر: صدقانه بگویم در مورد
می کنیم

برنامه های فوق برنامه دانشگاه چگونه ارزیابی
جودمان: شرکت یهودیان ایرانی را در
است.

[213]689-9600

910 S. Wall St., Los Angeles, CA 90015

SHOWROOM

HOME FABRICS

رومیزی و یوهارهای گیتور
وارد کننده بهترین انواع پارچه های پرده ای

ده پرتی

خانه خندانان پرستار

۵۷۴۵ بو سال



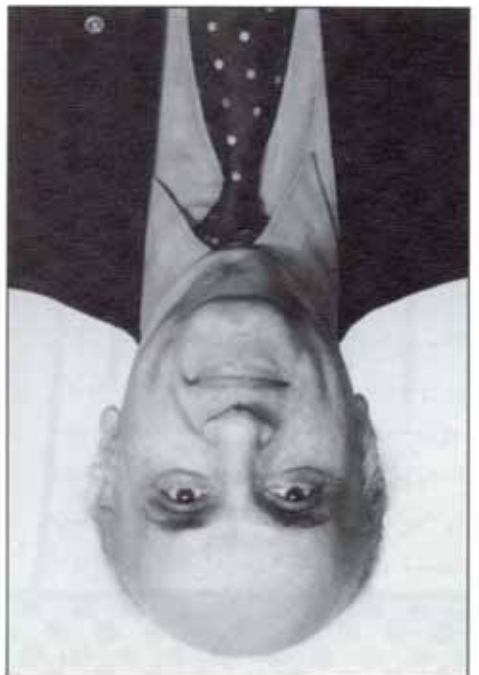
E-mail: Indy@themortgagestore.net

Cellular (310) 722-1817
Toll Free (800) 900-5626 Ext. 426
(213) 234-2426

با مجاری ارزانی
با هر گونه کردیت - با و بدون اوراق ملکی

سپسینگ سپر - ساختار و ساختمانی
آفیس بیلدینگ و ساتر و امها
آپارتمانی بیلدینگ - مسکنی

اترچ استیج
مشاور در امور وام



کمشانی مورگن استیج
سپر ویت وام دهنده مستقیم
و بدون واسطه
در اکثر نقاط آمریکا

معمولاً به نام این روزها می‌گویند. این روزها در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ خورشیدی به وقوع پیوسته است. در این روزها، مردم ایران با شجاعت و شجاعت در برابر رژیم پهلوی ایستادند و با خونریزی فراوان، رژیم پهلوی را سرنگون کردند. این روزها در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ خورشیدی به وقوع پیوسته است. در این روزها، مردم ایران با شجاعت و شجاعت در برابر رژیم پهلوی ایستادند و با خونریزی فراوان، رژیم پهلوی را سرنگون کردند.

این روزها در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ خورشیدی به وقوع پیوسته است. در این روزها، مردم ایران با شجاعت و شجاعت در برابر رژیم پهلوی ایستادند و با خونریزی فراوان، رژیم پهلوی را سرنگون کردند. این روزها در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ خورشیدی به وقوع پیوسته است. در این روزها، مردم ایران با شجاعت و شجاعت در برابر رژیم پهلوی ایستادند و با خونریزی فراوان، رژیم پهلوی را سرنگون کردند.

این روزها در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ خورشیدی به وقوع پیوسته است. در این روزها، مردم ایران با شجاعت و شجاعت در برابر رژیم پهلوی ایستادند و با خونریزی فراوان، رژیم پهلوی را سرنگون کردند. این روزها در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ خورشیدی به وقوع پیوسته است. در این روزها، مردم ایران با شجاعت و شجاعت در برابر رژیم پهلوی ایستادند و با خونریزی فراوان، رژیم پهلوی را سرنگون کردند.

روزهای گوناگون
روزهای گوناگون

وینترز هسته‌ها، جان دوم پانچ پانچ است. وینترز
نستله‌ها، در همین وقت مارتین وسط حرف
پانرازا پانچ ده «بی» و اینان اینجانب

Wajgensperq است. دارید؟
Mierszkaw واکسینری
با سردی که نام هم‌نامی است. سیریزلا
دوم خود را معرفی کرد و پرسید آیا شما نستله
و. و حالا شاید مرده باشد. او در حال جان
«Vee» مردی که بر او این نام را نهاده بودند.
«Pee» جستجوی طولانی برای یافتن بی‌بی پی
از قلب جان فرزند وینترز. پس ۱۰۰۰
دنیا مردی از قلمب من میگردید.»

و بی بهره‌ها ادامه داد، «کمان می کشم شما
اسم وینترز هم برای پانرازا تا اینتا بود
گفت «وینترز» پانرازا.
این پانرازا بود و جان دوم او را تصحیح کرد و
جانمی در تالین پرسید «آقای وینترز»
«نقدیم به دوست خوبم جان جان ال وینترز»
بود اینجند سیزد، پشت عکس نوشته بود:
ارتی آمریکا، در حالیکه کلاهکی یک‌دوری شده
او، روی سوزن، تصویر مردی جوان در لباس
نستله بود که به رنگ تالین پانچ ده، مقابل
Withers در کتابخانه سرتلی در شهر راولر
جان دوم، پسر ارشد جان وینترز وینترز
بود.

در حالیکه گوشه تالین دیگری در دست مارتین
نستله و بی بخاطر علاقه پدرش به او را گرفت
کتابخانه، هرچند نام وینترز برای پانرازا مفهومی
کار بود که جریان تالین ماه سال را با او در میان
روز سوم آوریل پانرازا دختری مقبول
کننده او نیز با خودش پیوسته بیشتر میشد.
نگارشی فرزندانش از اینکه داستان زندگی و
هرچه سنی او بالا میرفت و پیروز میشد.
این کار را کرده‌اند.»
بود از او سوال کرد، فقط گفت: «ادم های بی
۱904 که روی پاروی چینی جاکوبی شده
نستله‌ها هستند. بخار که بوهانی با دیدن شماره
مبارود، افراد خواب‌دهانی از گذشته او هیچ
نستله‌ها نمیکنند و آنک و آنک به چشمانش
آورد، هر سنبلای درباری آنان و گذشته این او را
همگی را از دست داده بود کلامی بی‌زبان نمی

بهره، اما از قلمب پدر و مادر و جاکوبی که
ساعتها از آنها تعریف کند و بزرگد و لذت
کتابهای او فرزندانش و بوهانی چون که مستقیم
در این ایام، بهترین تعریف مارتین

بزرگ تالینش خیلی ضعیف شده بود.
در حالیکه مطمئن نبود درست نشسته باشد.
پانرازا را کنارش نوشت. نوشت پانرازا را کنارش نوشت.
و دنبال او میگرد، مارتین نام «وینترز» را
میریز تا به او بگوید که کسی سرتلی را گرفته
از پانرازا و شیری که مارتین بدینا آمده رنگ
هواد چندتا، تالین یا او تالین گرفت. مکتب
روزی در ماه سال ۲۰۰۱ مردی بی نام
میکرد و درآمد خوبی داشت.
کرده بود که با همکاری دو فرزندش آنها را اداره
اساتذاتمانی برای نگهداری سالندان تالین
و پانرازا هر دو بزرگی و کارآمد شده بودند.
کتابخانه‌ها، به آسانی میزیست. فرزندانش ادوان
بناست و فضای وسیع داشت، در هارتفورده،
«مارتا» در جاده سینه زینتی که ستونهای
بوجود می‌آید اما حالا با همیش
رفتن تمام اقامت قاشمان، تخریبات درسدای
بود، جنگ دوم جهانی، پانرازا دهانه جان و ازین
شده بود، او در کودکی رنج و غلب فراوان دیده
بالاخره رنگی مارتین وینگز وینگز، روزنامه

پانرازا: پانرازا پانرازا

دلی بی گینه داشت.

و مهربان ماند

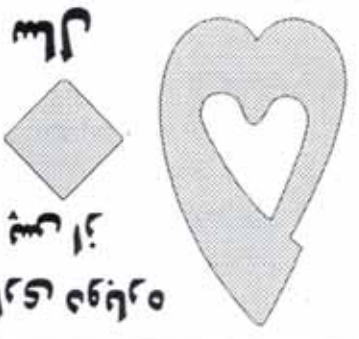
انسان ماند

و باز

بدرقاری و بشوید دید

زخ و شکسته دید

میتوان



دیداری دوباره



بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

تاریخ

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

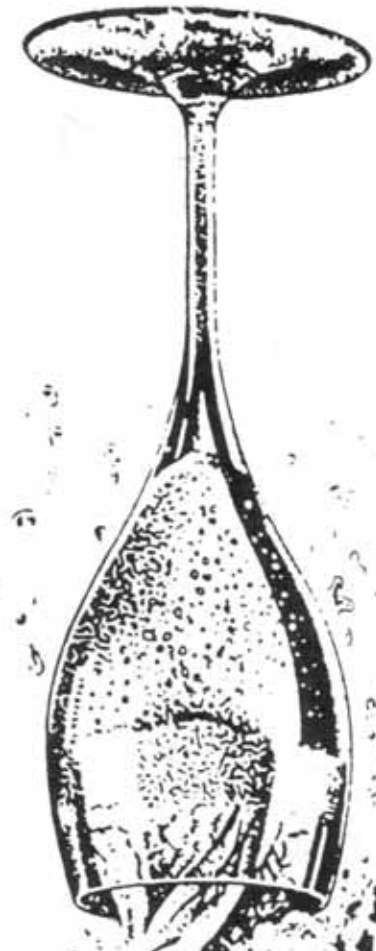
بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

بیتنامی در دوران جنگ جهانی اول و دوره پیش از آن

(۰۱۸) ۷۵۴-۷۶۶۶
(۷۱۷) ۴۴۲-۵۷۴۷

با کیفیت و سرویس برتر
با در محل مورد نظر شما
"ولی" و "ولی"
تیرینگ اجناسی در
زیر نظر رباتوت ایرانی و آمریکایی
با آشپزخانه صد درصد کلات کاسر

سال نو عیری بر شما مبارک باد



نو و جتیم
رویال تیرینگ کلات کاسر
Beroukhim
Royal Catering
Glatt Kosher



Tel: 310-440-4099

Fax: 310-440-4939

Royaebrahimi@earthlink.net

Loan
Residential and Commercial
Fix & Variable
No Credit or Tax Return

Residential & Commercial
Apartment & Office Building
Industrial & Shopping Center
Carwash & Gas Station
Vacant Lands



انجام کلیه امور مربوط به وام های
مسکونی و تجاری ثابت و متغیر
در اسرع وقت بدون نیاز به
اعتبار و اوراق ملاتی

جوز و فروش املاک مسکونی - تجاری و فوری
آپارتمان - دفاتر تجاری - شاپینگ سنتر - کاروانس
بیمه بیمه - مراکز صنعتی و زمینی های جالی

Real Estate & Loan Expert

Roya Ebrahimi

رویا ابراهیمی
کارشناس خدمات املاک و وام

از جمله پیروان ایرانی، تعداد زیادی از اتباع، از
طریق ایران رهسپار ارض سعوه گردیدند.
جمعیت کوچکی پیروان عراق به کمتر از صد
نفر تخمین زده میشود.
علت اینکه زیرزمین ساختمان سازمان
امنیت عراق را آب فرا گرفته بود این است که
هنگام حمله آمریکا ساختمان میزور سور
اصالتاً بمب قرار گرفت و اوله های آب آن
ترکید، بلافاصله پس از دستیابی مدارک میزور
در ماه سپتامبر، مقامات آمریکایی
تأکید کرده اند که تا تعیین یک حکومت ملی از
سوی مردم عراق، مدارک و کتب میزور در
آمریکا نگهداری خواهد شد.
از هم اکنون گروهی از فعالان ایرانی
عراقی تبار فعالیت هایی را آغاز کرده اند تا
از استرداد این اسناد و مدارک به عراق
موانع را برطرف کنند.

توسط مقام و عمل او رفتار، برده بردار.
در ماه می ۲۰۰۲، به دنبال اطلاعاتی
که درباره یک نسخه از نسخه تلفه باطلی به
مقامات آمریکایی رسید، جستجوی گسترده ای
در محل سازمان امنیت عراق در بغداد
پس از آن، سازمان آمریکایی به کشف
بسی نظری از کتب تألیف شده پیوسته دست
یافتند که در قفسه شانزدهم در پنجره پنجاه
رسیده است.
علت اینکه چرا این مجموعه (که علاوه
بر کتب میزور شامل مدارک مربوط به جامعه
پیروان عراقی و نیز کتب مقدسه دست نوشته
است) در سازمان امنیت عراق نگهداری شده
واقعاً معلوم نیست ولی گمان می رود کتب
میزور جزو املاک تاراج شده از پیروان گردیده
با کمک چندین حکومت وقت ایران و فعالان
عراق گردید. امثال این پیروان به تازگی رفت و
آمد می کنند.

وقتی مقام حسین در برابر دادگاهی
که او را محاکمه خواهد کرد بایستد، باید
پاسخگویی همه جنایتی باشد که باعث آن بوده.
از کتله های دست نوشته مردم عراق که
فصل عام مردم ما در نتیجه با سلاحهای
شیمیایی و در حال حاضر، حکمران آمریکایی
دست اندازان دولت وقت آن کشور
مستول جمع آوری اسناد و مدارک لازم برای
حفاظت با این فعالیت ها، سازمان
حفاظت ملی آمریکا در حال جمع آوری و ترجمه
خانه به پیوسته می باشد. اسناد و مدارک
دانشگاه تهران به دست آمده از جمع آوری
دانشگاه ملی آمریکا در حال جمع آوری و ترجمه
دانشگاه ملی آمریکا در حال جمع آوری و ترجمه

صدام و کتب پیوسته
در خبر آمده بود

bandwidth applications like ultra-high-definition display or vision recognition systems."

Elstein said last week that the company has not yet completed planning the production of the new optical devices, but that Intel's Kiryat Gat plant may be involved. "This is the greatest R&D success. There is no need to build new factories - faster chips can be manufactured at lower cost, with the same production infrastructure used in existing facilities. We took a theoretical physical affect and, using existing infrastructure, moved it up to a level that was previously impossible to implement," Elstein added.

Smuggling Out of Hell

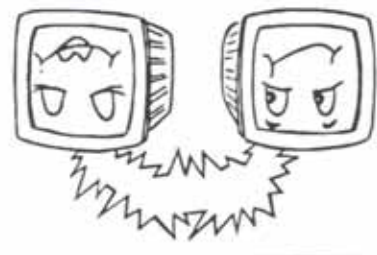
Cont. from page 18

My father was taken, and now he too became an inmate. He was tortured and beaten and finally left for dead. His body was thrown onto a pile of other bodies, but through some miracle he crawled away from that hell and lived. He had marks all over his legs for the rest of his life, and sometimes he would get headaches where they had beaten him. But he never complained about anything. The Holocaust was a tortuous time for the Jewish people. My father lived with these horrors for the rest of his life. He couldn't cry, because the smell of burning human flesh still came back to haunt him. My father had done all he could to reverse the evil. For his family, his townfolk, and the 6 million Jews, it was not enough. We shall never forget.

Intel Israel heralds chip breakthrough

By: Oded Hermoni

A team of Israeli researchers at Intel has achieved a breakthrough in chip development that promises to change the world of computing and telecommunications within 5 to 10 years. For the first time, the team succeeded in developing electrooptical chipsets based on converting electronic signals to optic signals within the chip. They have the potential to be mass produced at the same cost as standard electronic chips. Currently, the manufacturing cost of an optical chip (which is not silicon based) runs into hundreds of even thousands of dollars. According to Intel's assessment, the electro-optic chips developed during the past year and a half at the company's Jerusalem facility will replace the standard electronic chips used for communications between computer components, allowing this communication to be conducted at the speed of light - 10 times the current speed. "Today, the fast processors operate at speeds of three gigahertz, but their surroundings will work at speeds of hundreds of megahertz and, therefore, don't succeed in exploiting their speeds," explained Amir Elstein, the co-CEO of Intel Israel and director of Intel's Jerusalem facility. "When the chips, the processor and the ports of the computer speak at the same speed, which will be about 10



gigahertz, the computer's capability will be totally different," he added. "The new development will also change the multi-leg appearance of today's chipsets. "There will still be several legs on each chip, but most of the information will be transferred via a single optic opening of one optic port," Elstein said. An Intel press release explained how the new technology works: "Researchers split a beam of light into two separate beams as it passed through silicon, and then used a novel transistor-like device to hit one beam with an electric charge, including a 'phase shift.' When the two beams of light are recombined, the phase shift induced between the two arms makes the light exiting the chip go on and off at over one gigahertz (one billion bits of data per second), 50 times faster than previously produced on silicon. This on and off pattern of light can be translated into the 1's and 0's needed to transmit data." Patric Gelsinger, senior vice president and chief technology officer at Intel, called this a significant step toward building optical devices that move data around inside a computer at the speed of light. It is the kind of breakthrough that ripples across an industry over time, enabling other new devices and applications. It could help make the Internet run faster, build much faster high-performance computers and enable high bandwidth applications like computers and enable high

singers have the chance to do this. I didn't think I would get this far so quickly."

With her powerful voice and performing, I like to sing face to face. I don't think most kids my age could handle it."

But Kolet also admits that there are downsides to fame. "People want to get close to me because I'm famous. I don't know if they really want to be my friends," she says. "Sometimes people call to my kibbutz to tell me they love my songs. I don't know how they find my number."

meeting the press... I think it's cool to have my face in the newspaper. My favorite part of the music process is performing. I like to sing face to face. I don't think most kids my age could handle it."

Although still very much a child, Kolet puts in the long hours it takes to be at the top of her game. She attends regular school, and practices guitar and voice training in the afternoons. She still lives at home with her parents and brother and sister on Kibbutz Kinneret in the North, but commutes to her grandparents' home in Tel Aviv so as to be closer to the recording studio.

"I don't lose out on anything," she says, effusing a sense that she's been asked this before. "I hang out with my friends and I sing. I do both. My friends are very supportive. The kids who don't know me get excited that I meet famous people but my friends are used to it and they're happy for me."

Kolet's repertoire includes original songs and covers like "You've got a Friend", "If that what it takes", "Memory", and "Jerusalem of Gold". Ten-Hengel makes sure Kolet sings only what is relevant to her age. "She's 14, she has to sing something she believes in and not about 'I remember love from years past'."

Kolet sways from the latest trend of young musicians who tend to show their midrifts while on stage. She dresses conservatively, and simply stands with a microphone and sings. "There are only a few people who can sing on stage and not do a Britney Spears act," says Ten Hengel. "Because of the high tones she sings, Liel keeps audiences captivated and she makes people cry."

For the most part, Kolet says she likes the attention she gets. "I like

Cells Become Cancer Killers At Hadassah Medical Center

"Utilizing immune system against malignant cells termed 'smarter' anti-cancer modality"

JERUSALEM - Prof. Shimon Slavin, head of the Sidney Weisner Department of Bone Marrow Transplantation and Cancer Immunotherapy, recently announced an innovative treatment for cancer patients who have previously undergone chemotherapy, surgery and/or radiotherapy.

The treatment, about to be patented and currently available only at Hadassah, is based on the use of lymphocytes taken from any donor, whether or not the patient's and donor's tissues match. Through laboratory treatment, these cells are turned into "cancer killers." After transfusion, the cells seek out and destroy any of the patient's remaining cancer cells that survived previous anti-cancer therapies. This treatment is carried out in the day care center of the Bone Marrow Transplantation Department at Hadassah, on an outpatient basis.

The newly inaugurated center cares for some 4,000 patients a year. Constructed with special attention to amenities and patient comfort, its wide windows face the magnificent view of the Jerusalem hills, attracting patients from all over the world to its innovative and exclusive treatment in the fields of cell therapy for cancer and anti-cancer vaccination.

"Utilization of the immune system in the battle against malignant cells by this method sometimes makes it possible to overcome residual disease, even in patients with otherwise resistant cancer cells," said Prof. Slavin. He stressed that "the focus should be on 'smarter' rather than 'stronger' anti-cancer modalities. By these means it is possible, in principle, to defeat the malignant processes if applied at the stage of minimal disease, and yet to maintain the patients' quality of life.

"It is also possible to bind specific antibodies to these killer cells, that enable them to aim directly for the malignant cells, thereby enhancing their efficacy while minimizing the danger of damage to the patient's normal cells," explained Prof. Slavin, who is optimistic about the results of these therapeutic measures, especially in patients with residual disease, and patients in danger of relapse.

As for the future, Kolet has her dreams, including meeting her idol Celine Dion, and perhaps, one day, reaching her status as a singer. "I hope people will not just see me as a 14-year old little girl but they'll see that I'm a good artist. I hope people will connect and love my music. I hope one day I'll stand on a big stage in front of thousands of people and sing my songs."

Then, as an after thought, she adds: "And I hope to get an MTV award".

"I wasn't afraid for a minute that he would refuse," Kolet said on the chorus.

"I feel it's an honor to be representing Israel," she said of all her concerts abroad. "Not many

accepted the invitation and joined in like to invite you to join us," Clinton heard that you like to sing, and I'd she approached Clinton and said, "I member youth choir at Peres' party, Lennon's "Imagine" with an 80 As she began to sing John party for Shimon Peres in Tel Aviv.

Last week, in an impressive display of self-confidence, she entertained world leaders. Eilon John and U2's Bono and at massive venues alongside singers just two years ago, she has performed Europe. Since her professional debut an overnight sensation throughout amazing voice, Kolet has turned into and sings. The owner of a truly the pack when she opens her mouth the country - sets herself apart from halts from a kibbutz in the north of

But the ninth-grader - who rattle off all the latest videos on MTV, with her friends; and, she can easily mile a minute; she likes best to hang low-rider cargo pants, she speaks a fashionable oversized sneakers and Israeli teenager, she sports Mistaken for your average

artist to promote," relates Ten-Hengel "I was looking for a young Mariah Carey and Celine Dion".

other singers with this capability are a vocal range of seven tones. The only manager, told ISRAEL21c. "She has ability," Ten-Hengel, now Kolet's sensation. "I was shocked by her decade, to tell her of this Israeli music industry for more than a Ten-Hengel, who has worked in the could go far and so they called Irit The Bravo producers felt Kolet Hazza's "Le'orch Hayam".

for her rendition of Israeli Ofra voted the crowd's favorite performer failed to win first prize, Kolet was part of the competition. Although she represent Israel in the international youngsters. She flew to Italy to contests around the world for talented international network that hosts sponsored by BravoTV, an won a national singing contest when Kolet, at the ripe old age of 12, biz? It all started three years ago some of the top names in the music Kibbutz teen end up hobnobbing with How did a young Israeli

John, Sting, and Lionel Ritchie. will include top artists like Eilon "We All Have a Dream" tour which recently selected for 2004's European In another coup, she was afterward.

Is The Next Celine Dion?

Liel Kolet



who previously worked at polygram and Sony before setting up her own company, Yodan Productions. "I was looking for the next Ofra Hazza". The Late Hazza was one of few Israeli artists to make a career for herself outside of Israel. Kolet, although not keen on such comparisons, is on her way to continuing the legacy. "I liked Ofra Hazza so I think 'wow' when people compare us. She was a great artist," Kolet told ISRAEL21c during an interview at Ten-Hengel's Jaffa apartment. "But I'm Liel. I am not trying to copy her. I'm not Ofra. I am who I am."

Kolet released her debut album, "Bat Kimmret", last year in Israel and has a much-requested video clip on the new national all-music television station. But she's still relatively unknown in her native country, as she performs mostly in Europe on the elite concert circuit. In Israel, her debut album sold only 4,000 copies thus most people have no idea who she is when she walks down the street.

"Liel is being groomed for the international community," said Ten-Hengel explaining that she has set up meetings for Kolet with one of England's hottest producers, Nitin Sawhney, and Paramount in the U.S., for November. In the meantime, Kolet's schedule is pretty much booked.

In October, she will sing before Prince Albert in Monaco and German President Johannes Rau in Berlin and in November she will perform at the International Shanghai Festival in China and at a Fund-raiser at the Cradle Auditorium Center in New York. She also has scheduled concerts for next year. In January, she has been invited to partake in Monte Carlo's "One Heart for Humanity" concert which will also feature Lionel Ritchie, Sting and Eilon John; in February, she will sing at Los Angeles' yearly Hollywood Gala; and in April she will set off with other top musicians on the aforementioned European tour.

provisions until the remainder of the war.

One day my mother came running tearfully to my father. Her mother (my grandma Cidi) and her uncle (Cidi's brother) had become careless and gone out of hiding for a bit. They were caught by German soldiers and taken to a concentration camp. My father must help.

My father found out exactly where they were detained, and with the help of his friends, organized an escape. He found out that the Austrian counsel (the Austrian representative in Hungary at the time) was leaving the capitol for a few days. My father assumed the identity of the Austrian counsel for 24 hours. He had friends in a Kishket police car wait outside the camp for him.

The "Austrian counsel" entered the concentration camp. He approached the officer in charge and with perfect Austrian German introduced himself. He was also in charge of the Swiss in Budapest, and said it had come to his attention that through some terrible error, two Swiss citizens had been wrongfully deported and now detained in this very camp. He held their papers in his hand.

The officer in charge said that was impossible, but my father insisted on checking it out, for he had personally promised their relatives he would attend to the matter.

So together they went from floor to floor searching for these citizens. On each floor, they announced the names of these citizens. And so they found my grandmother and her brother. They took them out, into the waiting police car, sped away, back into hiding.

My father sadly recalled as he walked through the camp, how many Jews begged and pleaded

with him: "We too are Swiss citizens. We too are Austrian citizens. Help us." But he could do nothing for those unfortunate people, and he said he would never forget them.

THE TRAVELING PRIEST

One time in Israel, my brother Shmuel got on a public bus with my father. The Driver took a look at my father, became very emotional, got up, hugged him hard, and began weeping and crying my father's name, "Shammal, Shammal!" He refused to take payment, sat my father in the front seat, and as he drove began telling his tale to the astonished riders.

This bus driver told how my father -- disguised as a priest -- came and rescued a young Chassidic boy, himself.

Apparently, my father's priestly disguise had become almost his second identity. It enabled him to travel from village to village for weeks at a time on, even entering concentration camps and thus saving lives.

How did this disguise come about? While attending university, he was required to remain in class during Christian prayers and theology classes. He learned his lessons well and was also fluent in Latin. This oddity later saved his life many times, and helped save others. God works in mysterious ways.

My father used his black graduation robe from rabbinical seminary as his priestly garb. He became a traveling priest, the kind that kept a special pouch with various relics and talisman, holy to the Christians and especially the peasants, and he knew how to perform the various rituals. He always had two "alter boys" to assist him, and he would pick them up here and there where he would

find lost Jewish children. He would dress them in gentle clothes and teach them their prayers and duties, and they would travel together until he found a way out for them.

This particular bus driver was one of those he'd smuggled out of hell to Israel.

LEFT FOR DEAD

One day, while my father was living with me in Jerusalem, someone called and asked if Dr. Davidovics was there. When I replied, "Yes," he insisted on coming over with his wife and son. They had just flown in from Hungary and when he entered our home, he ran excitedly to my ailing father, got on his knees and kissed his hands.

My father's eyes became red, as they do when he cries tearlessly -- the closest he ever got to crying. Years earlier, my father had found this orphaned boy, neglected and frightened on the street. He took him in, washed him, fed him, dressed him, and got him new gentle identity papers. Then he took him to a Christian orphanage where he was cared for by nuns. My father told him: "Do as you are told, but never forget who you are. One day you will again live as a Jew."

And so it was. They regularly kept in touch and work send us cards several times a year. Ironically, it was this priestly disguise that had almost left my father for dead. On one his many trips to the concentration camps, as he forced himself to walk quickly past the human skeletons that were his people, he was seen by a neighbor from Danilev. The man was so overcome with joy that he yelled out, "Shammal! Shammal!" My father tried desperately to signal to him to stop, but it was too late.

Cont. on page 21

such acts seemed too desperate. They felt they stood a better chance of surviving at home than in the forest.

My father remembers begging his favorite brother Hillel to come with him. But when Hillel heard it would entail hiding his Jewish identity, he could not.

Almost a year later, the Jews of Danilev were again herded, and this time deported and murdered. This time my father arrived several days too late. There was nothing he could do by then. He was only able to reach one sister in time. Until his dying day, my father felt responsible and guilty for his family's death. He believed he should have been able to get through to them and somehow save them.

THE 24-HOUR DIPLOMAT

When the Nazis occupied Budapest, they made an agreement with the Hungarian authorities, whereby the Hungarians would recruit a special police Hungarian force -- called the Kishket -- that would be in charge of taking care of buildings which the Germans gave political immunity to, such as the Austrian Embassy.

My father and several of his Jewish friends joined this force (as gentiles, of course, since Jews were not allowed). This way, they created an underground that could gather information about enemy activities. (Years ago, Yad Vashem had a life-size portrait of my father in his Hungarian Kishket uniform, as an example of Jewish underground activity.)

By then, Jewish citizenship papers were no longer good enough. My father obtained for my mother and her entire family gentle papers, and later when that became too dangerous, he did them in an attic. He brought them food and

impeccably dressed high-ranking German official. He walks with a quick sure gait and the self-confidence of a haughty personage. And he is furious. He approaches one of the guards, who immediately salutes him, and in harsh tones demands to see the highest-ranking officer in charge. He sends the guards scuffling off to obey his orders.

A perplexed and harried officer quickly appears, and thus ensues a humiliating scolding and berating of the mortified officer in charge. This inevitably draws the attention of those around. "Do you realize you have blatantly disobeyed and violated military orders?" Yells the arrogant stranger as she slams a stack of papers in front of the officer.

This stranger was my father. The Jews who recognized him could not believe their eyes. On that day, through sheer chutzpah, he succeeded in reversing the decree. The Jews of Danilev were released from the cattle cars and returned to their homes (what was left after the looting, that is). They were now all legal citizens.

WHERE CAN WE RUN?

Theirs was not a happy ending, however. The Jews were safe in Danilev for just one more year. During that time, on his occasional visits, my father tried desperately but in vain to convince his family and townsfolk to flee. He succeeded with but a handful of people, mostly teenagers. The others simply did not believe him. The things he said "will" happen, they argued "could not" happen. And besides, "Where can we run to?"

He offered to get them forged gentle papers, and to help them escape to the forests, providing them with peasants' clothes. But to no avail. To them,

underground forgery ring, where they began producing forged citizenship papers and other necessary documents for Jews. They were financially backed by wealthy Jews, and worked with Paul Wallenberg, providing him with the needed documentation.

MASTER OF DISGUISES

At this time my father also became a master of disguises, taking on various identities when necessary for his mission. Fortunately he looked Aryan, spoke a fluent German, and unlike some who could not see the writing on the wall, he believed that these times required desperate measures. His exploits were described to us by several survivors of my father's hometown of Danilev, and were later corroborated by my father.

In those critical days of the German invasion, my father collected all the names of the Jews of Danilev without citizenship papers (half the town was related) and worked as fast as possible to forge those papers, several hundred in all. He knew that time was of the essence. I took almost five days to reach Danilev, and he knew the German army was now deporting Jews of nearby regions and would get to his hometown and family within weeks.

With papers in hand, he set out to Danilev in great haste. As he neared his region, he heard that the Germans had worked much faster than anticipated and had most probably reached Danilev. He arrived at his hometown too late. The entire population, including his family, had been herded onto cattle cars and the trains were about to depart. When my father saw the German soldiers guarding the trains and taunting his people, he realized there was only one thing to do...

On the scene arrives an

brothers and I had collected. And it was only then that he answered, painfully, some of our most heartrending questions.

THE UNDERGROUND FORGERY RING

My father was born in 1912 to a Chassidic family in Danilev (near Hust), a small Czechoslovakian town in the Carpathian Mountains. My grandma Gitte, after whom I am named (git=good=Tova), was said to be a cheerfully energetic thin wisp of a woman. She managed to bring into this world 14 babies, of whom 12 reached adulthood -- eight sons and four daughters, with my father somewhere in the middle.

Like those around him, my father went to cheder (Torah school), spoke Yiddish, and led a religious life. Yet his curiosity and adventurous nature led him to seek knowledge in the big world outside the shtetl (village). He studied Hebrew and other secular subjects.

At age 16, he was accepted to a German gymnasium (high school) in Berne, while he continued his Torah studies on the side as well. From there he joined the Czechoslovakian army, and then was one of the few Jews accepted to the University of Budapest.

By the end of 1943, when the German army invaded Hungary, he was fluent in 12 languages, had completed his PhD. in sociology, and had received rabbinic ordination from Beit Hamidrash Lerabanin in Budapest.

At the start, the Germans deported only those Jews who did not have Hungarian or Czech citizenship papers. Unfortunately, most Jews, especially those living in small villages, despite having lived there for centuries, did not have such papers. My father and several of his friends organized an

existence, my people, and

humankind.

Only through our collective

memory can we combat such

demonic evil. I am a messenger,

and I bear witness in the name of

my parents' families and friends.

My father, Shammai

Davidovics, taught me to fight for

life. He could not speak about what

happened to him during the war,

nor of his family who perished. He

kept a life-long self-imposed

silence, which I painfully learned to

accept despite my need to know.

Over the years, survivors

and people he had saved would find

us, and then I would hear their

tales. It is only before his death that

my father broke his silence and

substantiated the stories my

I am the child of Holocaust

survivors. I belong to the

generation that will always be

overshadowed by the calamity of

our parents. I belong to a

generation of kinless childhoods,

where we grew up without

grandparents, numerous uncles,

aunts, cousins and relatives who

had perished, yet whose silent

presence loomed in the background.

I belong to a generation that has to

face the horrors of the past, and

bridge that past to an uncertain

future.

I cannot explain Hitler nor

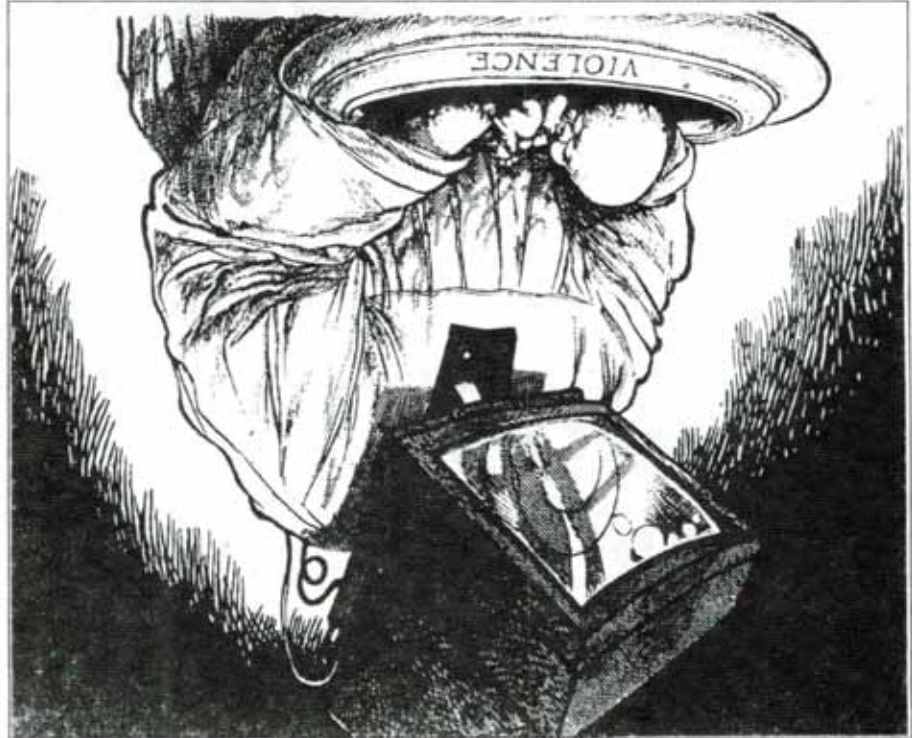
can I make what happened go

away. But I can remember and I

must pass that memory on. I must

remember the Nazis, their great

evil, and their threat to my



Through ingenuity and chutzpah, one man saved lives in the Holocaust: His daughter tells how.

Smuggling Out of Hell

surrender? To be sure, the very essence of these people is martyrdom: they will either kill or be killed. The ridiculous idea of extending a formal R.S.V.P. to surrender is simply naive, to say the least. The term surrender is not part of their vocabulary. Neither are negotiation, truce or armistice.

A little mental elasticity shows the futility of any arguments in favor of judicial arrests and against extra-judicial killings. Ever since the birth of terrorism (compliments of Yassir Arafat), the parameters have changed; those prone to accuse the 'culpable Zionist state' should ask themselves how they would react if they were to become the victim of such horrendous attacks. If one were so inclined, it ought to be argued that the "zone of armed conflict" is broader than before, and that principles of 'self-defense' are malleable and bound to surpass the limits of conventionality. However, that too becomes a futile exercise: terrorism, particularly when it targets civilians, deserves the toughest response, and legal arguments cannot be distorted to defend the terrorists and accuse the victims.

"Human rights advocates", so impatient and eager to attack Israel, proclaim that judicial proceedings and other democratic tools should be used to deal with terrorists. History amply clarified that even when judicial proceedings are adhered to, Israel is bound to fail and be condemned. The only real democracy in the Middle-East, the only nation to grant the right to trial to terrorists, the only nation to treat Palestinians with dignity (suffice it to cross the border to see how they are treated), Israel is judged and condemned even when criminals such as Barghouti are tried in a court of law. Of course no mention is made

of the innumerable extra-judicial killings that take place on a daily basis within the territories under Palestinian control, at the hands of the corrupt Palestinian regime. Nor has the U.N. ever convened at special session to discuss such episodes or condemn terrorism against Israelis.

As a member of the legal community, I cannot but applaud the recurrent theme in the decisions of the highest courts of any nation combating terrorism: national security supersedes other concerns. This is true in England, the United States, France, Australia, China, Egypt, etc. Why would the world expect anything different from Israel? Israel's highest court has had the courage and decency of making numerous decisions in favor of its sworn enemies, but this is rarely - if ever - mentioned. Instead, anti-Israeli propaganda is focused with decapitating courageous Jewish leaders for doing the 'dirty work' and fighting terrorism.¹¹

Clearly, hypocrisy and political interests have triumphed over reason and justice. When Kantissi was instigating terrorism and declaring its hatred of Jews, I often wondered how anyone so deeply and overtly involved in terrorism could expect - indeed, enjoy - the world's respect and protection? Quite miserably, our society has failed and has lost sight of its very fundamental values: terrorists enjoy clemency and invoke the protection of humanitarian law, while their victims are denied the same. Today, it seems natural and quasi-fashionable to condemn Israel in various international forums, demonizing its people for exercising their natural rights. Fortunately, those few with a modicum of decency and brains have the courage and strength to

oppose such senseless and sterile accusations and continue the fight against terrorism. Sadly, the U.N. - the very entity that legally created the state of Israel - has shown to be a less than reliable instrument in this process, as its illustrious members are too preoccupied with their own targeted killing: the political assassination of Israel.

1 Mr. Sassan Masserat, member of the California Bar, is widely interested in international law and its applications, and writes Op-Ed's and essays in his spare time in Italian, English and French. All rights reserved, please obtain author's written permission before publication or reproduction.

2 Yassin was indeed nearly blind, quadriplegic and quite elderly, but became quadriplegic as a result of a sport related accident when he was much younger.

3 Abstract from Article 38 of the Statute of the International Court of Justice.

4 "In the Cross Hairs of a Scary Idea", by Michael P. Scharf, The Washington Post, April 25, 2004, at B-1.

5 Regrettably, Mr. Scharf then proceeds to attack Israel's policies on other grounds, bringing into the equation factors such as political

repercussions (fomenting hostilities in the region), humanitarian concerns (collateral damage in the form of innocent by-standers), and potential cross-

alliances between various factions (such as Hamas-Al Qaeda) that would escalate the situation to new intolerable proportions.

6 See the bombing of Moammar Gaddafi's quarters in 1986, which actually involved a head

of state.

7 IRA's members and leaders were frequent targets of assassinations perpetrated by the English government in the 80's and 90's.

8 See the 'dirty war' led by the Spanish government against the Basque separatists (ETA) throughout the 1980's.

9 NATO forces dropped smart bombs on the Belgrade residence of the self-proclaimed Serbian leader Slobodan Milosevic in 1999.

10 In his Op-Ed, Mr. Scharf advocates for a 'diplomatic' approach: as with the Pan Am 103 case in Libya, economic sanctions should be used to compel the handing over of suspected terrorists.

While Mr. Scharf is convinced that this approach is desirable and functional, he seems to forget that the Pan Am 103 odyssey took almost 30 years to resolve, a luxury that Israel does not have, unless facing extinction is considered an alternative.

More importantly, while Gaddafi was ultimately forced to cooperate, there is a complicating factor at play here: the Palestinian Authority has come under fire for using financial assistance from the international community to sponsor terrorism, and there is no doubt in anybody's mind that Arafat and his gang would never ever hand anyone over to the Zionist enemy.

11 A typical example of such hypocrisy is the fierce condemnation, furor and outrage that assaulted Israel when it destroyed a nuclear reactor in the hands of a madman, one Saddam Hussein.

Michael P. Scharf 14, an authority in such matters, recognizes that "contrary to what many think, Israel's actions do not necessarily violate international law or even moral rules of war. Under the U.N. Charter's provisions for self-defense and the Articles of the Geneva Conventions that allow the targeting of commanders of a hostile force, Israel can plausibly claim that its acts are permissible".⁵

Therefore, as the practice of nations becomes an integral part of the complex and evolving body of international law, Israel's policy is inherently legal, let alone justified and warranted from a moral standpoint. Mr. Scharf stresses that "invoking the *internationally recognized* (emphasis added) right of self-defense, the United States has begun to openly hunt down members of the Al-Qaeda terrorist organization". In fact, well before the past biennium's escalation of this policy, the United States has engaged in numerous targeted killings⁶, and so have England⁷, Spain and the international community as a whole⁹ well before Israel implemented this policy. *Ergo*, it is inescapable that Israel is acting within the confines of legality, again in the name of self-defense and self-preservation as a sovereign nation. Interestingly, Mr. Scharf also reminds us that "outside a zone of armed conflict, international law prohibits the extrajudicial killing of suspected terrorist unless they forcibly resist arrest". A purely theoretical application of this principle however defies logic: is there a point in intimating an ultimatum to terrorists or their leaders? I suppose Israel could try to peacefully apprehend subjects such as Kantissi or Yassin, but what are the chances of a successful

Today, one of the most incendiary accusations against the state of Israel is that the killings of these terrorists are in direct contravention of international law. Arab states, for the most part, lament that the Zionist entity's assassination policy must be stopped and punished. Not surprisingly, these enemies of democracy and the less than impartial intellectual critics conveniently fail to cite any source of applicable international law, adducing obscure legal principles and irrelevant notions to support their claims. International law, everyone knows, is an amorphous creature, virtually impossible to define and susceptible of colorful manipulations. Objectively, it may be referred to as the "body of legal rules and norms that regulates activities carried on outside the legal boundaries of states, [and its sources are:] international conventions of general or particular nature; international custom, as evidence of a general practice accepted as law; and the general principles of law recognized by civilized nations."³

Inevitably, as we shall see, one cannot refute the argument that these targeted killings are entirely acceptable and necessary means of protecting one's population, a line of reasoning that gains particular merit when applied to a nation constantly under fire. Perhaps most pungently to the point, Professor

The Legitimacy of "Extra-Judicial Assassinations"¹

By: Sassan Masserat

We pride ourselves with living in civilized times where self-determination and self-defense are natural rights. Paradoxically, such inalienable rights turn into privileges in certain bizarre contexts. Modern society tends, for the most part, to lend more credence to the deplorable members of the United Nations, rather than uphold and guarantee these universal values without bias.

In the recent past, Israel has sporadically engaged in the tactic of 'extra-judicial' assassinations, and has come under heavy fire for this *unorthodox* strategy. Back in April, the pilot of an Israeli helicopter gunship killed Sheik Ahamed Yassin. This closely followed the targeted killing of another Palestinian figure, Abd al-Aziz Kantissi. Among the general outrage and consternation, many decried the fact that Yassin was a 67-year old, nearly blind and quadriplegic cleric who was confined to a wheel-chair. Kantissi's credentials are equally remarkable: he was a well-known activist (another synonym of militant, the politically correct term for terrorist adopted by our tolerant society), a doctor and an extremely popular leader in the community. Kantissi may also be remembered for his unintelligible and frequent interviews on television, where he openly professed his hatred of "Zionist pigs and Jews".²

After reading and interpreting this portion of the torah, I realize that Pinchas set an awesome example for future generations and for me. He showed me that I should honor our covenant with Hashem and never contradict it. He proved to me that I must not be lazy and excuse myself from my responsibilities as a maturing Jewish woman.

Having studied Hebrew and Judaism for a few years, my accountability as a Jew has become much clearer to me. I have learned to apply Jewish fundamentals to my daily life, with my family and friends, in school and at home. I will soon be entering the eighth grade. My favorite subject is English due to the fact that I experience great pleasure when reading and writing. Although my studies are a focal point at school, I come across social situations, which I have overcome by the following concepts: forgiveness, trust, and commitment, all of which have been portrayed in my Torah portion. Because of this motto, I have developed many strong friendships that have grown in significance. Also, the idea of commitment has allowed me to thrive within my education. I have been fortunate enough to participate in the optimistic International Oratorical Speech Contest and win 3rd place for my piano-playing skills. I also performed in the school talent show. All of my hobbies, experiences, friends, and family have led up to this moment when I, Roxana Soroudi, become a Bat Mitzvah. I would also like to thank my amazing Hebrew teacher, Mrs. Shahla Rahamani, for aiding me through the exciting journey of Judaism.

these 3 initial ideas that the foundation of my womanhood can be built upon.

For numerous days, I have been studying the torah portion of Pinchas, the grandson of Aaron. When Moses and the Jewish people accepted the Ten Commandments, a holy covenant with Hashem, they were bound to Him by a great many laws, a significant one being that no Jew was to marry a non-Jew. However, during the

Israelites' trek throughout the desert, a noble and well known Jewish man desired to marry a woman from a kingdom through which they were passing. Because this man was of such high rank and status, it would be a disgrace if he tried to defy Hashem and set such an example for the rest of the Jews. Knowing this, Pinchas put the responsibility upon his own shoulders, and punished this man. By this act, Pinchas exemplified the importance of being true to our God and the laws which he has set forth for his people. After portraying such gallantry, Pinchas was blessed by Hashem.



Bat Mitzvah Speech: Pinchas

By: Roxana Soroudi

Delivered at Iranian American Jewish

Center Synagogue.

She spreads out her palms to the poor.

She anticipates the ways of her household, and partakes not of the bread of laziness.

False is grace and vain in beauty, a God fearing woman - she should be praised.

I ask myself, "What do these words from Eshet Chayecel mean? Why is it that I must read them on my becoming a Bat Mitzvah?" And the answer cascades into my head.

Today, I become a young lady. And today I must take on the responsibilities of a mature, Jewish individual. A fortunate being, I must share with others that are not as fortunate as I. Being offered so many opportunities, I must be wise and fulfill my goals with the utmost respect for myself and for others, when doing so. I must come to see beyond appearance and observe that what makes a being truly unique and beautiful is her relationship with God. It is with

323/654-4700
Fax: (323) 654-1791

Please Call

MAGAZINE

SHOFAR

In

Advertise

To

must first experience darkness. We must be aware that if we want to understand what keeps us healthy, we must see what made and makes us ill. Yesterday's anti-Semite are today's anti-humanity. They are loyal to what they believe not to the truth. This is the character of the fanatic, and world society is today paying for yesterday's silence.

The local anti-Semites of the past were so dim-witted that they tried to show themselves as smart. Today, anti-humanity have become so smart that they themselves as dumb-witted. If we do not watch out, prey as well as hunter will burn together, because nowhere in the world have they been able to make humans more human by intensifying fanaticism. To suit the purposes of few, they have only been able to create such prejudices and animosity that friend and foe have vanished together. Anti-Semitism is a virus which like the microbe of anthrax, may be found dormant in any stall, but can be made active with little effort at any time, is a prime example of this. Today the dangerous microbe of anti-Semitism become anti-humanity and has arisen of its own accord, and no prayer or pleading can prevent its

Turn Back The Clock Parkinson's Patients

Cont. from page 3

nature and don't like to send their patients to surgery quickly, and there were manpower and evaluation issues, and most importantly, we had to figure out how to pay for this surgery, since it is not covered by Israeli health funds."

After overcoming these obstacles, the program has treated eleven patients - seven who had Parkinson's, and the rest with other forms of movement disorders.

"Naomi Moskowitz, and other patients," notes Israel, "could have gone abroad for this surgery in previous years, but waited until it was being done in Israel, so they could undergo it with their support system at home in place."

spread except knowledge and awareness. Napoleon has said, "do not be afraid of those who oppose you, be afraid of those who appear to agree with you but are not brave enough to declare their opposition. We can not fault anyone for believing, but, this is not the reason for anyone to consider their beliefs to be the whole truth. Until such time as one does not offer the proof of one's beliefs, what he says or writes would have the validity of a theatrical scenario. There is no difference between the fanatics among various groups. Only the guilty interpret and present valid criticism as opposition to religion.

For me the understanding of my views is more important than concurrence with them. I respect those who are opposed to these views, but understand what they are, because my primary purpose is to make them known to all.

With my thanks;

April, 2004, Los Angeles

Even he has been taken aback by the dramatic improvement in the patients following the surgery. "I must say, until I did it myself and saw the results, I didn't completely believe it," he says. He stressed that the operation does nothing to cure Parkinson's disease, but it dramatically alleviates and "turns back the clock" on its debilitating symptoms. In many patients, they are able to retain their quality of life for many years afterwards. Others he says, experience somewhat of a decline in their functioning, but there is little evidence of a decline back to the pre-surgery condition.

circumstances that will not allow us and our children to miss this train and be left behind. "We

cannot change the direction the wind blows, but we can bend with it in order not to break."

The pessimists complain about the wind while optimists wait for it to change direction, all the while realists adjust their position to it. Advanced societies correlate their religious understanding with science not with thousand year old books.

According to George Bernard Shaw "One can always see religion in science, but we can never search for science in religion, thus it is science and knowledge that keeps the essence of religion alive."

Any student, who does not follow science, will not fathom religion, so that like Einstein he can say "science without religion is deaf, and religion without science is blind." According to Yana, the Spanish-American philosopher, those who forget their past are doomed to repeat it. The Jewish people, with the affirmation of the Rabanim, do not have the capacity nor the tolerance to repeat the miseries of its past. We are all responsible for each other, as well as for our future generation. Respected Rabanim: the worst blow to a good and worthy cause is an erroneous defense of it. The future belongs to those who believe in, and accept the importance of the power of modern sciences. One minute scientific success of a Jew overshadows years of his defeats.

Dear Rabbi, in the end, each person's understanding depends on his or her awareness. Larouche Phoko, The French philosopher says, awareness is a valuable trait which God does not bestow on too many people, while very few people admit they lack it. The acclaim of individuals and groups depend on their achievements. How can we build a tomorrow if we do not remember yesterday? Local holocausts still exist today and anti-Semitism now raises its voice against us in a hundred different languages instead of a few of the past. The Prophets have spoken of tomorrow, and history speaks of yesterday. According to history, our ancient behavior have not only been ineffective in combating anti-Semitism, but have contributed to it. We mourn seven days for the loss of one soul, but seven generations of Jews will pay for the mistakes of its leaders. To appreciate light, we

True, the Yeshiva is a holy word, a holy

place dedicated to a holy cause. Continue to teach knowledge to its proud students - knowledge, but not made up traditions. According to the saying of a philosopher named Rabe, **light a fire in paradise, and throw water in Hell**, so the

people worship God without the fear of Hell or the promise of heaven, and the people love their own kind like they do themselves with love, according to the commandments of the Torah.

The river that began to flow from Sinai a few thousand years ago, which we call Judaism, is the same river that flows today, but the water it carries is not the same water that flowed in it even a moment ago. A Jews is like a duck which swims in this river. On the surface it appears stationary and calm, but under the surface its feet are in constant motion in order to keep itself afloat and stable on top. I implore you, do not shut his eyes from knowledge, nor bind his wings from flight, nor his feet from progress in the name of mitzvah

and religion lest we lose our balance and drown. The teaching of modern knowledge and sciences are not in conflict with the teachings of the Torah. Do not let religion become a tool in the hands of

certain elements. The conflict between the teachings of the Yeshiva and modern sciences will hurt the cause of Judaism, and will unwittingly turn every enlightened and open-minded Jew, into an anti-

Jew. The damning of this river is any name is a disservice. Constant self-serving is constant suicide. Those societies will prevail who are equipped with the latest knowledge. Otherwise, opportunists, self-serving interpreters, and fanatics citing the deeds and saying of our forefathers, will

defame our culture and present to the world a Judaism which is an empty and worthless tradition, not deserving even the right to defend itself.

The Torah is our constitution and the sole source of our heritage and laws. But, its interpretations and our traditions are simply modifiable amendments to it. Falling prey to users of empty traditions, and being rated accordingly, all in the name of religion, is a disservice. The train of world civilization will bear every kind of cargo, and it will roll - on with or without

Judaism. But it is we, who must create the

Recently, two earthquakes of the same magnitude hit two different parts of the world of almost similar population density. In one place, 4 people perished. In the other - 40,000. The former has had 200 years of exposure to contemporary knowledge. The latter, has for 14 centuries mired in the superstitions, fables and restrictions of religion. In dismissing the significance of education, as the cornerstone for building a healthy society, or compromising our children for the benefit of one group or another - in the name of religion - is an offense to the current generation and certainly to the next one as well. To remedy the situation, good faith and far-sightedness should supersede old thinking, and age-old books should be banished from the classrooms and relegated to history as soon as possible. Jewish orthodox schools are safe and secure environments, but the stature of limitation on their teachings has expired, and their continuations are sometimes suffocating the students. Judaism should not be a tool for separation and estrangement from family, the world, civilization, and the sciences, as long as our youngsters are capable of learning and absorbing the teachings of the Torah a thousand times more with their common sense and free will and thinking.

Dear Rabbi, in the future, our generation will not be judged solely on the basis of its religion, the number of its children, its economic, social, and scientific advances, but also by the extent to which we have transferred these assets to our next generation and the one after.

I do not have much hope for receiving the approval of yourself or your colleagues, of all that I have outlined in this letter, but I do hope that I, at least caused you to think about them - perhaps today, and surely tomorrow, because the true age of a man is not measured by just a number, but by his experiences, actions, and what he leaves behind as his legacy.

CONCLUSION

Dear Rabanim:

Considering the discord existing within the Jewish world, today, it becomes increasingly clear that Jewry is not just a religion, it is a most worthy, civilized, and ancient community of men and women, much like other worthy ancient

civilizations, which has been continuously shining for many thousands of years. Its foundation is the commandments of the Torah, but as we can clearly observe, a vast majority of today's Jews are not religious extremists. Yet, just like those brave Israeli soldiers who managed to re-establish and maintain the independent and democratic State of Israel, they consider themselves a part of this civilization and make every sacrifice necessary, even their lives, for their country. Furthermore, their way of modern living, their mastery in the fields of the arts and music, their relentless pursuit of higher education in all fields, particularly the sciences, has advanced them to the forefront of the civilized world, and has even earned them an impressively disproportionate number of Nobel Prizes. The way to reach the heights of the Jewish civilization is neither being an ultra-religious, nor an ultra-reformist, but only understanding the commandments of the Torah. In the 19th century, our Iranian ancestors relied on the French to escape the social, economic, and educational poverty of the galout, and asked them for help. The French suggested that we concentrate on educating our children. They replied that we need these today, they told us again to educate our children so others could depend on you, they didn't tell us how to dress, what to eat, or how to bathe or what prayers to read aloud. At the end it were the intelligent men and women of the Alliance Israélite who saved most of the Jews of the Middle East and North Africa, otherwise we too would have had to be educated in the religious or secular schools of the times with their childish stories of Mollah Nasreidin, and go to waste in the process.

Two of the happiest times for us Iranian Jews was to witness the independence of the State of Israel, and the utilization and the exploitation of the knowledge of the generation who were educated in the Alliance schools during the Pahlavi dynasty, to both of whom we are indebted. The French did not send us religious books, but instead sent us their civilized male and female teachers who came to our rescue riding on donkeys and horse drawn carriages. Alliance never cultivated fanatics because it knew that they were neither useful to the world of Jewry, nor to humanity at large.

To the world outside of the Yeshiva, the disregarded and disrespected for the values of the civilized world, as they are demonstrated by the Yeshiva students, are a reflection on the entire Jewish community. During his or her lifetime, every individual is bound to cross the paths of hardship, joy, sadness, socialization, academic education, and many more -- through which he or she gain experience and mature in the process. An individual who is deprived of that experience, by being confined to crossing just one path, will stagnate, or perish.

No bird ever learned to fly in a cage, or will it ever.

When Haim Weizman and David Ben-Gurion asked Albert Einstein to accept the post of the President of Israel, he said: "I can be of more service with my science."

Dear Rabbi, It is our excellence in knowledge and science that humiliates the anti-Semites. It is Jewish thinkers and scientists like Freud, Fleming, Einstein, Salk, and the like, who bring them to their knees.

The Iranian Jewish community has never suffered from the disparate idealism, or superstitions prevalent in other Jewish communities, and for 2,700 years, obeying the laws of the Torah, they even coped with the torment of the galut. The wedge placed between the Jews in our times, has been introduced by fanatics. Today, the differences of opinion between their sister and brothers, are equal to their differences with non-Jews. Why is this so: because they have replaced their common sense with their emotional sense. They are not aware that becoming emotional is the sign of a destroyed sense. Watching Yeshiva students pray, one sees how emotionally charged they are, involving their nerves, their body motions - but not their tongue. In my opinion, every book, article, or writing whose content does not help advance the present and the future life of a student, is not only worthy of being taught in a curriculum, but should be discarded and eliminated, because in addition to confusing the student's mind, it will cause them to run away from their religion once they become aware of its uselessness, and like a compressed spring they will bounce suddenly and fly off.

ghettoes, wearing distinctive clothing and worst of all, limiting the educational prospect of our children - all that, in the name of religion. Parents become aware of how much they know when their children ask serious questions. With modern science they can provide new answers to old questions, without it they can only provide old and tired answers to new questions.

Why should our energetic youth, at the expense of our society's simple minded philanthropists, be prevented from earning a living and from defending themselves, while remaining stagnant and be denied a modern education - while earning the hostility of their family and friends, all in the name of religion?

What use is religion if it does not unite members of the same family and make their hearts beat to the same rhythm? What use does religion have if it does not contribute to the survival of the community? Yes! Cultures differ and each is to be respected on its own merits, therefore, attacking one in the name of mitzvah is a travesty.

Someone once asked a wise king: "do you want us to first teach your son to swim or to write?" He answered: to swim, because if need be my son can ask someone to write for him, but once he is caught in the turbulence of life's currents, no one nor any book can help him." Swimming in today's turbulent waters of life is of the first priority, not spending a lifetime in a cage in the name of religion. Religion is to serve the living and the community - not the other way around and religion is not all what life is about.

Our youngsters are turning away from religion, some out of ignorance, and some due to its excessive demands. Imposing one's will on others is not part of Judaism. History teaches us that those societies which adhered to religions which attracted them with historical anecdotes and superstitious tales all vanished. The ones which remained are those which enabled their believers to analyze and understand their underlying philosophical principles and hidden meanings. Our survival lies in our ability to march in step with civilized communities of the world, not in shutting its doors, and not in mixing science with religion, and thus paralyzing them both. Goethe has said that we learn what we are able to learn.

Yes! Any field of knowledge, be it science, economics, social or religious, needs to go forward or it will decline. This is true even for the Torah, which has constantly been subject to interpretation. Our continued existence is subject to the acquisition of the latest sources of knowledge and information. The respect and esteem of the world-community for us and our religion will increase, if we adhere to current sources of knowledge. This adherence is also responsible for our ability to survive although we comprise only two out of every million individual in this world. This is also the reason why Jews have been the standard-bearer of knowledge and wisdom, so much so that we have been known as "People of the Book."

Victor Hugo said: "Be like a bird which perches on a weak tree-limb and sings and feels the limb shaking, but goes on singing because it is assured that it has wings and feathers." The wings and feathers of a young man is his knowledge and wisdom, not constant reciting of prayers.

My dear Rabanim! Among the six billion humans in the world only about 4 to 5 million are familiar with the Hebrew language. The world at large does not need our language and will not learn it. It is we, and the Yeshiva students, who need to learn the main languages of the world in order to evolve and survive, and not be confined to a ghetto or the kind of limited education offered by the Yeshiva. A people who fancy themselves as the Chosen people must not be isolated and look to the Heavens for redemption and recognition. We must never forget that us Jews have never had a more useful and dependable ally than our knowledge and education. We are all responsible for the future of the glorious Jewish people and the independence of the State of Israel.

For 2700 years, Iranian Jews, lived in an environment replete with discrimination, and never had a Yeshiva. Yet, the rate of assimilation, or even divorce among Iranian Jews us has been consistently far lower than that among European Jews, and our youth, today, demonstrate a level of education and commercial success which is by far higher than what is seen among youth in other communities - and in this we take great pride. Had these youngsters been taken away to the Yeshiva,

would they have been as successful as they are today?

In our community, to give a charitable contribution to the needy is a great honor, but to receive Tzedakah, is considered dishonorable. We are concerned and ashamed of our children and grandchildren, especially students, who are at the mercy of the orthodox Jews at the Yeshivot and their schools these days, and who remain dependent on a \$300-a-month maintenance which they receive as Tzedakah, to support themselves and their families. This form of dependence is alien to the Jewish culture. We are proud only when we are the Tzedakah givers and show sympathy to the needy. *An individual who becomes dependent on Tzedakah will live out his life in poverty and the dependent on the more educated members of his family and society.* Or, in order to earn a living, he will have to don the clothes of a religious leader, and with his limited knowledge cause all kinds of problems when trying to solve a simple social problem. This is a fate that our children did not have but has been brought to us as a gift. We are worried that the youngsters in our community, who are exposed to this habit, wither away before they have a chance to blossom, because what the Yeshiva and the Orthodox schools substitutes for modern education, does not reconcile with the very history and past of the Yeshiva itself.

Is Hashem the provider of our non-spiritual nourishment or the source of our power to acquire them? There is a proverb in the Persian language, quoting God, which states: "You make a move and I shall make you prosper." Whenever opportunity presents itself, let our young people make a move, so that they may prosper and be Tzedakah givers, instead of Tzedakah receivers.

Social regression and denial of human rights at the hands of anti-Semites are best understood by those who have suffered such injustice. The Jewish people, especially those who came from Eastern Europe, who were forced to suffer horrible ordeals and depravities, know this better than anyone. Yet, today, you willingly, and without regards to the prevalent winds of anti-Semitism, revert to those terrible times by creating

others and acted on it 30 second before anyone else did." Should another six million of us be sacrificed before we learn that ignorance, isolation, and being outsiders in the societies in which we live, is not the correct path for us? Should we lag behind 300 years in the name of religion, and impose it on our children and others as mitzvah? Should we not heed the words of Harabam who said: "*ten Rabbis are sufficient for one city*?" Should each inexperienced young graduate of Yeshiva think of himself as a professional Rabbi? Should we allow the knowledge and expertise of some of these students be substitute for sound, scientific medical advice? Are the ideas and knowledge of these graduates not pertinent to the times when drawing a picture of a snake was more easily understood than writing it?

Dear Rabbi, For the Rabbanim to prescribe unsound treatment as miracle drugs, in the belief that the onset of a disease is due to the evil eye, is not surprising. In fact, it would be surprising if they had not, because they have been taught neither the causes of a disease, nor its cure. And like thousands of years ago, they can neither diagnose a disease, nor prescribe a remedy for it.

Having synagogues and more importantly, Jewish schools, to teach the Torah is essential to the survival of our faith, but with what kind of teachers - teachers with outdated ideas and knowledge? And, with what kinds of books - Books containing thousands years old thinking, and interpretations (quoting one of the teacher "the most recent such book is 1,500 years old.")? Do individuals of this caliber want to be the leaders of the Jewish faith? Sad will be the day when those individuals gain absolute power over us, and individual-worship becomes prevalent, because that would lead to idol-worship and blind obedience, which is apt to take a society back to the dark ages. Making a good decision requires good information. Are the students of the Yeshiva and its related schools learning any useful modern knowledge so they can make the right decisions in their life? Notice that societies which rely solely on religion to gain knowledge are among the most backwards in the world. Nowhere is this more evident than those which discriminate between men and women.

ensures our inclusion in the world community and enables us to benefit from what it has to offer us.

It is said that those who cannot swim are scared of the water, and blame the ocean.

Those who erroneously think that if our young men and women become familiar with modern sciences as known to the world community will sooner or later be assimilated into it, cite Germany in the 1930s as an example, are rather shortsighted. They do not realize that if we do not become fully aware of the prevalent thinking around us, we risk becoming - instead of just two among one thousand humans - a zero among one million. I have felt and seen the tendency among the Yeshiva students to ignore the modern world, even to refrain from obtaining any information about it from radio, television, newspapers, and books. They are living in a cocoon, and remain stagnant.

I have been witness to this in the village of Ramat Shlomo, where orthodox Jews, in this age of satellite Television and instant communication, like the Iran of 300 years ago, rely on their synagogue and hearsay, for their source of current communication. They literally do not consider themselves as members of the world community, and then are surprised, and call it discrimination, when the world community returns the sentiment.

Lord Byron said: "all the good fortune and successes that I have in my life have come through the doors that I had adamantly shut myself out of." In my opinion, this tendency to isolate ourselves as if we were living in a cocoon is one of the root cause of anti-Semitism in the world, except that in the Galoot, we lived under the rule of others, but now we do so by the orders of the Rabbanim. I am sorry to say that even the Holocaust did not make orthodox Jews aware of this fact and today, not only have they reverted to the culture of the ghetto to themselves, but they are also dragging the rest of us with them.

For centuries it has been erroneously said that if we did not adhere to our centuries-old traditions, nothing would be left of us, yet, some of these made-up traditions, which are superstitious in nature, are placing us at risk, and making some of us turn our backs to our religion. Henry Ford was asked about the secret of his success. He said "I understood 60 seconds before

are in the teachings of the universities and the Internet. The Yeshiva can provide only a limited amount of the necessary knowledge of our youngsters, not all of it. We Jews are more concerned with the history of the books written by Hakhamim within the limits of their knowledge and the intelligence of their readers at that time, than with their contents.

These books, which were no doubt the best for their times, thousands of years ago, have made their contributions in the past, but they must now be respectfully returned to libraries as relics of the past. Their continued utilization only denies our young ones the opportunity of learning modern sciences, both social and technological. All the knowledge of the modern world is not to be found in these religious books. Imprisoning the minds of our youngsters and keeping them imprisoned for life in any name, and for any cause is a gross disservice to them.

Dear Rabbi, considering my personal responsibility respect for you, I do not permit myself to discuss these books, but I am of the opinion that valid criticism is beneficial and constructive, and it eliminates self-deception. If today, instead of following the same old tradition and customs, we do not take any other steps in educating our youngsters within the bounds of their present capabilities, and insist on following the wishes of the religious extremists who use religion as their tool, we will fall behind in the modern world. Do you not agree that the answer to an erroneous thought and action is the introduction of a correct one?

We should not expect the thoughts and teachings of a thousand years ago to be what our students need today. As much as some of us encourage and enjoy watching our youngsters read books, we should be a thousand times sorer to see so much potential go to waste.

The mind is like a parachute. It only functions when it is open.

The period of learning for the young is limited. We should not confine this period to religious teachings alone. Modern science is not complete with just the teachings of the Torah, and the teachings of the Torah are not complete without the teachings of modern science. We can not disseminate the teachings of the Torah if it is

not combined with the concepts of modern sciences. Furthermore, we can do so only if we, ourselves, understand the language of the modern world so that we may make our children and others understand the same.

An orthodox Jew with a regular university education is far more capable of serving his family and his community than one with just a degree from a Yeshiva.

No doubt, our unique religion is the secret of our durability. Therefore, you cannot deny me my Jewish identity and my part of history solely because I do not believe in the same practices tradition you do - while still accepting my financial assistance. It is regrettable that some are willing to acknowledge our Jewish identity only by wearing some worthless symbolic garments or by consuming specially prepared foods. The wise thing to do is to obey the laws of the Torah, respect each other's traditions, and to admit your loss does not conclude my gain, the only winner is our mutual enemy. We have no choice but to be united if we are to survive. In the Iranian-Jewish tradition, differences in appearance, or eating habit did not matter. They matter only to those who are unenlightened followers of religious beliefs.

One of the main reasons for religious conflicts among today's Jewry is that different groups burdened with their own centuries old traditions have stepped into today's civilized world specially Israel, and in order to remain faithful to their ancestral traditions, are destroying the whole world of Jewry. It is like uprooting an apple tree in order to pick an apple. Our mission should be learning new things, and teaching them to our family and in our schools. What sets us apart from each other is the manner of our thinking and the way we live our life, and not merely the differences in our traditions. This is the direct responsibility of you, the Rabanim, to maintain a balance between tradition and the commandments of the Torah, because all traditions are modifiable, but the commandments are not.

Dear Rabbi, in addition to our proud Jewish identity, we also have an identity as human beings which has no mark nor is it represented by any symbolic garment or appearance. This is what

huge wave of Jewish Nobel laureates, which emerged after Jews were allowed through the University doors, and in view of this demonstration of academic excellence, can the Yeshivot still justify the continuation of their age-old curriculum, which today, still focuses on religious teachings only? Can the tremendous success of all those young Jews in sciences and other academic fields, be considered a mere accident? Should we not conclude that whereas the Yeshivot had for generations provided an immensely valuable tradition of respect for learning, the universities provided the Yeshiva-trained minds a key to the doors of broader, worldly information and knowledge, and in combining the age-old tradition with the new source of knowledge, these students became the pride of their families as well as the entire Jewish people.

In this day and age, when the doors of all the universities and institutions of higher learning of the world, as well as the internet, is it not a waste of the limited time and energy to have teachers with outdated ideas and view, teach them the same age-old books and ideas? Will these youngsters and their children not pay a toll heavier than the offense that their parents and teachers are inflicting on them, and will they not turn their backs on religion once they realize how their time had been wasted for so many years?

Is isolating 50% of our valuable human resources by a black wall, because they are women, and is not the isolation of the other 50% in Yeshivot and ghettos in the name of religion, not sacrificing the valuable moments and time of all the members of our community? Yes! As long as all our youngsters, by adapting themselves to the world community, are not contributing to its progress, they will be a burden in the eyes of Jewish haters of the world.

We have an expression in the Persian language, which says, a man who looks at the stars too long, does not see the ground under his feet and will vanish. Should our youngsters, under the influence of the Rabanim, focus all their attention on their teachings, like star-gazers, and forego modern teachings and thus be destroyed? Instead of becoming useful and contributing to their community, they become a burden on its

members, leading a life depending on Tzedakka? Have not some of the orthodox youngsters, after a short study at the Yeshiva, gone on to universities, earning doctorate degrees in modern sciences, living a comfortable life, and today are the biggest supporters of the Yeshivot? Do any not make large contributions to graduates of the Yeshivot? Have any of them turned their backs on their religious beliefs? Can one not be both a doctor and a religious person?

Without claiming to be an authority, I am not opposed to a maximum of six months of religious training in a Yeshiva for volunteers only (except for an exceptionally qualified few who want to become professional Rabbis), so that they may become familiar with the teachings of the Torah. However, I do not consider spending more time at the Yeshiva a service to them. It is up to you to impose this limitation, and in so doing, leave a positive legacy for your followers. Instead of a few thousands, you can then teach a few ten thousands and thus turn Tzedakakah-receivers to Tzedakakah-givers. The best Yeshiva is the home. We, Iranian Jews have lasted for 2,700 years without a Yeshiva, and our youngsters are among the best and most accomplished in the world.

It is said that if we want to see who we are, we must see who we were, and if we want to see who we shall become, we must see what we are doing.

Power does not just lie on the number of children we have, Power is in the way it is utilized. Napoleon said: "For me people are just numbers, and their value depends on where they are positioned. For example one by itself is just one, but if it is placed behind six zeroes it becomes one million."

Should we turn our youngsters with our own hands into needy consumers lacking any knowledge of social, political, and scientific events of our time, and be proud that we have turned them into members of the third world? As such, we shall have nothing with which to trade with the civilized world, and citizens of that world will not want to engage in any exchange or dialogue of social, political, and scientific nature with us, and rightly so. They will always see us a backward nation.

In my opinion, the roots of today's culture,

AM OPEN LETTER
From Norman Nourallah Gabay
To The Heads of The Yeshiva
and Other Rabbanim

"... In order for a caterpillar to become a beautiful butterfly taking its beauty out into the world, it must first spend time in a cocoon. Unfortunately, most non-orthodox Jews don't believe in a cocoon, and most orthodox Jews don't believe in flying into the world..."

-Dennis Prager, famous American radio talk show host

Dear Rav, Rosh Yeshiva and Rabbanim:

While I am aware that one should only engage in inspired dialogue with individuals of your stature, I beg to be allowed, albeit with my limited knowledge, to bring to your attention - you, who are the highest authority at a Yeshiva with thousands of students, and others - my conflicting views regarding the Yeshiva curriculum.

One of the attributes of the Jewish people has been their respect for free speech and their tolerance of opposing views. After having stayed a few months near the Yeshiva and Ramat Shlomo, and having had numerous conversations and study sessions with the rabbis and members of the Yeshiva, I became aware of the past contributions of the Yeshiva and its leaders like yourself, who have devoted energy, effort and time in disseminating the teachings of the Torah, for the purpose of assuring the continuity of Jewish heritage. For this I salute you all.

4

Dear Rabbi, the best proof of any claim is in its results. Can the Yeshivot claim any part in this

have been much slimmer. institutions, the chances for such a success would acceptance to the universities and other academic students, during the many centuries prior to their penchant for learning among their Jewish Had the Yeshivot not cultivated the won the prestigious prize.

winner. But among Jews, 3 out of each 1 million and one of 5 million Christians won the Nobel Prize. One of every 500 million Muslims, out of every 100 million Communists won the Noble Prize. The statistics here are very interesting. One captured some 22% of all Nobel Prizes awarded.

learning was so visible that to date, they have institutions of higher learning, their aptitude for Jews were accepted to universities and other However, when the situation changed and without a trace.

Jewish history in Europe would have been last any doubt, that had it not been for the Yeshivot, the Hebrew language alive. One can state without tradition and customs, kept the Jewish faith and the Torah and introducing their students to Jewish schools and universities, the Yeshivot, by teaching European Diaspora were barred from attending During past centuries, when Jews in the

Parkinson's Patients Turn Back The Clock



discovered, these cells were overactive. The question he strove to answer was: was the Parkinson's disease causing the cells to be overactive, or was the overactivity causing Parkinson's? To find out, Bergman injected a chemical into the brain to kill the cells, and he discovered that the Parkinson's symptoms abated.

His research was published in 1990, and created the basic methodology for a group of neurosurgeons in Grenoble, France, in 1993. First electrode implant an deep inside the brain of in a human patient with Parkinson's disease. The electrode triggered an electric impulse which provided deep brain stimulation, and 'switched off' the overactive cells, dramatically decreasing the level Parkinson's-induced involuntary movement.

Following the success of the operation in Europe, the next centers to attempt this operation were in the United States and Canada. In 2001, when the procedure gained FDA approval, the number of hospitals in the United States performing the operation mushroomed.

However it took until last year for the operation made possible by Israeli know-how, to finally come to Israel, with the creation of the Movement Disorder Surgery Program at Hadassah, Bergman - now on the faculty of Hebrew University Medical School is a full partner in the program, a joint effort between Hadassah's neurosurgery and neurology department.

"It took a long time to build the program," said Israel. "We needed to buy some expensive equipment, we needed to garner the confidence of our neurologists - who are very conservative by

Cont. on page 12

Moskowitz's operation was performed by Dr. Zvi Israel of the Hadassah Medical Center - Ein Kerem, as part of the hospital's new Movement Disorder Surgery Program. The program has been highly successful in eliminating the physical manifestations of Parkinson's disease in a select group of patients.

"The story behind this surgery began in 1982," explains Israel, "when young people began turning up in emergency rooms in Los Angeles, suffering from what looked like an acute picture of sudden Parkinson's disease - it was nothing like older people with a gradual onset of the disease."

It did not take long to discover that all of these people had used cocaine tainted with the same chemical. This was a turning point in Parkinson's research, because the discovery of a chemical that could induce the disease opened up the opportunity for scientific research.

That opportunity was seized by scientists, which included an Israeli named Haggai Bergman, who was completing his post-doctoral work in the United States. Bergman, working with a Parkinson's monkey model, discovered a group of cells located deep in the brain called the sub-thalamic nucleus. When Parkinson's was present, he

Naomi Koskowitz a 60-year-old Jerusalem woman suffering from Parkinson's disease, had a terrible quality of life. The neurological condition had reached the point where she continually shook and experienced spasms, making it impossible for her to walk down the street or sit at a table and feed herself.

Today, thanks to a procedure called deep brain stimulation which is based on a technology developed by an Israeli researcher, her disabling motor symptoms of Parkinson's disease are gone. Her movements are controlled, and she and her family are overjoyed. With far greater control over their body movements, she has nothing less than second chance at life.

Parkinson's is a progressive disease of the nervous system that affects an estimated 1.2 million people in the United States and Canada. Symptoms include tremors, body rigidity and problems in movement. Former boxing champion Muhammad Ali, actor Michael J. Fox and former Attorney General Janet Reno are among prominent victims of Parkinson's.

Moskowitz underwent a procedure to have electrodes implanted in her brain that activate the deep brain stimulation. This surgery has been conducted on eleven patients in Israel and many in Europe and North America.

anticipated, the rewards that I have gotten here are immeasurable.

It is not me who deserves this acknowledgment, but you the Iranian Jewish Community of Los Angeles. In my years of service here, I have seen you emerge as a leader in this community and a source of inspiration for all the Jewish people.

Your community is the embodiment of the Jewish people. Not only because of your deep sense of tradition, though it is one of the oldest and richest, and not only because of your Zionism, even though your attachment to Israel is profound, but because you have incorporated all of this into a warm and hospitable environment.

Being Consul General, I have had the opportunity to travel throughout the region. I have met many influential people, seen beautiful sights, and addressed a number of communities, but there is only one community that felt like home - yours the Iranian Jewish Community of Los Angeles.

Anyone who passes through your doors will notice one thing: Love. The love you have for our tradition, for our religion, and for our history. A love for Israel, and for your fellow Jews. The result is a pursuit of a Judaism that is traditional and inviting, pluralistic and welcoming, democratic and inspiring. You have taught our children's generation - a deep sense of love for Israel.

During these past four years, there were many moments when it would have been easy to give up hope. The members of the Iranian Jewish Federation and the Iranian Jewish community never entertained that as a possibility. When Israel needed you the most, you stood up to support us.

This community has taken a leadership role and stands out as an example to communities around the

city and around the region. Israel will always remember those who supported us in this moment of truth.

Your community gave us hope, strength, and a measure of comfort to believe and to hope for a better day for the children of Israel. On a personal note, Miri, my three kids, Reut, Itai, and Assaf, and I are grateful to each of you that have embraced us with love. Iranian Jews are known for their tradition of hospitality... and you have shared the best of that tradition with us. Though we were only vaguely familiar with the beauty of your culture before we arrived in Los Angeles, I am considering writing a book on Gondi, and tadic, and kubideh when I return to Israel. In the end, you have transformed my family and I to be one of yours.

Being with you reminds us of how much we will miss Los

Anges and how hard it will be to leave. On a professional and personal level, you have all inspired me. You are messengers of great promise and hope for Jews throughout the world that face persecution. You are living in Los Angeles, and your minds are focused on helping Jews in Iran and throughout the world, and your big hearts beat in Jerusalem. The strength of your Judaism, unchallenged by the hardships that you have faced, is a source of encouragement.

You are ambassadors of kindness and graciousness and I will never forget you even if an ocean will soon divide us. You will always have a place in my heart and in my family.

Thank you again for the dedication, commitment, and love that you extend to Israel, the Jewish people, and my family.

Neman Hall Features:

Exquisite Ballroom with seating for 450 guests

Kosher Kitchen Facilities

(Outside Caterers Accepted)

Large Dance Floor

Sanctuary and Chuppah Area

Private Bridal Room

Bedekn and Tish Area Available

Valet Parking Service

For Viewing of Venue Please Contact

Irma Smith

Direct Line: (323) 656-2142

Iranian American Jewish Center

1317 N. Crescent Heights Blvd.,

Los Angeles, CA 90046



this point in my term here, I would be busy flying in Israeli musicians and interviewing Hollywood celebrities to host and produce a grand peace celebration - With only one major concern: "How can I fit everyone into the Hollywood Bowl?"

Instead, as you well know, the last 45 months have been dominated by the scars of terror and the stains of bloodshed. By the cries of our orphans, by the tears of our grieving parents, and by the images of horror that have been marked into our national consciousness. And it is not just our brethren and our security that have been attacked... but our wishes and dreams. The peace that we craved, that we have dreamt about, and prayed for, that seemed so close... has felt so out of reach during these last 4 years.

During this time, however, we have also had an important accomplishment... one that will allow us to one day put war and bloodshed behind us. We did not allow Palestinian terrorism to work. We did not crumble or capitulate because of their threats, their violence, and their intimidation.

This is an essential truth of the Jewish nation: we took up the sword when it was necessary, but always extended our hand in peace to embrace. Our love of life and our dream of peace will emerge victorious and our prayers will be answered. We will win not just the war, but also the peace. The time we have to wait for a new era to dawn is unknown. But what is certain is the eventual outcome of this long road.

Unfortunately, it seems that this won't happen during my remaining weeks here in Los Angeles. Although my agenda here was different than I first

September 1999, I was planning to be the Consul General representing Israel as we took the final steps to reach a historic peace agreement with our neighbors.

It was my plan to pursue a completely new agenda. To focus on our culture, our achievements, and our accomplishments, whose beauty, majesty, and excellence have been so often overlooked during our history because of the political challenges we have faced. To focus on building bridges with our neighbors and presenting a Middle East bound together by technological and economic ties. I thought that by the time I reached

My wife Miri and I thank you so much for this truly special evening. We will always appreciate the fact that we have been invited into so many of your homes, have become a part of your lives, and have been embraced with open arms and warm hearts into this wonderful community - the Iranian Jewish Community.

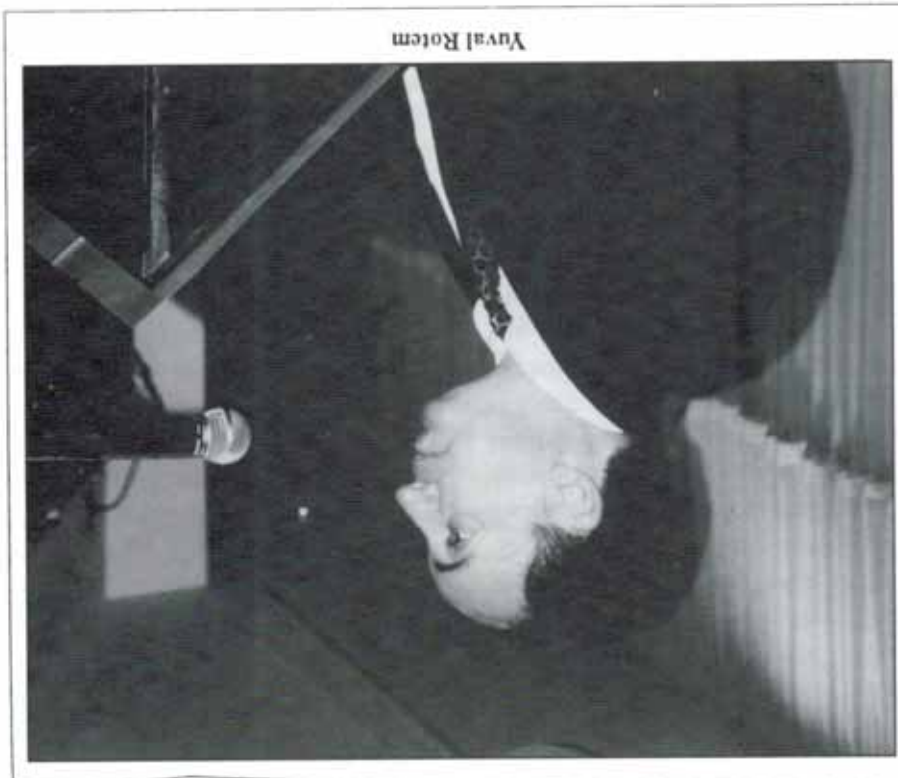
As my term here in Los Angeles is drawing to a close, I have the opportunity to reflect on my years here -- They have not gone according to my plan.

When I arrived here in

July 22, 2004

Iranian Jewish Federation Farewell Reception

Remarks of Yuval Rotem



Yuval Rotem

سائنس پر مبنی روغن جہاں

روغن حسیہ انگور صدیق

انجائز سالی بو عیری ہر پڑھا ہو جینہ بان

From Italy

The world's healthiest oil...

GRAPESSEED OIL

Sadaf®

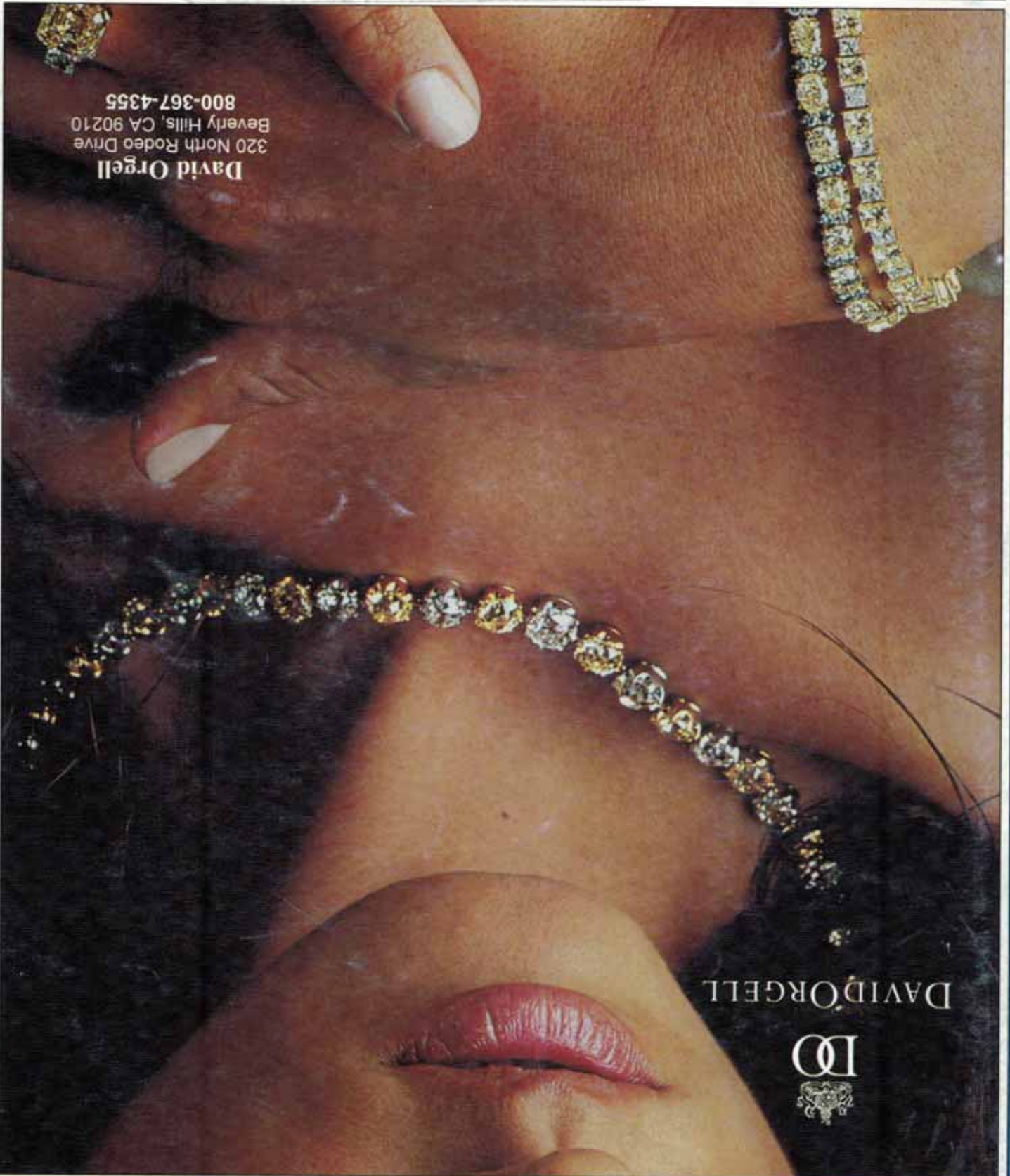


Change Service Requested

Iranian American
Jewish Federation
1317 N. Crescent Heights Bl.,
Los Angeles, CA 90046

C 5881
DR. SOLOMON AGHAI
121 N. Oakhurst Dr.,
Beverly Hills, CA 90210

Non-Profit Org
US Postage
PAID
Van Nuys, CA
Permit No. 1344



David Orgell
320 North Rodeo Drive
Beverly Hills, CA 90210
800-367-4355

DAVID ORGELL

